



مَعَاد

اثر : شهيد آية...

حاج سيد عبد الحسين دستغيب

حضرت آیت الله شهید سید عبدالحسین دستغیب از قافیل روحانی ۸۰۰ ساله و از مفاخر جاحیه، روحانیست. میا رزقارس بود و در عاشرای ۱۳۳۲ هجری قمری در شیراز متولد و تحصیلات مقدماتی و سطح را در شیراز بسیار برد و تحصیلات عالی و خارج را نزد اساتید بزرگ آن زمان در نجف اشرف با تمام رسا نیتند. و پس از گرفتن گواهیهای متعدد اجتهاد از مراجع آئین و به شیراز بازگشتند. از بدو مراجعت منشاء خدمات بزرگ دینی و اجتماعی شدند مسجد جامع عشیق شیراز را که یکبار خراب شده بود تجدید بنا نمودند و محاسن تفسیر و وعظ و خطب چهار ساله ایشان در این مسجد هر شب معمولاً "ادامه داشت و همچنین حوزهٔ درسی فقه و اصول و اخلاق بنا میرده مورد نظر اهله علم بود. برای شرمنا ررات پی گیری و شنید با رژیم طاغوتی در طرف با نرده سال انقلاب که بر جمعی از ائمه مردم قارس را به عهده داشتند چندین مرتبه حبس و تبعید با در منزل محاصره و تحت نظر بودند و به هیچوجه حاضر به مذاکره و مصالحه با رژیم پهلوی نشدند. از خدمات ارزنده بنا میرده تجدید بنای مدرسه حکیم دستغیب و تجدید حیات حوزهٔ علمیه شیراز بر نظر مدرسین نموده بود. مدرسهٔ علمیهٔ آیت الله دستغیب و مجتمع مذهبی معالی آبا د شیراز و کوی طلاب و ادارهٔ مدارس علمی دیگر را که در رژیم گذشته غصب و از طلاب خالی شده بود می توان از خدمات برجسته شهید دانست.

مؤسسه انتشارات امامت

مشهد - خیابان امام رضا (ع) - میدان بیت المقدس

تلفن ۵۷۰۳۵



معاد

خلاصہ بیانات حضرت

آیت اللہ العظمیٰ آقای حاج سید عبدالحسین دستغیب

شماره نبت فرهنگ و هنر ۴۴

حق چاپ این کتاب محفوظ و مخصوص است
به بخش انتشاراتی کتابخانه مسجد جامع عتیق شیراز

چاپ هفتم این کتاب در تیر از هفت هزار نسخه
در تیر ماه هزار و سیصد و پنجاه و هفت هجری شمسی
در چاپخانه کمورش شیراز بطرز افست بچاپ رسید

بسه تعالی

مقدمه

پیش از آنکه تئوریهای فلاسفه الهی و مادی را بررسی کنیم ضمیر ناخودآگاه ما این سؤال را طرح مینماید از کجا آمده ایم و بکجا خواهیم رفت؟ کوئی لزوم اعتقاد بدو اصل اجتناب ناپذیر مبدأ و معاد یعنی عالم ماوراء الطبیعه بانسانها الهام میشود. بشر بحسب فطرت دورنمای سرنوشت خود را دائمآمد نظر قرار داده و راهی را که در پیش دارد با دقت هر چه تمامتر مینگرد بدون اینکه پایانی بر آن در نظر گیرد.

از آنها که مرگ را زوال و نیستی مینندارند میپرسیم آن ادراک پنهانی که باعث دوست داشتن بقاء نام نیک حتی برای پس از مرگ میشود چیست؟ و آیا وجدان غیر مستشعر آنها که دسته‌های گل نثار آرامگاه سر باز گمنام مینمایند چه حکم میکند؟ پاسخ این سؤالات و صدها نمونه دیگر آنستکه بشر در اعماق قلبش ببقای پس از مرگ معتقد است هر چند افکارش تحت تأثیر عواملی قرار گرفته و زبانش حقیقت را انکار نماید. این روان ناخودآگاه است که میگوید پس از این دنیای ظلمانی که عصر طلائی آن با همه ظواهر فریبنده اش کمترین اختلافی از نظر شئون انسانی و عدالت اجتماعی با دوران توحش ندارد جهانیست و روشن از نور عدالت که با هر کس بمقتضای کردار گذشته اش رفتار خواهد شد. مطالعه تاریخ اقوام و ملل گذشته بر ما ثابت میکند که آنها نیز چنین احساسی داشته‌اند با این تفاوت که برخی از آنها چون رشد عقلی و فکری نداشته و تحت رهبری صحیح و کافی

قرار نگرفته اند حیات پس از مرگ را همانند زندگی مادی این عالم دانسته و همراه مردگان خود مایحتاج زندگی از قبیل خوراک، پوشاک، اسلحه، وسائل تزئین و حتی مستخدم دفن میکردند مثلاً ساکنان جزیره «فیجی» عقیده داشتند که مردگان نیز مانند زندگان کشاورزی میکنند تشکیل خانواده میدهند و با دشمنان خود میجنگند و کارهای زندگی آنها نیز انجام میدهند. «کامیل فلا ماریون» فیلسوف و فلک شناس فرانسوی در کتاب «مشاهدات علمی» خود در احوالات مردم این جزیره مینویسد: «از عادات مردم جزیره «فیجی» اینست که پدر و مادر خود را در سن چهل سالگی زنده زیر خاک میکنند و علت اینکه این دوره از عمر را انتخاب میکنند اینست که وسط تقریبی عمر و کاملترین سنین زندگی است و بگمان ایشان متوفی در روز بعث اموات با همان حالت قوت و کمال برانگیخته میشوند».

پس از آنکه دقت و تأمل در این قبیل طرز فکرها لزوم بعثت انبیاء جهت پرورش فطرت و هدایت افکار نسل بشر خوب و واضح میشود تمام ادیان آسمانی خصوصاً دین مقدس اسلام برای مسئله معاد بجهاتی اهمیت فوق العاده قائل شده اند.

۱- اعتقاد بقیامت آنها ضامن سعادت و رفاه و امنیت جوامع بشری است. هر گاه انسانها معتقد باشند که پرونده اعمالشان محفوظ میماند و بالاخره در دادگاه عدل خداوند محاکمه خواهند شد احساس مسئولیت و بیم از سر نرشته آنها را از هر نوع گناه و مفاسد اخلاقی باز میداند. امید بآئینه درخشان مومنان تسکین خاطر و آرامش فکری آنها را نموده به انتحارهای ناشی از غفرت یأس و نومیدی و فشارهای روحی پایان میدهد

و در نتیجه نگرانیها و تشویشهای حاصل از جرائم روزافزون و انحرافات انسان در عرض فضا بر طرف میگردد علاوه اینکه تمام بحرانها و عقده های جهانی که رهبران ممالک با اصطلاح مترقی را با بن بست مواجه ساخته است بسادگی حل و فصل خواهد شد. تجربه بخوبی نشان داده است که نه از سازمانهای «جلوگیری از جرائم» کاری ساخته است و نه «کنفرانسهای صلح» در راه خاموش کردن آتش جنگ کاری از پیش برده اند «لوئیس استایدر» استاد تاریخ دانشگاه نیویورک راجع بانسانهای قرن بیستم مینویسد: «بشر مهار کردن همه چیز را آموخته است جز مهار کردن وحشیگری های سرشت بشری». پس تنها یک راه باقی میماند و آن عبارتست از مهار کردن وحشیگریها بوسیله تقویت نیروی ایمان بر ستاخیز

۲ - اعتقاد بقیامت مهمترین عامل موفقیت و برتری و پیروزی ملتهاست. بهترین شاهد برای این ادعا مقایسه وضع کنونی مسلمانان با مسلمین قرون اولیه اسلام است آنها با الهامی که از افکار پیشوای عظیم الشان خود گرفته بودند در چنان مرتبه ای از یقین قرار داشتند که گوئی حیات آخرت با تمام نعمتهای جاویدش در نظرشان مجسم بود لذا نه فقط از مرگ نیمه را سیدند بلکه مشتاق آن بودند چون میدانستند تنها فاصله بین آنها و آن همه وعده های قطعی همین زندگی مملو از ناملایمات است در سایه همین اعتقاد محکم بود که بر نیمی از دنیای آن روز فرمانروائی داشتند و آن گاه که اروپای قرون وسطی در توحش بسر میبرد رهبری جهان را بطور شایسته ای اداره نمودند در جنگهای صلیبی بی باکانه در برابر مسیحیان ایستادگی کردند و بیت المقدس را از شر اجانب محفوظ داشتند آنها شعار «یا مرگ یا پیروزی» نقش دلشان بود اما مسلمین امروز این

شعار را فقط با هیاهو و جنجال بر زبان جاری میسازند و قلوبشان مملو از ترس و وحشت است از مرگ میترسند و لذا بسادگی طعمه استعمار گران میشوند. در قرون اخیر با تجزیه و تفکیک ممالک اسلامی مقدمات نابودی آنها فراهم گردید. از نظر اختراعات صنعتی و ایجاد وسائل جنگی عقب افتادند و سرانجام جنگهای شش روزه بیت المقدس را تسلیم دشمن کردند امروز برای مسلمانانیکه آرزوی بازیافتن افتخارات گذشته را دارند يك راه باقی مانده و آن عبارتست از ایجاد تحولی عمیق و تجدید نظر کلی بر اساس تقویت نیروی ایمان بر ستاخیز.

کتابیکه اکنون از نظر شما خواننده محترم میگذرد اثری است ارزنده که در تحکیم و تقویت این نیروی عظیم نقش مهمی را ایفاء مینماید یکی از امتیازات کتاب حاضر آنستکه «زندگی پس از مرگ»، گرچه بازویش تحقیقی و علمی بررسی شده در عین حال از نظر فهم مطالب بسیار روان و قابل استفاده همگان میباشد علاوه اینکه بشبهات و ایرادات مربوط بمسئله معاد با بیانی شیوا و مستدل پاسخ داده شده است چاپ اول کتاب معاد در ۳۰۰۰ جلد چنان اثر عمیقی در روحیه جمیع طبقات خصوصاً نسل جوان داشت که در اندک مدتی نایاب گردید و چون از حضور حضرت آیت الله درخواست شد که اجازه فرمایند کتاب مذکور تجدید چاپ گردیده و برای استفاده عموم آماده شود معظم له تجدید نظر و اضافاتی بر آن فرمودند و اینک چاپ سوم آن

در دسترس همگان قرار میگیرد امید آنکه خوانندگان عزیز از مطالب آن بهره کافی گیرند.

سید علی اصغر دستغیب

بسم الله الرحمن الرحيم

فصل اول - مرگ

معاد از ماده عود بمعنی برگشتن است چون روح دو باره بیدن برگردانیده میشود .

معاد از اصول دین مقدس اسلام و اعتقاد بآن واجب است که هر کس دوباره پس از مرگ زنده میشود و بجزای عقیده و عملش میرسد . مسأله معاد که ابتدایش مرگ و قبر و بعد برزخ و سپس قیامت کبری و پایانش بهشت یا جهنم است با این حواس ظاهریه درک نمیشود هر چند اصل معاد بدلیل عقل ثابت است بتفصیلی که ذکر میشود لکن محال است کسی بتنهائی سر در بیاورد که بد از مرگ چه خبر است غیر از وحی راه دیگری ندارد زیرا هر کس در هر عالم و مقامی است ادراکش از حدود آن عالم تجاوز نخواهد کرد مثلاً طفلی که در عالم رحم است محال است چگونگی و بزرگی عالم بیرون رحم را بفهمد و محال است بی پایانی فضا و موجودات آنرا دریابد همچنین کسیکه در عالم ملک و اسیر ماده و طبیعت است چگونه میشود ملکوت را بفهمد که باطن عالم ملک است و جایگاهش پس از خلاصی از این عالم میباشد و خلاصه خصوصیات عوالم پس از مرگ نسبت بکسی که در عالم دنیا است غیب است و برای شناختن آن جز تصدیق آنچه را که حضرت آفریدگار خبر داده راهی نیست پس بنابراین اگر کسی بگوید از عقل ما دور است که پس

از مرك فلان طور شود اصلا حرفش مورد قبول نیست چون خصوصیات آن ربطی بعقل ندارد و جمیع عقلا پشت بیشت هم بزنند از جزئیات جریانات عالم دیگر خبری نخواهند داشت چیزی که هست آنچه را که محمد(ص) و آل او فرموده اند ما هم تصدیق مینمائیم زیرا آن بزرگواران معصوم و محل نزول وحی حضرت آفریدگارند.

آیا مرده حرف میزند؟

با این بیان شبهاتی که بعضی از بیخردان میکنند معلوم شد که همه بی اساس است مانند اینکه میگویند کسی که مرد بدنش در حکم جماد است نظیر چوب خشک، دیگر سؤال و جواب در قبرش چیست و ما اگر دهان مرده را از چیزی پر کنیم و روز دیگر قبرش را بشکافیم و جسدش را ملاحظه کنیم خواهیم دید که چیزی از دهانش خارج نشده است (جواب این شبهه بزودی روشن میشود).

این اشکالات در اثر بیخبری از آخرت و دستگاہ آفرینش و نداشتن ایمان بغیب است این استعجابها شامد کمی اطلاع و فهم است خیال میکند نطق فقط مال زبان است ارواح نطقی ندارند جنبش برای پای حیوانی است ارواح جنبش ندارند در حالیکه خودش هر شب هنگام خواب نطقها و گفتگوها دارد بدون اینکه زبان و لب او جنبش داشته باشد و کسیکه نزدیکش بیدار باشد صدایش را نمیشنود و همچنین سیرها دارد بدون اینکه بدنش در بستر جنبش داشته باشد.

حکمت رؤیا

حضرت موسی بن جعفر میفرماید بشر در ابتدای خلقت، رؤیا (خواب دیدن) نداشت و بعد خدا باو داد سببش آن بود که خداوند

پیغمبری را برای دعوت و هدایت مردم زمانش فرستاد و او مردم را باطاعت و بندگی پروردگار عالم امر کرد گفتند اگر ما خدا را بپرستیم در برابرش چه داریم در حالیکه دارائی تو از ما بیشتر نیست آن پیغمبر فرمود اگر اطاعت خدا کنید جزای شما بهشت است و اگر معصیت کردید و حرف مرا نشنیدید جای شما دوزخ است گفتند بهشت و دوزخ چیست؟ پس برای ایشان هر دو را توصیف کرد و شرح داد پرسیدند کی بآن میرسیم فرمود هنگامیکه مرید گفتند ما می بینیم که مرده های ما پوسیده و رسیده و خاک میشوند و برای آنها چیزی از آنچه وصف کردی نیست و آن پیغمبر را تکذیب کردند.

خداوند احلام (خواب دیدن) را برای آنها قرار داد در خواب دیدند که میخورند و میآشامند و حرکت میکنند، میگویند میشوند و غیره چون بیدار شدند اثری از آنچه دیده بودند ندیدند پس نزد آن پیغمبر آمدند و خوابهای خود را بیان کردند آن پیغمبر فرمود خداوند خواست حجت را بر شما تمام کند روح شما چنین است هنگامیکه مرید هر چند بدنهای شما در خاک پوسیده شود در رحمای شما در عذاب است تا قیامت (با در روح و ریحان و ناز و نعمت).

پذیرفتن از کم ظرفیتی است

لازمه عقل کثرت احتمالات است (انما يعرف سئل الرجل بكثره احتمالاته) یعنی هر مطلبی میشود و محال عقلی نباشد احتمال بدهد شاید صحیح باشد و اگر خبر دهنده اش معصوم باشد بگوید حتماً صحیح است. و وقتی که کم عقل و جاهل است میگوید این حرفها چیست؟ پذیرفتن دلیل بر کوچکی و کم ظرفیتی است که نمیتواند فوق طبیعت

را دریابد مثل حیوان دوپائی است که اندازه ادراکش همین خوردن و خوابیدن و با جنس مخالف جمع شدن است البته با خر و گاو هم اگر بگویند وقت مردن ملك میآید یا در قبر سؤال و جواب میشود نمیتواند قبول کند چون حد ادراکش از شکم و فرجش نمیکزدرد . چنانچه قبول مطابق عالیه مال بزرگی و وسعت ظرف روح است

شرح مسأله معاد بطور تفصیل اقتضاء ندارد آنچه که میشود از منزل اول تا آخر که در اخبار اهل بیت علیهم السلام ذکر شده گفته میشود .

منزل اول - مرگ

حقیقت مرگ بریده شدن علاقه روح از بدن است برای علاقه روح ببدن تشبیهات زیادی شده است بعضی گفته اند مثل کشتی بان و کشتی که مرگ کشتی را از تحت اختیار کشتیان بیرون میبرد میگوئی؛ پای من ، دست من ، چشم من؛ من غیر از دست و پا و چشم و گوش است وقتی که میگوئی رفتم درست است که تو رفتی لکن بیایت رفتی و تو غیر از پا هستی ، میگوئی دیدم ؛ شنیدم؛ گفتم همه بر کشتش بشخص واحد است این شخص ، روح شریف است که از این مظاهر ظهور پیدا میکند روح سببند میشوند اما از این سوراخ چشم و گوش پس بیننده روح است این چشم آلت دیدن اوست روح چراغی است که در ظلمتکده تن روشن گردیده است از مجرای چشم و گوش و سایر حواس روشنائی میدهد .

مرگ یعنی جا بجا کردن چراغ - مثلا فرض کنیا - رگلبه ای که چندین سوراخ داشته باشد چراغ گازی قرار دهید از این مجراها روشنی میدهد چراغ را که بیرون بر دید تاریک میشود مرگ یعنی بیرون بردن

این چراغ از بدن لکن باید دانست که علاقه روح ببدن نه از جهت حلول است یعنی روح داخل بدن باشد نه اینطور نیست چون روح مجرد است و جسم نیست داخل و خارج ندارد فقط علاقه دارد توجه تامی ببدن دارد مرگ یعنی قطع علاقه از بدن ،

واجب است که اعتقاد داشته باشیم که مرگ ، اذن خداست همان کسی که روح را ببدن علاقه داد در شکم مادر تا روز آخر همان کس هم قطع علاقه میکند محیی اوست و ممیت هم اوست آنقدر در قرآن ذکر شده که خدا زنده میکند و خدا میمیراند بعضی از عوام از عزرائیل بدشان میآید و او را دشمن میدانند دیگر نمیدانند که او پیش خودکار نمیکند او از طرف پروردگار عالم مأموریت دارد .

کیفیت قبض روح

در کیفیت قبض روح در ضمن احادیث معراج است که حاصلش این است که لوحی جلو - نرت عزرائیل است که نام همه در آن ثبت شده هر کس اجلس برسد اسمش پاك میشود و فوراً عزرائیل قبض روحش میکند در آن واحد ممکن است هزارها نفر نامشان پاك شود و عزرائیل هم قبض روحشان نماید تعجیبی ندارد مثل بادی که هزار چراغ را يك مرتبه خاموش کند همه بخدا بر میگردد عزرائیل قبض روح میکند اما در حقیقت خدا میرانده چون از طرف اوست جل و علی و از این بیان ظاهر میشود در قرآن مجید که قبض روح را بخدا نسبت داده (۱) و در

(۱) الله یقوفی الای نفس حین موتها

جای دیگر نسبت بعزرائیل (۱) و در جای دیگر بملائکة (۲) که اعوان وانصار عزرائیل اند هر سه صحیح است چون عزرائیل و اعوان او بامر خداوند جانهارا میگیرند مانند سلطانی که بوسیله لشکر و سردارانش کشوری را فتح میکند پس صحیح است گفته شود لشکر فلان کشور را فتح کرد چنانچه اگر بگویند فلان سردار فتح کرد نیز درست است و در حقیقت سلطان که تدبیر و حکمرانی لشکر با او است فتح کرده است و این مثال برای نزدیک شدن مطلب بفهم است و گرنه اصل مطلب از اینها بالا تر است و بالجمله خدا در موقع مرگ جانرا میگیرد ولی متوجه باشید که پروردگار عالم دنیا را دار اسباب قرار داده از آنجمله برای مرگ هم اسبابی معین فرموده مانند از بام افتادن ، مریض شدن ، کشته شدن و غیره البته اینها بهانه و سبب است چون بسیاری هستند که مرضهای سخت تر از او هم داشتند و نمردند پس این بثنهائی موجب مرگ نمیشود اگر پیمانۀ عمرش تمام شده باشد جانش را پروردگار عالم قبض میفرماید.

و گرنه چه بسیار اشخاصی که صحیح و سالم بودند بدون هیچگونه سابقه کسالتی مردند

جمله دیگر راجع بملك الموت است که وقتی برای قبض ارواح میآید شکلش نسبت بمحتضر فرق میکند روایتی دارد که حضرت ابراهیم ع تقاضا کرد که هیئت عزرائیل را هنگام قبض روح کافر ببیند عرض کرد که طاقت ندارید فرمود میل دارم ببینم عزرائیل خودش را بآن هیئت

نشان داد و ابراهیم دید صورت مردیست سیاه رنگ که موهای بدنش ایستاده، بدبو لباس سیاه پوشیده از دهان و بینی او شراره آتش و دود خارج میشود ابراهیم غش کرد پس از بحال آمدن فرمود اگر کافر هیچ عذابی نداشته باشد بس است عذابش در دیدن تو و بالعکس هم راجع بمؤمن (۱)

شیاطین هم برای اغواء از طرف چپ محتضر میآیند ملائکه هم از طرف راست (۲) کار شیاطین همیشه فریب دادن است مخصوصاً هنگام مرگ که اگر ایمانی هم باشد بدزدند چون میزان سعادت و شقاوت آخر کار است همانطوریکه زندگی کرده میمیرد و همانطوریکه مرده زنده میشود (۳) هر آرزویی که داشته باشی هنگام مرگ با آن آرزو میمیری اگر آرزویت دیدن جمال علی ع است مونس جمالت میباشد اگر آرزویت هوی و هوس است آن هنگام نهایت طلوعش میباشد.

لکن کسانی که اهل ایمان شدند خداوند وعده فرموده است که او را نکهدارد و شیطانرا باو دسترس نیست (۴)

بابی ز کربای رازی هنگام مرگش میگفتند بگو «لا اله الا الله» میگفت نمیگویم حالت غشوه ای باو دست داد پس از اینکه بهوش آمد گفت کسی بنظرم آمد که میگفت اگر میخواهی خوشبخت و سعادتمند شوی بگو عیسی ابن الله من گفتم نمیگویم پس از اصرار زیاد گفت بگو

(۲۹۱) جلد سوم بحار الانوار باب ملك الموت

(۳) كما تمشون تموتون وكما تموتون تبطلون

(۴) يثبت الله الذين آمنوا بالقول الثابت في الحياة الدنيا وفي الآخرة

لااله الا الله گفتم چون تو میگوئی نمیگویم - حربه‌ای آمد و او را پرت کرد حالا کلمه حقه را میگویم آنوقت شهادتین را بر زبان جاری ساخت و از دنیا رفت.

کسیکه يك عمر از روی صدق موحد بود چطور در آن هنگام شیطان بر او مسلط میشود بلی اگر مدت عمرش را به پیروی از شیطان گذرانده در آن ساعت هم انیشتن شیطان است.

« آسانی و سختی جان دادن »

در روایات تصریحاتی بسختی جان کندن شده و در بعضی تشبیه بکنندن پوست از بدن زنده گردیده و در بعضی دیگر است که اگر سنگ آسیا یا میخ در قلعه را در چشم بگذارند و آن در بحر کت بیاید از سکرات مرگ آسانتر است و در برخی دیگر از روایات سختی آن تشبیه شده باینکه بدنی را با قیچی یا ازه قطعه قطعه کنند - و از بعضی از محضرتین هم ناراحتی های فوق العاده مشاهده میشود که گفتنی نیست برای بعضی هم مردن مثل بو کردن بهترین گلهاست (۱)

در بعضی روایات میفرماید تغییر لباس کثیف بتمیز است و در پاره دیگر تشبیه بیرداشتن غلها و بندها از بدن شده است یعنی مرگ خلاصی پیدا کردن از محبس عالم طبیعت است.

بطور کلی هیچیک از این دو قسم جان دادن کلیت ندارد بلکه نه هر کس اهل ایمان شد آسان جان میدهد بلکه بسیاری از مؤمنین هستند که لطف خدای تعالی شامل حالشان میشود و بعضی از گناهان را بسختی

(۱) الفین تنوفهم الملائكة طیبین یقولون سلام علیکم ادخلوا الجنة بما كنتم تعملون

جان کندن جبران میفرماید با اینکه مؤمن از دنیا میرود لکن چون باید پاک برود او را اصلاح میکنند و نسبت بکفار دهانه آتش و مقدمه عذابشان میباشد (۱)

گاه هم میشود که کفار و فساق آسان جان میدهند چون این شخص اهل عذاب است. لکن در عمرش کار خوبی هم کرده؛ آسان جان میدهد که حسابش همینجا تصفیه شده باشد مثلاً بواسطه انفاقی که کرده یا کمک مظلومی که نموده در عوض آسان جان میدهد تا دیگر در آخرت طلبی نداشته باشد چنانچه مؤمن برای پاک شدنش از گناه سخت جان میدهد و در حقیقت برای کافر جان دادن اول بدبختی است چه آسان و چه سخت و برای مؤمن هم نعمت و سعادت است چه آسان و چه سخت. بنابراین بهیچوجه آسانی و سختی جان دادن نسبت بمؤمن و کافر، نیکوکار و بدکار کلیت ندارد.

در جلد ۳ بحار حدیث شریفی است که روزی خاتم الانبیاء محمد (ص) بدیدن ابن عم گرامی خود علی بن ابیطالب تشریف آوردند در حالیکه ایشان چشم درد شدیدی داشتند بطوری که صدای ناله آقا را بلند کرده بود با آنکه امیرالمؤمنین کوه صبر بود - رسول خدا خبر موحشی بعلی ع داد که سختی درد چشم را فراموش فرمود - فرمود یا علی ع جبرئیل بمن خبر داد که قبض روح کفار را که میکنند عده‌ای از ملائکه عذاب می‌آیند و با تازیانه‌ها و سیخهای آتشین جانش را میگیرند امیرالمؤمنین عرض کرد یا رسول الله (ص) اینطور جان دادن هم از امت

(۱) فکیف اذا توفتهم الملائكة یضربون وجوههم وادبارهم

شما هست؟ فرمود آری سه طایفه از مسلمانانند که اینطور جان میدهند
اول حاکم جور است. دوم خورندگان مال یتیم. سوم شاهد ناحق است
یعنی کسی که برخلاف حقیقت شهادت میدهد.

اجمالاً از ماست که بر ماست هر کس آنچه را کرده می بیند نتیجه
اعمالمان آسان یا سخت جان دادن است.

پناه بر خدا گاهی ممکن است بواسطه بدی اعمال بی ایمان از
دنیا برود (۱)

در تذکره ها ضمن حالات فضیل ایاز تائب مشهور مینویسند
داناترین شاگردانش مریض شد بمرض موت فضیل وعده ای بعیادتش
آمدند فضیل سوره یس را شروع کرد این بدبخت زیر دست استادش زد
و گفت نمیخواهم قرآن بخوانی بدبختی که یک عمر بمسجد بمدرسه
بمجلس عبادت میآمده اهل قرآن بود حالا میگوید نمیخواهم قرآن
بخوانی و شهادتین را هم نگفت و در همان مجلس مرد - فضیل از این قضیه
خیلی اندوهناک شد در گوشه ای خزید و از خانه بیرون نیامد تا اینکه
روح خبیث همان شاگرد را در خواب دید از او سبب عاقبت بشریش را
پرسید گفت سه چیز در من بود که بی ایمان از دنیا رفتم اول حسد
که نمیتوانستم کسی را بالاتر از خودم ببینم - آری حسد ایمان را چون
آتش که هیزم را میخورد از بین میبرد (۲)

دوم نمایی بوده یعنی میان بهم زنی (۳) زن و شوهر را از هم جدا

(۱) ثم کان عاقبة الذین اساؤا السؤی ان کذبوا بایات الله وکانوا بها یستهزؤن

سوره ۴۰ آیه ۹

(۲) الحسد یا کل الایمان کما تأکل النار الحطب و اصول کافی،

(۳) ویل لكل همزة لمة

میکند اگر کسی پشت سر دیگری حرف زد مبدا بروی برایش خیر
 ببری کد فلانکس فحشت داد !! نه بلکه برعکس اگر بینشان شکر آب
 است بگو فلانی پشت سرت خوبیت را میگفت اینجا دروغ عیبی ندارد
 چون بین دو نفر را اصلاح میدهد برعکس تمامی که بزرگترین عیب است
 علاوه اینکه کدورت و نفاق را زیادتر میکند خیال راحت این شخص
 بیچاره را که برایش خبر آورده از بین میرود دلش را چرکین مینماید
 و ایجاد فتنه که بدتر از قتل است میکند (۱) **وسوم شرابخواری او بوده است**
 بلی این سه گناه بزرگ موجب شد که کسیکه عالم و فاضل و
 مدرس و غیره بوده بی ایمان از دنیا برود (۲)

دوست داشتن مرگ

مطلب مهمی که باید دانسته شود حب لقاء الله است یعنی مؤمن
 نباید از مرگ بدش بیاید و از آن وحشت داشته باشد نه آنکه آرزوی
 مرگ کند یا پناه بر خدا خود کشی نماید زیرا تا در این عالم است میتواند
 از گناهان توبه کند و خود را پاک نماید و بر خیرات خود بیفزاید بلکه
 هر وقت خداوند مرگ او را خواست باید مرگ را در آن حال نعمت بداند
 زیرا اگر اهل طاعت است زودتر بدار ثواب میرسد و از آثار حسنه
 کردارش بهره مند میگردد و اگر گنهکار است بوسیله مرگ رشته
 گنهکاریش گسیخته و استحقاق عقوبتش کمتر میشود.

خلاصه عاقل باید مرگ را در وقتیکه خدا بخواهد دوست بدارد

(۱) والفتنة اکبر من القتل

(۲) در کتاب گناهان کبیره بقلم حضرت آیت الله العظمی آقای دستغیب ایس
 گناهان و اثرهای آنها مفصلاً شرح داده شده است.

چون یگانه وسیله رسیدن بتمام سعادت اوست یعنی خلاصی از دارالغرور و رسیدن بدارالسرور و ورود بر بساط حضرت آفریدگار و وصال دوستان حقیقی یعنی حضرت محمد و آل اطهارش علیهم السلام و سایر ارواح شریفه اخیار و ابرار.

و همچنین باید تأخیر مرگ و طول عمر را تا اندازه‌ای که خدا خواهد دوست بدارد برای اینکه بیشتر بتواند برای این سفر مبارک و طولانی تدارک ببیند.

علاقمندی بدنیا مذموم است عقلاً و شرعاً

کراهت از مرگ و دوستی ماندن در دنیا بجهت بهره‌مندی از خوشی‌های آن چنانچه حال اکثر مردم است غلط و بیجا است عقلاً و شرعاً.

اما عقلاً پس اولاً خوشی مطلق در این عالم یافت نمیشود تا صد مشت دردهنی نزنند لقمه در آن نمیگذارد کدام خوشی است که صدها ناخوشی و ناراحتی پس و پیش آنرا نگرفته باشد؟ اگر جوانیست پیری و ناتوانی پیش آمد قطعی آنست اگر سلامتی است که شرط اساسی هر بهره‌مندی از خوشیهای این عالم است در هر لحظه انواع مرضهای گوناگون آنرا تهدید میکند اگر مال است که وسیله رسیدن بخوشیها است که بهزاران ناراحتی بدست می‌آید و بهزاران آفت محفوف و همراه است و اگر مقام و منصب است که با هزاران مزاحمت توأم است و از همه گذشته تمام آنها در معرض فنا و زوال است.

دل بر جهان میند که این بیوفا عروس

با هیچ کس شبی بمحبت بسر نکرد.

دوستی دنیا صفت کفار و سر هر گناه

اما شرعاً - در قرآن مجید حب دنیا را یکی از صفات کفار دانسته و فرموده (رضوا بالحيوة الدنيا واطمأنوا بها) یعنی کفار بزندگی دنیوی دلخوش شدند و بآن قرار گرفتند و نیز فرموده (ارضيتم بالحيوة الدنيا عن الاخرة) یعنی آیا بجای حیات همیشگی آخرت زندگی فانی دنیوی را پسندیده‌اید و در باره یهود میفرماید (بود احد هم لوی عمر الف سنه) هر يك از آنها دوست میدارد هزار سال در دنیا عمر کند و آیات قرآن مجید در این باره زیاد است و همچنین اخبار و روایات بشمار و در اینجا حدیث مشهور نبوی ص کافست که (حب الدنيا رأس کل خطیئه) دوستی دنیا سر تمام گناهان است.

کراهت مرگ و گریه بر بستگان

از آنچه ذکر شد دانسته گردید که کراهت از مرگ و دوستی بودن در دنیا از جهت دلخوشی بآن و حائل شدن مرگ بین او و آنچه که مورد علاقه اش هست عقلاً و شرعاً ناپسند است اما اگر کراهت از مرگ و حب تأخیرش برای این باشد که بیشتر تدارک سفر آخرت کند و چون بمرگ دفتر اعمال بسته میشود مایل است دیرتر بمیرد تا بیشتر بهره ببرد بسیار خوبست .

اما مرگ بستگان و دوستان - دوست نداشتن و وحشت و ناراحتی از مرگ ایشان اگر از جهت مادی باشد غلط و بیجا است مثلاً گریه کند که چرا از خوشیهای این عالم بریده شد یا اینکه خودش از خوشیهای آن که بوسیله او بآنها میرسد محروم گردید ولی اگر از جهت مفارقت و جدائی باشد نظیر چند همسفر و هم خرج که یکی از آنها جدا شود و

زودتر بوطن مألوف برسد قهراً دیگران متأثر میشوند اگر اینطور باشد بسیار خوبست بلکه مستحب است که برای مؤمن و ابتلاء بمفارقت و دوری او گریه کند بخصوص در صورتیکه با بودن آن مؤمن بهتر و بیشتر میتوانست تدارک توشه سفر آخرت را ببیند .

بی صبری نتیجه غفلت از آخرت

چون بیشتر مردمان خصوصاً زنهار گرفتار حب دنیا هستند هر گاه کسی از بستگان نشان بمیرد سخت ناراحت شده و از پا درمی آیند و جزع و بیصبری را از اندازه گذرانیده مانند کسیکه میخواهد همیشه درد دنیا بماند و آنکه مرده نیست شده است اگر میدانست آنکه مرده مسافری بوده که زودتر بوطن رسید و او هم بزودی با او ملحق خواهد شد چنین بی صبری نمیکرد.

حضرت صادق ع مرد پسر مرده را دیدند که زیاد بر مرک فرزندش جزع مینمود و بی صبری میکرد امام ع فرمود از مصیبت کوچک جزع میکنی و از مصیبت بزرگتر (مصیبت آخرت) غافل! اگر آماده سفر آخرت خودت بودی و در مقام تدارک آن برمی آمدی بر مرک فرزندت اینطور جزع نمیکردی پس بفکر آخرت نبودنت مصیبتی است سخت تر از مصیبت مرک فرزندت (۱)

الطاف و انعام خداوندی

و بالجمله حال مؤمن نسبت بمرک باید مانند حال کسی باشد که

(۱) جزعت للمصيبة الصغرى وغفلت عن المصيبة الكبرى لو كنت لما صار اليه ولدك مستعداً لما اشد عليه جزعك فمصائبك بتركك الاستعداد اعظم من مصائبك
 بولدك
 عيون اخبار الرضا جزء دوم صفحه ۱۸۱

چندی خدمتگزار سلطان بوده و از طرفش او را خبر کنند که در وقت غیر معین ترا احضار میکنند تا مورد انعام و الطافش واقع شوی و پاداش خدمات ترا بینی البته این شخص از این مرزده فرحناک میشود ولی دوست دارد که دیرتر او را احضار کنند تا بتواند خدمات بیشتری انجام دهد و کارهایی که بیشتر جلب نظر و رضایت سلطان را میکند بجای آورد همچنین مؤمن از اصل مرگ که رسیدن بدار ثوابست خوشحال است لکن تأخیرش را دوست میدارد تا بندگی بیشتری کند و در عین اینحال هر لحظه که اراده حتمی خداوندی بر دنش تعلق گیرد راضی و دلخوش است با حسن ظن بخداوند کریم و شوق لقای دوستانش محمد و آل علیهم السلام

حضور اهل بیت ۴ هنگام نزع

در روایات بسیاری ذکر شده که محمد ص و علی ع و در برخی دیگر خمه طیبه یعنی با فاطمه و حسن و حسین ع و در پاره دیگر تمام چهارده معصوم هنگام مرگ بر بالین مؤمن حاضرند البته صورت نوریه آنها و بدن مثالی (که بعداً ذکر میشود).

یکی از اصحاب حضرت رضا (ع) در حال مرگ بود حضرت بیالینش تشریف آوردند در حال سکرات چشمش را روی هم گذاشته بود عرض کرد الان رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین تا حضرت موسی بن جعفر را میبینم و همچنین عرض کرد آقا صورت نوریه شما حاضر است (۱)
خلاصه از مسلمیات است که هر کس اهل بیت را هنگام مرگ ملاقات می کند و نسبت به اندازه معرفت و محبتش با آن بهره میبرد.

در حدیث مشهور حضرت امیرالمومنین بحارث همدانی است که فرمود هر کس هنگام مرك مرا ملاقات خواهد کرد چه مؤمن و چه کافر (۱) بلی چیزی که هست برای مؤمنین نعمت است و مشاهده جمال دلربایش از هر لذتی لذیذتر است (۲) و برای کافر و منافق مظهر قهر پروردگار میباشد (۳)

گزارشهای پس از مرك

پس از گرفته شدن، جان روح بالای بدن قرار میگیرد روح مؤمن را با آسمانها میبرد و روح کافر را بیائین میبرد و قتیکه جنازه را حرکت میدهد اگر مؤمن است صدامیزند مرزودتر بمنزلم برسائید و اگر کافر است میگوید عجله نکنید مرا زودتر بقبور نبرید هنگام غسل دادن، اگر مؤمن است در جواب ملك که باو میگوید آیدالت میخواهد بدنیا بر گردی میگوید نه دیگر نمیخواهم بتعب و سختی بر گردم

روح میت در تشییع جنازه و هنگام غسل حاضر است غسل را میبیند تشییع کنندگان را مشاهده میکند صحبتشانرا میشوند لذا امر شده است که در اطراف میت خیلی قال و مقال و صحبتهای متفرقه نکنند رفت و آمد زیادی مانند مشغول ذکر و تلاوت قرآن باشند.

(۱) حاصل روایت از بحار الانوار جلد ۳

(۲) ای که گفتی فمن بمت پر نی جان فدای کلام دلجویت

کاش روزی هزار مرتبه من مردمی تا بدیدمی رویت

(سعدی)

(۳) السلام علی نعمة الله علی الابرار و نعمة علی الفجار

«زیارت ششم حضرت امیر»

پس از اینکه او را دفن کردند بطوریکه بعضی از محدثین از اخبار استفاده کرده اند روح علقه دیگری ببدن پیدا میکند و فتیحه مشیعین رد میشوند میفهمد که غریب و تنها او را رها کرده اند ناراحت میشود . اولین بشارتیکه بمؤمن در قبر میدهند اینست که خدا ترا و تمام تشییع کنند گانتر آمرزید .

ضمناً مؤمنین مواظب باشند که رعایت مراسم مذهبی و مستحبات هنگام احتضار و غسل و کفن و دفن را بنمایند مخصوصاً مستحب است ولی میت پس از مراجعت تشییع کنندگان، بر گردد و تلقینش را بگوید این آخرین تلقین است و قبل از آنهم دو تلقین وارد است ؛ یکی در حال احتضار و دوم در هنگام دفن .

سؤال و جواب قبر

از جمله چیزهاییکه بایستی بآن اعتقاد داشت و جزء ضروریات مذهب شیعه است « سؤال منکر و نکیر فی القبر حق » قدر مسلم این است که شخص باید اجمالاً عقیده داشته باشد که در قبر سؤال و جوابی هست حالا بچه کیفیت است آیا با این بدن جسمانی است ، یا با بدن مثالی یا مثلاً در همین قبر خاک کی است یا از روح سؤال کرده میشود و بواسطه علاقه‌ای که با بدن دارد این بدن هم متأثر میشود یا جور دیگری است اگر تصور بشود اینها را کار نداریم زیرا دانستن تفصیل این امور لزومی ندارد و نیز راهی برای دانستن آنها جز اخبار نیست و در روایات بیان صریحی نرسیده بلی علامه مجلسی در جلد سوم بحار الانوار و حق الیقین فرموده از احادیث معتبره ظاهر میشود که سؤال و فشار قبر در بدن اصلی است و روح بتمام یا بعض بدن بر میگردد (یعنی تاسینه یا کمر

چنانچه در بعض اخبار است) که قدرت بر فهم خطاب سؤال و جواب داشته باشد،

چیزی که باید بدانیم آنستکه از چه سؤال میشود؟ در قبر از عقاید و اعمال پرسیده میشود باومی گویند خدایت که بود پیغمبرت که بود چه دینی داشتی؟ اینرا از هر فردی خواه مؤمن خواه کافر میپرسند مگر از بچه های نا بالغ و دیوانه ها و کم عقلها، اگر دارای عقیده حقه باشد عقایدش را ذکر میکند و شهادت بوحدانیت پروردگار و رسالت خاتم الانبیاء و امامت ائمه هدی ع میدهد و گرنه زبانش کنگک میشود بعضی هستند از ترس بملکین میگویند تو خدائی گاه میگویند مردم میگفتند محمد پیغمبر است قرآن کتاب خداست یعنی از عهده جواب بر نمیآیند خلاصه اگر توانست جواب دهد دری از سمت بالا باز میگردد و تا چشم کار میکند به قبرش توسعه میدهند یعنی در عالم برزخ که تا قیام قیامت طول میکشد در گشایش و راحتی است (۱) و باومی گویند بخواب خوابیدن عروس (۲) و اگر از عهده جواب بر نیاید دری از جهنم برزخی بروی او باز میشود نفخه ای از نفخات دوزخ قبرش را آتش میزند (۳)

فایده سؤال و جواب در قبر چیست؟

خدا میداند شخص مؤمن است یا کافر، نیکوکار است یا بدکار، پس

(۱) فاما ان كان من المقربين فروح وريحان و جنة نعيم و اما ان كان من

المكذبين الضالين فنزل من حميم سورة واقعه آیه ۵۶

(۲) ثم نومة العروس اصول کافی

(۳) این جملات تماماً از روایات استفاده شده و برای اختصار از ذکر اصل

خود داری شد

سؤال و جواب برای چه !

سؤال و جواب در قبر ابتدای پیدا شدن نعمت است برای مؤمن چقدر کیف میکند و لذت میبرد و قتیکه دو ملک را با آن قیافه‌های زیبا و دلربا مشاهده میکند و آن بوی گل و ریحان بهشتی که همراه دارند استشمام مینماید . لذا نام ایشان برای مؤمن بشیر و مبشر است .

دیگر آنکه خود سؤال و جواب برای مؤمن کیف دارد بچه‌ها را دیده‌اید در مدرسه و قتیکه در شانرا خوب خوانده باشند کیف میکنند که از آنها سؤال شود تا بروز کمال بدهند مؤمن هم میل دارد که از پروردگارش بپرسد تا با کمال اطمینان به یگانگی پروردگار و رسالت محبوبش شهادت دهد .

هر قدر که مؤمن از سؤال و جواب لذت میبرد و برای او نعمت و ابتدای آسایش است برای شخص کافر هم ابتدای بدبختی و شکنجه است آمدن ملکها برای کافر موحش است در روایات است که هنگام آمدن صدای رعد میدهند از چشمانشان آتش میجهد موهای آنها روی زمین میکشد بیک منظره ترسناکی بامیت کافر مواجه میشوند لذا نامشان برای کافر نکیر و منکر است .

کسیکه بکمر با خدا طری نداشته ؛ خدایش را نمیشناخته معلوم است چه بر سرش می‌آید و قتیکه از او در باره خدایش بپرسند يك عمر خدایش پول بوده شهرت بوده ریاست بوده باخدای عالم کاری نداشته است تزلزلی در او پیدا میشود که نمیتواند پاسخی بدهد بعضی از عهده جواب بر می‌آیند لکن در پاسخ سؤال از پیغمبر در میمانند و بعضی هم در سایر عقاید حقه برخی هم از عهده جواب نسبت بعقاید بر می‌آیند لکن در

پاسخ اعمال در میمانند.

از کردار پرشش میشود

در جلد سوم بحار الانوار است که یکی را از عقایدش در قبر سؤال کردند همه را بخوبی جواب داد از اعمالش پرسیدند همه را خوب جواب داد تنها باو گفتند یادت هست روزی مظلومی را دیدی و بفریادش نرسیدی دیدی آبرویش را میریزند مالش را میبرند و میتوانستی کمکش کنی و نکردی؟ اینجا در پاسخ در ماند (از جمله واجبات اغاثه ملهوف یعنی باری کردن و فریادرسی ستم دیده است) که در موردی بوظیفه خودش عمل نکرده است باو گفتند که یکصد تازیانه از عذاب در باره تو حکم شده یک تازیانه باو زدند قبرش را پراز آتش کردند - بلی برای ترك يك واجب اینطور میشود .

مقصود اینست که نگوئید کار ما درست است بر فرض که اصول عقایدت درست باشد و با همین اعتقاد صحیح از دنیا بروی - اعمالت را چه میکنی آیا میتوانی دعوی کنی که از جهت عمل لنگ نیستی؟ معصوم ناله میکند که (ابکی لسؤال منکر و نکیر فی قبری) من و تو چه بگوئیم؟

انیس قبر عمل است

مسلم است که هر کس در قبر انیسیش عملش میباشد چنانچه در قرآن مجید و روایات بآن تصریح شده است از آن جمله صدوق علیه الرحمه در کتاب خصال و امالی و معانی الاخبار از قیس بن عاصم روایت کرده که با جمعی از قبیلہ بنی تمیم خدمت رسول خدا (ص) مشرف میشود و عرض میکند یا رسول الله (ص) ما را موعظه فرما که از آن بهره مند شویم

زیرا ما بیابان گردیم (یعنی کمتر بزیارت حضرتت موفق میشویم) پس آنحضرت ایشانرا بکلمات خویش موعظه فرمود از آنجمله :

ای قیس برای تو چاره نیست از قرینی که با تو دفن شود و او زنده است و توبا او دفن میشوی در حالیکه مرده ای اگر یک قرین کریمی باشد ترا گرامی خواهد داشت و اگر لثیم باشد ترا و خواهد گذاشت و محشور نمیشوی مگر با او و پرسیده نمیشوی مگر از او، پس آترا قرار مده مگر صالح (نیک) زیرا اگر صالح باشد با او انس خواهی گرفت و اگر فاسد باشد رحمت نخواهی کرد مگر از او و آن قرین عمل تو است.

قیس این موعظه را در همان مجلس بشعر در آورد و گفت :

تخیر خلیطاً من فعالك انما

قرین الفتی فی القبر ما کان یفعل

اختیار کن انیسی برای خود از کردارهایت . جز این نیست که انیس شخص در قبر کردارهای اوست.

ولا بد بعد الموت من ان تعدده

لیوم ینادی المرء فیه فیقیل

و ناچاری بعد از مرگ آن انیس را ذخیره سازی برای روزیکه شخص در آن خوانده میشود پس حاضر میگردد (یعنی روز قیامت)

فان كنت مشغولاً بشئى فلا تكن

بغیر الذی یرضی به الله تشغل

پس اگر بخواهی مشغول کاری شوی پس سرگرم مشو جز بکاریکه رضا و خرسندی خدا در آن است .

فلن يصحب الانسان من بعد موته

و من قبله الا الذي كان يعمل

پس همراه انسان پیش از مرگ و بعد از آن جز کردارهایش چیزی نخواهد بود .

الا انما الانسان ضيف لاهله

يقوم قليلا بينهم ثم يرحل

هان جزاین نیست که انسان در این عالم دنیا میهمانی است که اندکی نزد اهالش میماند پس از بین آنها کوچ میکند و به قرارگاه خود میرسد .

خداوند میترساند

آیات قرآنی درباره اینکه قرین انسان پس از مرگش نتیجه کردارهایش خواهد بود بسیار است و تنها بیک آیه اکتفا میشود میفرماید « یاد کن روزی را که هر کس کردار نیک خود را می یابد که نزدش حاضر است و همچنین کردارهای زشت خویش را ، آرزو میکند که از او فاصله بگیرد و از او جدا نخواهد شد و خداوند شما را از قهرش میترساند و خداوند بینندگان خود مهربان است (وازرأفت اوست اندرزهای بیشمار و اعلان خطر هائیکه بتوسط پیغمبران خود بشهر رسانیده است). (۱)

چنانچه از کتاب اربعین سید عظیم الشان واضی سعید قمی منقول است که از شیخ بهائی نقل میفرماید که شیخ فرمود رفیقی در قبرستان اصفهان داشتم که همیشه بر سر مقبرهای مشغول عبادت بود و شیخ هر از

(۱) يوم تجد كل نفس ما عملت من خیر محضاً و ما عملت من سوء تود

لوان بینه و بینها امدأ ببیدأ ویحذرکم الله نفسه والله رؤف بالعباد

گاهی بدیدنش میرفته روزی از او سؤال میکند از عجائب قبرستان چه دیده ای؟ عرض کرد روز قبل در قبرستان جنازه‌ای را آوردند و در این گوشه دفن کردند و رفتند هنگام غروب بوی گندی بلند شد و مرا ناراحت کرد چنین بوی گندی در تمام عمرم استشمام نکرده بودم ناگاه هیکل موخسه و مظلومه‌ای همانند سگ دیدم که بوی گند از او بود این صورت نزدیک شد تا بر سر آن قبر ناپدید گردید مقداری گذشت بوی عطری بلند شد که در عمرم چنین بوی خوشی نشنیده بودم در این هنگام صورت زیبا و دلربائی آمد و بر سر همان قبر محو شد (اینها عجائب عالم ملکوت است که باین صورتها ظاهر میشود) مقداری گذشت دیدم صورت زیبا از قبر بیرون آمد ولی زخم خورده و خون آلود است گفتم پروردگارا بمن بفهمان این دو صورت چه بود؟ بمن فهماندند که آن صورت زیبا اعمال نیکش بود و آن هیکل موخسه کارهای بدش و چون افعال زشتش بیشتر بود در قبر انیشت همانست تا کی پاک شود و نوبت صورت زیبا برسد

فشار قبر

علامه مجلسی در حوالیقین فرموده ، فشار قبر و ثواب و عقاب آن فی الجمله اجماعی جمیع مسلمانانست و از احادیث معتبره ظاهر میشود که فشار قبر در بدن اصلی است و عام نیست یعنی نه اینکه تمام مردم بفشار قبر مبتلا میشوند بلکه تابع استحقاق و گناهکاریست و همچنین شدت و ضعف آن.

از رسول خدا (ص) مرویست که فشار قبر برای مؤمن کفاره‌ای است برای آنچه از او ضایع شده از ضایع کردن نعمتهای الهی و کلینی بسند معتبر از ابو بصیر روایت کرده که گفت از حضرت

صادق ع پرسیدم آیا از فشار قبر کسی نجات مییابد فرمود پناه میبرم بر خداوند از آنچه بسیار کم است کسیکه از آن رهائی یابد بدرستی که رقیه (دختر رسول خدا س) را چون عثمان شهید کرد رسول خدا (ص) بر قبر او ایستاد و سر با آسمان بلند کرد اشک از چشمانش میریخت و بمردم فرمود بیادم آمد آنچه بر این مظلومه واقعه شده برایش رقت کردم و از خداوند رحیم خواستم که او را بمن بیخشد و فشار قبر باو نرسد پس گفت خداوند ا رقیه را بمن بیخش از فشار قبر ، پس خداوند آن مظلومه را به آن حضرت بخشید.

بلی کم اتفاق میافتد که کسی فشار قبر نداشته باشد چون فشار قبر در اثر گناهان است حتی بدخلقی و بد رفتاری بازن و بچه در منزل موجب فشار قبر میشود برای شاهد این مطلب و دانستن اهمیت فشار قبر و اینکه کمتر کسی از آن نجات مییابد حدیث مشهور راجع بسعد بن معاذ انصاری یاد آوری میشود .

سعد رئیس انصار و فوق العاده نزد رسول خدا ص و مسلمین محترم بود وقتی سواره میآمد رسول خدا امر فرمود که مسلمین با استقبالش بروند خود پیغمبر هنگام ورودش تمام قامت جلوش برمیخواست حکمت جنگ با یهودان را باو واگذار کرد هفتاد هزار ملك در تشییع جنازه اش حاضر بودند رسول خدا با پای برهنه چهار گوشه تابوتش را بدوش گرفت و فرمود صفوف ملائکه در تشییع جنازه سعد حاضر بودند و دستم در دست جبرئیل بود بهر طرف که میرفت منم میرفتم اجمالا چنین شخص محترم نزد پیغمبر با این تشریفات تشییع و بعد هم که رسول خدا با دست خود او را در قبر گذارد مادرش صدا زد خوش بحالت بهشت گوارا باد بر تو

ای سعد «هنیئاً لك الجنة» حضرت فرمود از کجا میدانی که فرزندت اهل بهشت است؟ اینک سعد در فشار قبر است!! اصحاب پرسیدند یا رسول الله ص آیا مثل سعد در فشار قبر است؟ فرمود آری و در روایت دیگر از امام سبب فشار قبر سعد را میپرسند حضرت میفرماید بواسطه خلق تنگی با اهل بیتش بوده.

فشار قبر همه جا ممکن است

کلینی از یونس روایت کرده که از حضرت امام رضا علیه السلام سؤال کرد از کسیکه او را بردار کشیده باشند آیا عذاب قبر باو میرسد (چون در سابق بعضی را که بدار میکشیدند پس از مردنش او را پائین نمی آوردند چنانچه زید شهید علیه السلام سه سال بالای دار بود) امام ع در جوابش فرمود بلی خداها را امر میکند که او را بفشارد.

و در روایت دیگر از حضرت صادق ع روایت کرده است که فرمود پروردگار زمین و هوا یکی است وحی میکند بهوا، پس فشار میدهد او را بدتر از فشار قبر.

و همچنین است آب دریا نسبت بغریق.

از آنچه گذشت دانسته میشود از اموری که موجب فشار قبر است ضایع کردن نعمتهای خداوند و کفران آنست و همچنین بد خلقی و بدزبانی با خانواده این اثر را دارد (۱)

دیگر از مواردیکه در روایات رسیده که موجب فشار قبر است پرهیز نکردن از نجاست بول و همچنین تهمت و غیبت میباشد روح در فشار

(۱) شرح کفران نعمت و آزار بهمس در جلد دوم گناهان کبیره بقلم حضرت

آیت الله العظمی آقای دستغیب مفصلاً بچاپ رسیده

است ممکن است بدن هم متأثر باشد برعکس کسانی که دارای حسن سلوک و اخلاق نیکو باشند در توسعه و فراخی هستند البته آنهم مراتب دارد برای بعضی هفت ذراع و بعضی هفتاد ذراع و پاره‌ای تا چشم کار میکند در توسعه هستند یعنی روحشان در توسعه است.

فصل دوم - برزخ

برزخ در لغت بمعنی پرده و حائل است که بین دو چیز واقع میشود و نمیگذارد ایندو بهم برسند مثلاً دریای شور و شیرین در موچند لکن خدای تعالی مانعی بینشان قرار داده که هر یک دیگری را نمیتواند از بین ببرد (۱) اینرا برزخ میگویند اما بحسب اصطلاح برزخ عالمی است که خدای عالم بین دنیا و آخرت قرار داده که این دو بوصف خود باقی باشند عالمی است بین امور دنیوی و اخروی.

در برزخ دیگر سردرد و دندان درد و دردهای دیگر نیست اینها لازمه‌تر کییات اینعالم ماده اند اما آنجا عالم مجردات است لکن بصراحت آخرت هم نیست یعنی برای اهل معصیت ظلمت محض و برای اهل طاعت نور محض هم نیست.

- از امام سؤال میکنند که برزخ کی هست؟ میفرماید از ساعت مرگ تا هنگامیکه سر از قبر در میآوردند (۲) و در قرآن مجید میفرماید «و ازیشت ایشان برزخی است تا روز قیامت» (۳)

(۱) موج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لاینبیان (سوره الرحمن)

(۲) من حین موته الی یوم یبعثون (بحار الانوار)

(۳) ومن درائهم برزخ الی یوم یبعثون

(عالم مثالی - بدن مثالی)

برزخ را عالم مثالی هم میگویند چون مثل این عالم است البته از لحاظ صورت و شکل ولی از لحاظ ماده و خواص و خصوصیات فرق میکند پس از مرگ در عالمی وارد میشویم که این دنیا نزد آن مانند شکم مادر نسبت باین عالم است.

بدن تو هم در برزخ بدن مثالی است یعنی از لحاظ شکل بعین همان بدن است لکن دیگر جسم و ماده نیست و لطیف است لطیفتر از هوا است هیچ چیز مانع آن نخواهد بود هر نقطه‌ای که قرار بگیرد همه چیز را میبیند اینطرف دیوار و آنطرف دیوار برایش ندارد حضرت صادق میفرماید (۱) اگر آن بدن مثالی را ببینید میگوئید همان بدن دنیوی است الان اگر شما پدرتان را در خواب ببینید با همان بدن دنیوی مشاهده میکنید لکن جسم و ماده اش در قبر است این صورت و بدن مثالی است - بدن برزخی چشم دارد بشکل همین چشم هم هست لکن دیگر پیه ندارد چشم درد ندارد تا قیام قیامت میبیند خوب هم میبیند نه مثل این چشم گاهی ضعیف شود و احتیاج بعینک داشته باشد.

حکما و متکلمین آنرا تشبیه بتصویری که در آینه میافتد میکنند در صورتیکه دو شرط در آن جمع شود یکی قیام بالذات یعنی طوری شود که قیام بخودش داشته باشد نه بآینه و دیگر ادراک و شعور است - بدن مثالی قائم بخود و باشعور و فهم است،

نظیرش همین خوابیکه میبینید که در یک چشم بهمزدن مسافتها را طی میکنید مکه میروید مشهد میروید و در آن عالم انواع خوردنیها

(۱) لورآینه لقلته هو هو (بحار الانوار)

و آشامیدنیها و نوشیدنیها و صورت‌های زیبا و دلربا و نغمه‌ها که اهل دنیا
طاعت هیچیک از آنها را ندارند موجود است و ارواح در بدنهای مثالی از
همه آنها بهره میبرند و رزق میخورند (۱)

البته خوردنیها و آشامیدنیها و سایر نعمتهای آن عالم همه لطیف است
و بستگی بماده ندارد و بهمین جهت همانطوریکه در روایات رسیده شیئی
واحد ممکن است با انواع مختلفه بر حسب اراده مؤمن تغییر کند مثلاً
زرد آلو است لکن اگر چیز دیگری مثلاً هلو خواستی هلو میشود بر طبق
اراده توست .

چنانچه در روایتی از حضرت رسول ص است که فرمود عمویم حمزه
سیدالشهداء را دیدم (پس از شهادت حمزه) که طبعی از انار بهشتی جلوش
بود و میل میکرد تا گه‌ها دیدم انار انگور شد و میل کرد یکدفعه دیدم
انگور بر طب تغییر کرد (۲) غرض تبدیل یک چیز بچیزهای گوناگون
است چون ماده نیست و لطیف است.

شدت تأثیر و تأثر

از مزیت‌های عالم برزخ باین جهان فانی قوت تأثیر است یک بیان
علمی در حکمت عالیه شده است که برای عموم گفتنی نیست فقط اشاره‌ای
از این موضوع میشود و رد میشود (مدرك یعنی ادراك کننده و ادراك

(۱) لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون الخ

سوره آل عمران آیه ۱۷۹

(۲) حاصل بقیه روایت اینست که فرمود از عمویم پرسیدم اینجا چه چیز اثر

است گفت سه چیز اینجا خیلی بکار می‌خورد اول تشنه را آب دادن دوم صلوات

بر تو و آل تو سوم دوستی علی بن ابیطالب ع

شونده هر چه لطیف تر باشد ادراك قوی تر است)

این میوه ها و شیرینی ها و لذتی که از چشیدن و خوردن آن میبریم قطره ای است از میوه ها و شیرینی ها و لذتهای عالم برزخ - اصلش آنجاست اگر گوشه ای از صورت حورالعین باز شود چشمها را میزند نور حورا گردد اینعالم بیاید بر نور آفتاب چیره میشود بلی جمال مطلق آنجاست پروردگار عالم در قرآن میفرماید (۱) ما آنچه بر زمین است زینت قرار دادیم اما زینتی که سبب امتحان است کوچک از بزرگ و بجه از عاقل تمیز داده شود معلوم شود چه کسی باین بازیچه دلخوش میشود و چه شخصی فریب این ها را نمی خورد و در پی لذت حقیقی و جمال واقعی و خوشی راستی است .

اجمالاً غرضم شدت و قوت تأثیر در عالم برزخ است که قابل مقایسه با این دنیاست بعضی اوقات نمونه هایی برای اهل این عالم پیش می آید که اسباب عبرت دیگران شود از آن جمله مرحوم نراقی در خزائن از موثقین اصحابش نقل فرموده که گفت من در سن جوانی بایدرم و جمعی از رفقا هنگام عید نوروز در اصفهان دید و بازدید میکردیم روز سه شنبه ای بزای بازدید یکی از رفقا که منزلش نزدیک قبرستان بود رفتیم گفتند منزل نیست راه درازی آمده بودیم برای رفع خستگی و زیارت اهل قبور به قبرستان رفتیم و آنجا نشستیم یکی از رفقا بمزاح رو بقبر نزدیکمان کرد و گفت ای صاحب قبر ایام عید است آیا از ما پذیرایی نمیکنی؟ ناگهان صدا از قبر بلند شد که هفته دیگر روز سه شنبه همینجا همه مهمان

(۱) انا جعلنا ما علی الارض زینة لها لنبلوهم ایهم احسن عملا

من هستید.

همه ما وحشت کردیم و گمان کردیم تا زوزسه شنبه بیشتر زنده نیستیم مشغول اصلاح کارهایمان و وصیت و غیره شدیم اما از مرگ خبری نشد زوزسه شنبه مقداری که از روز گذشت باهم جمع شدیم و گفتیم برس همان قبر برویم شاید منظور مردن نبوده وقتیکه سر قبر حاضر شدیم یکی از ما گفت ای صاحب قبر بوعده خود وفا کن صدائی بلند شد که بفرمائید (اینجا متوجه باشید که پرده حاجز و مانع چشم برزخی را خدای تعالی گاهی عقب میزند تا عبرتی شود) جلو چشمشان عوض شد چشم ملکوتی باز شد دیدیم باغی در نهایت طراوت و صفا ظاهر شد و در آن نهرهای آب صاف جاری و درختهای مشتمل بر انواع میوه های جمیع فصول و بر آن درختان انواع مرغان خوش الحان و در میان آن بعمارتی رسیدیم ساخته و پرداخته در نهایت زینت و اطراف آن بیابان گشوده پس داخل آن عمارت شدیم شخصی در نهایت جمال و صفا نشسته و جمعی ماهر و کمر خدمت او بمیان بسته چون ما را دید از جا برخاسته عذرخواهی کرد انواع و اقسام شیرینیها و میوه ها و آنچه را که در دنیا ندیده بودیم و تصورش را هم نمیکردیم مشاهده کردیم.

مقصودم این جمله است که میفرماید وقتیکه خوردیم چنان لذت بود که هیچوقت چنین لذتی را نچشیده بودیم و هر چه هم که میخوریم سیر نمیشدیم یعنی باز اشتها داشتیم انواع دیگر از میوه ها و شیرینیها آوردند غذاهای گوناگون با طعمهای مختلف پس از ساعتی بر ناستیم که ببینیم چه روی خواهد داد آن شخص ما را مشایعت کرد تا بیرون باغ، پدرم از او سؤال کرد که شما کیستید که خدای تعالی چنین دستگاہ

وسیعی بشما عنایت فرموده که اگر تمام عالم را بخواهید مهمانی کنید
 میتوانید و اینجا کجاست؟ فرمود من هم وطن شمایم من همان قصاب
 فلان محل هستم - گفتند علت این درجات و مقامات چیست؟ فرمود دو
 سبب داشت یکی اینکه هرگز در کسبم کمفروشی نکردم و دیگر اینکه
 در عمرم نماز اول وقت را ترك نکردم، گوشت را در ترازو گذارده بودم
 صدای الله اکبر مؤذن که بلند میشد وزن نمیکردم و برای نماز بمسجد
 میرفتم و بعد از مردن اینموضع را بمن دادند و در هفته گذشته که شما
 این سخن را بمن گفتید مأذون براه دادن نبودم و اذن این هفته را گرفتم
 بعد هر يك از ما از مدت عمر خود سؤال کردیم و او جواب میگفت از آن
 جمله شخص مکتب داری را گفت تو بیش از نود سال عمر خواهی کرد
 و او هنوز زنده است و مرا گفت تو فلان قدر و حال ده یا نوزده سال دیگر
 باقیست خدا حافظی کردیم ما را مشایعت کرد خواستیم بر گردیم ناگهان
 دیدیم در همان جای اولی سر قبر نشسته ایم.

دوام لذت

از خصوصیات عالم دیگر دوام و ثبات است اینجا هیچ چیز بقا ندارد
 اگر جمال است زود گذر است اگر خوراکی است تا در دهان است
 خوشمزه است آنی لذتش بیش نیست نکاحش هم بهمین ترتیب خود همین
 خوراکیها و میوه ها هم دوامی ندارد مدتی که بماند فاسد میشود اصلا
 اینجا جای دوام نیست - اما عالم برزخ فساد پذیر نیست چون محتاج
 عناصر و ترکیب ماده ای نیست همیشه دوام دارد برای شاهد عرایض
 قضیه ای که برای علامه شیخ مهدی نراقی صاحب کتاب مستند الشیعه
 که از مراجع بزرگ و عالم بسیار عظیم الشانی در زمان خودش بوده،

اتفاق افتاده عرض کنم - ضمناً چون حقایق در ضمن حکایت برای عموم بهتر قابل فهم است اینستکه در ضمن بحث اصول عقاید قضایای واقعی و حکایات حقیقی هم گفته میشود.

در آخر کتاب دارالسلام شیخ محمود عراقی از مرحوم نراقی نقل میکند که فرمود در اوقات مجاورت در نجف اشرف قحطی عجیبی پیش آمد یکروز از خانه بیرون آمدم در حالیکه همه بچه‌هایم گرسنه بودند و صدای ناله ایشان بلند بود برای رفع هم بوسیله زیارت اموات بوادی السلام رفتم دیدم جنازه‌ای را آوردند بمن گفتند توهم بیا، ما آمده‌ایم اینرا بارواح اینجاملحق کنیم پس او را داخل باغ وسیعی نمودند و در قصر عالی از قصوریکه در آن باغ بود جای دادند و آن قصر مشتمل بر تمام لوازمات تعیش بود بنحو کامل من چون چنان دیدم از عقب آنها وارد آن قصر شدم دیدم جوانیست در زی یادشاهان بالای تختی از طلا نشسته چون مرا دید مرا باسم خواند و سلام کرد و بسوی خود خواند و بالای تخت پهلویش جای داد و اکرام زیادی نمود پس گفت تو مرا نمی شناسی من صاحب همان جنازه هستم که دیدی اسم من فلان است و اهل فلان شهر و آن سمیت که دیدی ملائکه بودند که مرا از شهرم بسوی این باغ که از باغهای بهشت برزخی است نقل دادند چون اینحرف را از آن جوان شنیدم غم از من بر طرف شد و مایل بسیر و تماشای آن باغ شدم و چون بیرون شدم چند قصر دیگر را دیدم چون در آنها نظر نمودم پدر و مادر و بعضی از ارحام را دیدم از من پذیرائی کردند خیلی از طعامشان لذت بردم در آن حالیکه در نهایت کیف و لذت بودم بزم و بچه‌هایم افتاد که چگه نه گرسنه اندیکه دفعه متاثر شدم پدرم گفت موی ترا چه میشود

گفتم زن و بچه‌ام گرسنه‌اند پدرم گفت این انبار برنج است عبايم را پر از برنج کردم بمن گفتند بردار و ببر - عبارا برداشتم يكمربه دیدم در وادی السلام همان جای اول نشسته‌ام اما عبايم پراز برنج است بمنزل بر نم عیالم پرسید از کجا آورده‌ای گفتم چکار داوی؟ مدت‌ها گذشت که از آن برنج مصرف مینمودند و تمام نمیشد بالاخره زنش اصرار زیاد کرد و مرحوم نراقی هم بروز داد و چون زن برفت از آن بردار دائری از برنج ندید. نظیر این قضیه راهم در دارالسلام ذکر فرموده هر که خواست مراجعه بنماید.

منظورم دوام عالم دیگر است چه از لحاظ خود نعمت و چه لذت آن، از آنطرف بلايش هم همین است پناه بر خدا اگر کسی مبتلا بعذاب برزخی بشود يك صیحه از صیحه‌های معذبین برزخی اگر بگوش ما برسد تمام بلاهای دنیا پیش نظرمان هیچ میشود.

در جلد ۳ بحار الانوار است که رسول خدا (ص) فرمود قبل از بعثت وقتیکه گوسفندانرا میچرانیدم گاه میدیدم که گوسفندها بحال حیرت میایستادند «گاه دیده‌اید مرغ و خروس جستن میکنند؟!» و از چرا باز میایستادند لکن جانوری، چیزی نمیدیدم پس از نزول وحی از جبرئیل پرسیدم گفت صدای ناله اموات در عالم برزخ که بلند میشود غیر از جن و انس، حیوانات میشوند این امر در اثر شنیدن آن صدا است.

در دارالسلام نوری از کتاب ثواب الاعمال صدوق ره نقل کرده است، که پس از واقعه کربلا جوانی زیباروی که در وجاهت کم نظیر بود و جزو لشکریان کربلا و کشنده یکی از برادران حسین (ع) بود راوی گوید دیدم صورت زیبایش مثل فیرسیاه شده و مانند نی بار يك و ناتوان

شده است احوالش را از مسایگانش پرسیدم گفتند از وقتینه از سفر برگشته هر شب که میخوابد آنقدر ناله میکند و ضجه میزند که ما را هم از خواب بیدار میکند نزدش رفتم و احوالش را از خودش گرفتم گفت شبها آن جوان هاشمی مقتول میآید و مرا بسوی آتش میکشاند آنقدر ناله میکنم که از خواب بیدار میشوم - این ناله و سیاهی چهره هزارها واسطه خورده ذره‌ای از عذاب بعثت هست که در این عالم پیدا شده است. و از برای ظهور عذاب بر زخی در این عالم موارد بسیار است که ذکر آنها موجب طول کلام است و تنها اکتفا میشود بذکر یک مورد از مواردیکه در دارالسلام نوری ذکر گردیده در جلد ۱ صفحه ۲۴۷ نقل کرده از عالم زاهد سید هاشم بحرانی که فرمود در نجف اشرف شخص عطاری بود که همه روزه پس از نماز ظهر در دکانش مردم را موعظه مینمود و هیچ گاه دکانش خالی از جمعیت نبود یک نفر از شاهزادگان هند که مقیم نجف اشرف شده بود برایش مسافرتی پیش آمد پس جعبه‌ای که در آن گوهرهای نفیسه و جواهرات پربها بود نزد آن عطار امانت گذاشت و رفت پس از مراجعت آن امانت را مطالبه کرد عطار منکر گردید هندی در کار خود بیچاره و حیران شد و پناهنده بقبر مطهر حضرت امیر المؤمنین شد و گفت یا علی (ع) من برای اقامت نزد قبر شما ترک وطن و آسایش نموده و تمام دارائیم را نزد فلان عطار گذارده و حال منکر شده و جز آنهم مالی ندارم و شاهدی هم برای اثبات آن ندارم. و غیر از حضرتت کس نیست که بداد من برسد شب در خواب آنحضرت با او فرمود هنگامیکه دروازه شهر باز میشود بیرون شو و اول کسی را که دیدی امانت را از او مطالبه کن او بتو میرساند چون بیدار شد و از شهر خارج گردید اول کسی را که دید پیری عابد و

وزاهد دید که پشته هیزمی بردوش دارد و میخواهد آنرا بفروشد برای مصرف عیالش پس حیا کرد از او چیزی بنخواهد و بحرم مطهر برگشت شب دیگر در خواب مانند شب گذشته باو گفتند و فردا همان شخص را دید و چیزی نگفت شب سوم همان را که شبهای پیش گفته بودند باو گفتند و روز سوم آن مرد شریف را دید حالات خود را برایش گفت و مطالبه امانت را از او کرد آن بزرگوار ساعتی فکر نموده فرمود فردا بعد از ظهر در دکان عطاریا تا امانت را بتو برسانم پس فردا هنگام اجتماع خلق در دکان عطار آن مرد عابد فرمود امروز سو عظه کردن را بمن واگذار قبول کرد پس فرمود ای مردم من فلان پسر فلانم و من از حق الناس سخت درهراسم و بتوفیق الهی دوستی مال دنیا دردم نیست و اهل قناعت و عزلت هستم و با این وصف پیش آمد ناگواری برآیم واقع شده که میخواهم امروز شمارا با آن باخبر کنم و شمارا از سختی عذاب الهی و سوزش آتش جهنم بترسانم و بعضی گذارشات روز جزا را بشما برسانم بدانید که من محتاج بقرض گرفتن شدم پس از یک نفر یهودی ده قران گرفتم و شرط کردم که بمدت بیست روز باو پس دهم یعنی روزی نیم قران باو برسانم پس تا ده روز نصف طلب را باو رساندم و بعد او را نندیدم احوالش را پرسیدم گفتند به بغداد رفته پس از چندی شبی در خواب دیدم گویا قیامت برپا شده مرا و مردم را برای موقف حساب احضار کردند. و من بفضل الهی از آن موقف خلاص شده و جزء بهشتیان رو به بهشت حرکت کردم چون رسیدم به صراط صدای نعره جهنم را شنیدم پس آن مرد طلبکار یهودی را دیدم که مانند شعله آتشی از جهنم بیرون آمد و راه را بر من بست و گفت پنج قران طلبم را بده و برو پس زاری کردم و گفتم من در مقام جستجو از تو بودم

و ترا ندیدم که مطالب را بدهم گفت، نمیگذارم رد شوی تا طلب مرا ندهی
گفتم اینجا چیزی ندارم گفت پس بگذار تا یک انگشت خودم را بر بدنت
گذارم پذیرفتم چنین انگشتش را بر سینهام گذاشت از سوزش آن جزع
کرده بیدار شدم دیدم جای انگشتش بر سینهام زخم است و تا بحال هم مجروح
است و هر چه مداوا کردم فائده نبخشید پس سینده را گشود و نشان
مردم داد و چون مردم دیدند صداها بگریه و ناله بلند شد و عطار هم سخت
از عذاب الهی در هراس شد آن شخص هندی را بخانه خود برد و امانت را باو
داد و معذرت خواست.

آیا میشود منکر مطالب گذشته شد؟

بطور کلی حکیم عقل آنستکه هر چیزی را که انسان میشوند اگر
مستلزم محال نباشد منکر نباید شد بلکه عقل میگوید «ممکن» است امکان
وقوعی دارد.

مثلاً منجم یا عالم هیئت ادعا میکنند که در اطراف کسره مریخ
عده ای ستارگانند که مانند ماه زمین دور مریخ میگردند آیا باید تا
میشنویم این خبر را منکر شویم نه بلکه ممکن است راست باشد شیخ الرئیس
میگوید «هر چیزی که بگوشت خورده ام میکه برهانی بر نشدن آن از لحاظ
عقل نیامده است آنرا ممکن بدان» (۱) مثلاً میشنوی بچه ای دارای دو
سر بدنیا آمده چون از این خبر محال عقلی لازم نمیآید بگو و ممکن است.

مراتب خبر

درجه اول - هر خبری را که برهان عقلی بر نشدنش نباشد نباید

انکار کرد.

(۱) کل شیئی قرع سمعک فذره فی بقعه الامکان مالم یذک قائم البرهان

درجه دوم - آنستکه علاوه بر آن شواهد صدق و راستی هم همراه آن باشد که عقل حکم میکند که باید آنرا پذیرفت .

درجه سوم - اگر خبر دهنده از طرف پیروردگار عالم سند و مدرک ندارد و آن معجزه است در این صورت عقل نه تنها میگوید منکر نباید شد بلکه بطریق اولی از مرتبه دوم بایستی قبول کرد و مطمئن شد .

دلیل عقلی بر نبودن معاد نیست

گزارشات پس از مرگ آیا برهان عقلی بر امتناع آن میباشد؟ آیا کسی میتواند ادعا کند و دلیل عقلی بیاورد که پس از مرگ سؤال و جوابی نیست !! فشار قبری نیست !! برزخ و قیامت نیست .

شما اهل عقل قضاوت کنید آیا خبر دادن فلان منجم بفلان چیز مثل بودن چهار هزار ستاره بین مریخ و مشتری یا خبر پیغمبر (ص) که برای کافر در قبر نمود و نه اژدها است از لحاظ خبر دادن فرق میکند؟ شاید کسی بگوید منجم از روی حس میگوید بلی محمد (ص) هم از روی حس میگوید در شب معراج همه را دید بلکه روح مقدسش بهمه عوالم احاطه داشت و دارد از آن بالاتر حس خطا میکند اما چشم دل محمد (ص) خطا نخواهد کرد حس اعوجاج کم و زیادی دارد اما حس محمد (ص) این امور را هم ندارد .

پس آنچه محمد (ص) میفرماید از گفته اهل نجوم بمراتب بالاتر است اگر حرف اول او را نپذیرفتی از کوچکی و کمی عقلت میباشد چون هیچ دلیل عقلی بر امتناع آن نیست راستگوی مطلق محمد (ص) است اهل مکه پیش از اسلام او را الصادق الامین میگفتند هر کز دروغی یا خیانتی کسی از او سراغ نکرد بعلاوه سندر سالت و معجزه باقیه او یعنی قرآن مجید

هم که در دسترس همه است اگر چنین شخصیت بی نظیری خبر از سؤال و جواب در قبر یا فشار قبر یا برهنگی قیامت و غیره بدهد آیا میشود نپذیرفت؟!

روایتی از گزارشات بعد

فاطمه بنت اسد مادر مولای متقیان علی بن ابیطالب (ع) وقتیکه از دنیا رفت امیر المؤمنین گریه کنان پیش پیغمبر آمد که مادرم از دنیا رفت رسول خدا (ص) فرمود مادر من از دنیا رفته - چون علاقه عجیبی بی پیغمبر داشت و مدتی هم بجای مادر از رسول خدا مواظبت میکرد هنگام کفن پیغمبر پیراهن خود را در آورده فرمود بتن این مجلله پوشانیدند در قبر اول پیغمبر خودش مقداری خوابید و دعا کرد - پس از دفن رسول الله (ص) سر قبر ایستاد مقداری بعد بصدای بلند فرمود (اَبْنُكَ ابْنُكَ لِعَقِيلٍ وَ لِعَجْفَرٍ) از پیغمبر پرسیدند که سبب این اعمال چه بود؟ فرمود روزی صحبت از برهنگی قیامت شد فاطمه گریان شد از من خواست که پیراهنم را باو بپوشانم و از فشار قبر هم میترسید این بود که در قبرش خوابیدم و دعا کردم (که خدا او را از فشار قبر در امان نگهدارد) اما اینکه گفتم (اَبْنُكَ ...) چون ملك از فاطمه راجع به خدا سؤال کرد گفت الله از پیغمبرش پرسید گفت محمد (ص) از امام پرسید فاطمه نتوانست جواب دهد (معلوم میشود قبل از غدیر خم و اعلان صریح خلافت علی (ع) بوده) فرمود گفتم بگو علی - پسرت علی نه جعفر و نه عقیل اینجا صحبت و موعظه خیلی میشود کرد مخدره ای مانند فاطمه بنت اسد با آن جلالت قدر و عظمت شأن ، زنیکه سه روز در خانه خدا داخل کعبه شریفترین، بقاع مهمان پروردگار بوده ؛ زنیکه رحمش قابلیت و محل پرورش بدن

مطهر امیر المؤمنین را داشته و دومین زنی است که به پیغمبر ایمان آورد با آن عبادت او ، آنوقت اینطور از عقبات بگذرید و رسول الله هم اینطور با او معامله میکند ، حالا فکر خودمان را بکنیم .

بر گردیم بمطلب اصلی - مخبر صادق یعنی محمد (ص) میفرماید سؤال و جواب و فشار قبر و برهنگی قیامت و غیره هست .

تأثیر روح در بدن جسمانی

هر چند در برزخ روح متنعم یا معذب است لکن ممکن است بواسطه قوت روح بدن خاکی هم تحت تأثیر واقع شود بطوریکه گاه میشود از اثر شدت حیات روح همین بدن در قبر هم نمی پوسد هزار سال میگذرد و بدن تروتازه است . شواهد این موضوع بسیار است مانند جسد ابن بابویه علیه الرحمه که در یکصد و پنجاه سال قبل تقریباً در زمان فتحعلیشاه وقتیکه مشغول تعمیرات بودند و بسرداب وارد میشوند می بینند جنازه آن بزرگوار تروتازه است و کفن هم اصلاً نپوسیده و از این عجیب تر ناخنهای جناب ابن بابویه است که پس از نهصد و چیزی که میگذشته هنوز رنگ جناب طرف نشده بود .

چنانچه در کتاب روضات الجنات مینویسد در حدود سنه ۱۲۳۸ در مقبره شیخ صدوق بواسطه باران رخنه و خرابی پیدا شد خواستند اصلاح و تعمیر کنند بسرداب قبر شریف وارد شدند دیدند جسد شریفش میان قبر صحیح و سالم است در حالیکه جسم و وسیم بوده و در ناخنهایش اثر خضاب بود این خبر در تهران مشهور شد و بسع مرحوم فتحعلیشاه رسید خود سلطان با جمعی از علماء و ارکان دولت جهت تحقیق رفتند و بعین قضیه را همان قسم که شنیده بودند دیدند پس سلطان امر کرد آن رخنه را سد و بنارا تجدید و آینه کاری کنند .

جسد حر تازه است

همچنین قضیه جناب حربین بزید ریاحی چنانچه محدث جزائری در کتاب انوار نعمانیه مینویسد زه انیکه شاه اسماعیل صفوی بکر بلا مشرف شد و شنید که بعضی در باره جناب حر ماعن میزنند و او را خوب نمیدانند امر کرد قبر او را شکافتند دیدند جسدش مانند روز بستمکه شهید شده و هیچ تغییری نکرده و بر سرش دستمالی بسته شده و چون در توار بیخ ثبت شده بود که روز عاشورا حضرت سیدالشهداء (ع) دستمال خود را بر زخم سر او بستند بود شاه امر کرد آن دستمال را باز کنند تا در کفن خود گذارند چون بازش کردند خون از محل زخم جاری شد پس زخم را با آن دستمال بستند خون بند آمد آنرا گشودند و با دستمال دیگر زخم را بستند خون جاری شد پس بناچار زخم را بهمان دستمال بستند و حسن حالش را دانستند و شاه بار گاهی بر آن بنا کرد و خادمی بر آن مقرر داشت .

و نیز قبر شریف کلینی صاحب کافی در بغداد سر پل قرار دارد و وقتی یکی از حکام جور بفکر افتاد که قبر حضرت موسی بن جعفر (ع) را خراب کند تا کسی بزیرات کاظمین نرود و زیرش که در باطن شیعه بود متحیر مانده چند کند نمیتواند حرفی بزند چون اگر بفهمند شیعه است جانش در خطر است همینطور که میآمدند بسر پل رسیدند و زیر گفت اینجا قبر یکی از علمای این مذهب است و از نمایندگان موسی بن جعفر است اینها میگویند جسد این شخص تازه است و نمی پوسد اگر دیدی راست میگویند صلاح نیست دست بقبر موسی بن جعفر بزنی حاکم پذیرفت و فوراً امر کرد قبر کلینی را پیش کردند دیدند جسد ایشان ترو تازه است و از آن عجیبتر بچه شیریه هم پهلوی او است که جسدش تازه است معلوم نیست آیا بچه خود آن بزرگوار بوده یا

مال دیگری هر چه هست ببینید حیات چه میکند اگر کسی متصل بمعنن حیات شد او هم بر خوردار میگردد البته آل محمدص معنن هر خیری هستند از آنرا همین حیات است معجزاتی که از قبور مطهر ایشان و امامزادگان و علمای حقّه مشاهده میشود زیرا جسد آنها هم حیات دارد .

برعکس اگر شخص اهل عذاب و آتش باشد گاه میشود که بهمین جسد هم عذاب روح سرایت میکند . چنانچه زمانیکه بنی عباس بر بنی امیه غالب شدند و آنها را از بین بردند قبور آنها را هم خراب کردند و چون قبر یزید ملعون را شکافتند در آن جز یک خط خا کستری بمنندار جسد نحس آن ملعون نیافتند .

مرحوم شیخ محمود عراقی در دارالسلام از قول بعضی از موثقین نقل میفرماید که در قبرستان امامزاده حسن « در تهران » رفتیم هنوز غروب نشده بود یکی از رفقا روی سنگ قبری نشست یکمربند فریاد بر آورد که مرا بلند کنید دیدیم سنگ مزار مثل آتش است . روح چقدر معذب بوده که باین قبر و حتی سنگ قبر هم گرمی آتش سرایت کرده - میفرماید من صاحب قبر را شناختم اما برای اینکه رسوا نشود نامش را نمیبرم .

راجع بیک نفر دیگر هم ذکر میکند که در قم او را دفن کردند از قبر شعله آتش بالازده بود و همه فرشها و قالیههای مقبره را سوزانده بود.

آتش گرم

شیخ شوشتری در مواعظش میفرماید خداوند در قرآن میفرماید (نار سامیه) یعنی آتشی گرم است مگر آتش سرد و یخ هم داریم ؟ بلی اگر نسبت پیش بیاید آتش دنیا نزدیک آتش، برزخ و قیامت سرد است در همین دنیا دو قسم آتش را یاد آوری مینماید که وقتی که نسبت در پیش آید معلوم میشود

که کدام آتش حقیقی است میفرماید آتش هیزم و زغال را با آتش صاعقه بسنجید صاعقه آتش لطیفی است که از بر خوردن ابرها با یکدیگر پیدا میشود بقدری لطیف است که بهر جسمی بخورد میسوزاند و رد میشود نه اینکه بر میگردد یا متوقف میشود از احاطه سوزش هیچ چیز آنرا خاموش نمیکند اگر بدرخت بخورد کاملاً خاکسترش میکند اگر بدریا بخورد میسوزاند تا قعر دریا حتی ماهی ته دریا را بریان میکند - صاعقه آتش است ذغال در منقل هم آتش است !! اما این آتش رامشتی خاک یا آب خاموشش میکند و سوزشش محدود است .

حالا بدانید که آتش عالم دیگر اصلاً قابل مقایسه با آتش این دنیا و حتی صاعقه هم نیست اگر بدن مثالی و روح کسی در برزخ معذب باشد ممکن است (البته کلیت ندارد) که همین جسد عنصری هم متأثر شود چنانچه برعکس هم مشاهده شده سر قبر بعضی از دوستان خدا بدون هیچ استعمال عطر یا بودن گلی ، بوی مشک و عطر از قبر استشمام میشود .

کسانیکه وحشت ندارند

در اخبار اهل بیت (ع) بشارتی رسیده که عده ای هستند که خدای تعالی ایشانرا از ترس قبر و فشار آن و عذابهای برزخی در امان نگه میدارد یکی آنهائیکه تلقین کرده شوند ظاهراً مراد تلقین سوم باشد که پس از دفن است یحیی بن عبدالله گفت شنیدم از حضرت صادق (ع) که فرمود چه چیز مانع است شما را از اینکه کاری کنید که میت شما از دیدن منکر و نکیر در امان باشد گفتم یا مولای چه کنیم فرمود چون میت دفن شد باید ولج او نزد قبرش بماند و دهان خود را نزد سمت سر آن میت نزدیک کند . پس بصدای بلند بگوید ای فلان پسر فلان هل انت علی العبد الذی فارقتنا -

من شهادة ان لا اله الا الله وان محمداً عبده ورسوله سيد النبيين و ان علياً امير المؤمنين وسيد الوصيين وان ما جاء به محمد حق وان الموت حق والبعث حق وان الله يبعث من فى القبور فرمود پس منكر به تكبير ميگويد برويم زيرا حجت را تلقينش كردند (۱) (تلقين اول هنگام مردن و تلقين دوم هنگام دفن كردن در قبر ميباشد) البته كسى نگويد كه مرده چه مي فهمد سابقاً گفته شد كه روح حاضر است و بهتر از ما ميشنود و ديگر آنكه نگوئيد سواد عربى نداشت هر كس كه از اين جارفت جميع زبانهها و لغتها برايش يكسان است محدوديت مال عالم ماده است .

ديگر از كسانيكه در امانند آنهايى هستند كه از ظهر پنجشنبه تا ظهر جمعه از دنيا بروند چون در هنگام نزول رحمت وارد بر بساط پروردگار ميشوند ايشان را هم رحمت در بر ميگيرد اينها هم از الطاف پروردگار است كه با بن بهانه بنده اش را مورد عنايت خود قرار ميدهد .

جریدتین هم از اموری است که وعده داده شده مانع از عذاب قبر باشد البته از چوب نخل باشد بهتر است . و باید تر باشد در کتاب طهارت وسائل باب ۱۷ روایاتی درباره جریدتین نقل کرده از جمله از حضرت باقر (ع) مرویست که فرمود تا جریدتین تر هست میت معذب نمیشود و بعد از خشک شدن آن دو چوب هم او را عذابی و حسابی نیست انشاء الله دیگر شهادت چهل نفر یا بیشتر بخوبی میت است و طلب مغفرت کردن برای او در انوار نعمانیه از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود هر گاه چهل نفر نزد میت حاضر شوند و بگویند اللهم اننا لانعلم منه الا خیر یعنی خدا یا ما جز نیکی از او چیزی نمیدانیم خداوند عیفر ما یبذیر فتم شهادت شمارا برایش و آمرزیدم آنچه

را که شما نمیدانید و نیز از آنحضرت روایت کرده که در بنی اسرائیل عابدی بود و خداوند بد او د (ع) وحی فرمود ریاکار است و قتی که من در حضرت داود (ع) تشییعش نرفتم دیگران آمدند و چهل نفر بر او نماز خواندند و گفتند پروردگارا ما جز نیکی از او سراغ نداریم و تو باو داناتری پس پیامرزاور (۱) و چون او را غسل دادند چهل نفر دیگر آمدند و همینطور گفتند چون از باطنش خبر نداشتند به حضرت داود (ع) وحی رسید که چرا تو بر او نماز نگذازدی؟ عرض کرد پروردگارا برای اینکه مرا خبر دادی که این عابد ریاکار است ندا رسید درست است اما چون جمعی شهادت بخوبیش دادند ما هم امضاء کردیم و او را آمرزیدیم اینهم یکی از فضل پروردگار است که بدون استحقاق بنده اش را از عذاب میرهاند.

از اینجهت است که نیکوکاران مخصوصاً سابقین کفنه‌های خود را آماده میگردند و از دوستان و مؤمنین میخواستند که شهادت خود را در باره آنها روی کفنشان بنویسند و محدث جزائری نقل کرده که استادش علامه مجلسی از مؤمنین میخواست که بر کفن او با تریبت حسینی (ع) شهادت بر ایمان ایشان بنویسند و اینطور مینوشتند لا رب فی ایمانه و اسم خود را مینوشتند و کامل هم زیر اسم خود را مینوشتند.

از جمله اموریکه فوق العاده مؤثر است گذاشتن تربت حضرت ابی عبدالله الحسین (ع) در قبر و کفن است و همچنین مسح کردن پیشانی و دو کف دست هارا با آن.

و از جمله اموریکه برای شخص در عالم برزخ و قیامت نافع است کارهای خیر است که در اینعالم دنیا به نیابت او انجام داده میشود. ثواب

(۱) اللهم انالاعلم منه الاخیراً وانت اعلم به منا فاغفر له

کار خیری را برایش هدیه بفرستد که در درجه اول اداء دین و قضاء نماز و روزه هائیکه از او فوت شده و حج واجب و مانند اینها و بعد صدقه دادن در راه خدا برای آن میت و دعا و طلب آمرزش کردن و در این موضوع روایات بسیاری از اهل بیت علیهم السلام رسیده و هر کس طالب باشد بکتاب طهارت ابواب احتضار باب ۲۷ از وسائل الشیعه مراجعه کند و نیز در ابواب قضاء صلوة باب ۱۲ که ۲۶ حدیث نقل کرده و نیز در باب حج و وقت از کتاب مزبور مراجعه شود و خلاصه روایات آنستکه هر کس هر عمل خیری از نماز و روزه و حج و صدقه برای مرده بجا آورد خداوند اجر و ثواب آن را با او خواهد رسانید و چند برابر آنرا بشخص عمل کننده مرحمت خواهد فرمود امام صادق (ع) میفرماید و گاه میشود که میت در فشار و ناراحتی است پس برای او گشایشی میشود و باو میگویند که این نتیجه هدیه ایست که فلان شخص در دنیا برای تو فرستاده است و از برای بعضی از مراتب انفاق اجرهای بزرگی عاید میت میگردد چنانچه در کتاب و وسائل از امام صادق (ع) روایت است که خداوند امر میفرماید جبرئیل را با هفتاد هزار ملک که بسمت قبر آن میت بروند و بر دست هر يك طبقی است از نعمتهای بهشتی و باو میگویند سلام بر تو ای دوست خدا اینها هدیه فلان پسر فلان است که برای تو فرستاده پس قبرش پر از نور میگردد و عظام میفرماید خداوند باو هزار شهر در بهشت و هزار حوریه و هزار حله بهشتی و هزار حاجت او را بر آورده میفرماید .

و در کتاب جامع الاخبار از رسول خدا (ص) مرویست که فرموده هدیه بفرستید برای رگان خود پرسیدند هدیه مرده ها چیست فرمود صدقه و دعا و فرمود ارواح مؤمنین هر شب جمعه می آیند با آسمان دنیا مقابل خانه های خود و با از حزین و گریه فریاد میکنند ای اهل من ای اولاد من ای پدر

و مادر من ای خویشاوندان من مهر بانی کنید بر ما خدا رحمت کند شمارا
 با آنچه بود در دست ما و عذاب و حساب آن بر ما است و نفع آن برای غیر ما است
 بر ما مهر بانی کنید بدرهمی یا بقرص نانی یا بجامه که خدا بیوشاند شما را
 از جامه بهشتی تا آخر حدیث

برزخ کجاست؟

ممکن است این سؤال در ذهن بعضی بیاید که عالم برزخ با این طول
 و تفصیل که جا واقع شده؟ البته عقل ما نمیرسد که بفهمیم چیزی که هست
 تشبیهاتی در روایات شده از قبیل اینکه تمام عالم دنیا از زمینها و آسمانها
 نسبت به عالم برزخ مانند حلقه ای در بیابان است تا شخص درد دنیا است مانند کرم
 در سیب یا طفل در شکم مادر است و قتی که میمیرد آزاد میشود. البته جانی
 نمیرود در همین عالم و جود است لکن دیگر محدودیت ندارد زمان و مکان
 ندارد این قیودات مال اینجا است مال عالم ماده و طبع است.

اگر بچه در شکم مادر بگویند در و رای این محل تو عالمی است که
 شکم مادر نزد آن هیچ است نمیتواند ادراک کند و بفهمد همچنین برای ما که
 محسوس بین هستیم شرح عوالم بعد قایل درک نیست چنانچه در قرآن مجید
 میفرماید هیچکس نمیداند که چه برایش تهیه شده است (۱) بلی چیزی
 که هست چون مخبر صادق خبر داده، هم تصدیق مینمائیم.

عالم برزخ محیط باین جهان است مانند احاطه این عالم بر رحم مادر
 بهتر از این نمیشود تعبیر کرد.

ازواج باهم انس میگیرند

اصبغ بن نباته گفت مولایم امیر المؤمنین را در دروازه کردیم دیدیم

(۱) فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرآءة عین جزاء بما كانوا یکسبون (سوره ۳۲ آیه ۲۷)

که مقابل صحرا ایستاده و مثل اینکه با کسی مکالمه یا محادثه میفرماید
لکن کسی را نمیدیدم .

من هم ایستادم مدتی گذشت خسته شدم نشستم و رفع خستگی شد
دوباره ایستادم و باز خسته شده نشستم و برخاستم ولی هنوز امیر المؤمنین
(ع) ایستاده و صحبت میفرماید عرض کردم یا امیر المؤمنین (ع) با که
سخن میفرمائید؟ فرمود این مخاطبه من انس با مؤمنین است عرض کردم
مؤمنین؟ فرمود بلی آنها که از دنیا رفته اند اینجا هستند عرض کردم روحند
یا جسد؟ فرمود روحند اگر آنها را میدیدی که چطور دور هم جمع شده و با
هم انس گرفته و حدیث میکنند و نعمت خدا را یاد مینمایند .

وادی السلام جای ارواح است

در احادیث دیگر که رسیده هر مؤمنی که در شرق و غرب عالم از دنیا
برود روحش که در قالب مثالی جای گرفت ظهورش در وادی السلام، جوار
امیر المؤمنین (ع) است بعبارت دیگر نجف اشرف نمایشی از ملکوت
علیا است .

چنانچه برای کافر صحرائی برهوت ، وادی مهیبی در یمن که نه گیاه میرویند
نه پرندة رد میشود آنجا محل ظهور ملکوت سفلی است .

آنچه را که از اهمیت همجواری علی (ع) شنیده اید راجع بمجاورت
روحانی است هر چند بدنش دوز باشد نزدیکی با علی (ع) با علم و عمل است
پك گناه که از شخصی سرزند بهمان اندازه از علی (ع) دور میشود .

اگر روح با علی باشد جسد هم در نجف دفن شود چه بهتر سعادت عظیمی
است اما خدا نکند که جسد کسی بنجف برود . اما روحش در وادی برهوت
معذب باشد ، پس باید سعی کرد که اتصال روحانی قوی شود البته دفن بدن در

وادی السلام هم بی اثر نیست. بلکه کمال تأثیر را دارد زیرا آن یکنوع توسلی است بذیل عنایت حضرت امیر المؤمنین (ع)

کتاب مدینه المعجز است که روزی مولای متقیان با عده ای از اصحاب در پشت دروازه کوفه نشسته بودند یک نظر به عود و گفت آیا آنچه را که من می بینم شما هم می بینید؟ عرض کردند نه. امیر المؤمنین - فرمود می بینم دو نفر را که جنازه ای را روی شتری می آورند تا اینجا برسند ۳ روز راه است روز سوم علی و دوستانش نشسته اند که چه پیش می آید دیدند از دور شتری نمایان شد روی شتر جنازه ای است و مهارشتر بدست کسی است و یک نفر هم دنبال شتر است تا نزدیک شدند حضرت پرسید این جنازه کیست و شما کیستید و از کجا می آید؟ عرض کردند ما اهل یمن هستیم و این جنازه پدر ما است که وصیت کرده او را بسمت عراق حمل دهیم و در نجف کوفه دفن کنیم حضرت فرمود آ یا سبیش را پرسیدید؟ گفتند بلی پدرمان میگفت آنجا کسی دفن میشود که اگر تمام اهل محشر را بخواد شفاعت کند میتواند. علی فرمود راست گفت پس دو مرتبه فرمود و الله من همان مرد هستم و مرحوم محدث قمی در مفاتیح الحنان راجع باینکه هر کس پناهنده بقبر مبارک حضرت امیر المؤمنین شده بهره مند خواهد شد مثل خوبی و مناسبتی بیان کرده در امثال عرب است که میگویند احمی من مجیر الجراد یعنی فلانی حمایت کردنش از کسیکه در پناه اوست بیشتر است از پناه دهنده ملخها و قسه آن چنانست که مردی بادیه نشین از قبیله طی که نامش مدلیج بن سوید بوده روزی در خیمه خود نشسته بود دید جماعتی از طایفه طی آمدند و جوال و ظرفهایی با خود دارند پرسید چه خبر است گفتند مملسی بسیار در اطراف خیمه شما فرو آمده اند آمدیم آنها را بگیریم مدلیج که این را شنید برخواست

سوار اسب خود شد و نیزه خود را بدست گرفت و گفت بخدا سو کند هر کس متعرض این ملخها شود او را خواهم کشت آیا این ملخها در جوار و پناه من باشند و شما آنها را بگیرید چنین چیزی نخواهد شد پیوسته از آنها حمایت میکرد تا آفتاب گرم شد و ملخها پدیدند و رفتند آنوقت گفت این ملخها از جوار من رفتند دیگر خود دانید با آنها

و بالجمله بدیهی است اگر کسی خود را بجوار آنحضرت رساند و بآن نزر کوار پناهنده شود قطعاً از حمایت آنحضرت بهره مند خواهد کردید.

علاقه روح بقبر بیشتر است

محدث جزائری در اواخر انوار نعمانیه گوید اگر بگوئی چون ارواح در قالب منالی و در وادی السلام هستند پس چرا امر شده بر رفتن بر سر قبرهای آنها و چگونه ارواح میفهمند زائر خود را، در حالیکه اینجان نیستند در جواب گویم که از حضرت صادق (ع) روایت شده که ارواح هر چند در وادی السلام باشند لکن برای آنها احاطه علمیه است بمحل قبورشان که میدانند زائرین و واردین بر قبورشان را و امام (ع) تشبیه فرموده ارواح را با آفتاب و چنانچه آفتاب در زمین نیست و در آسمانست اما شعاع او همه جای زمین را احاطه نموده همچنین اسب احاطه علمیه ارواح حقیر گوید و چنانچه ظهور شعاع آفتاب در جائیکه آئینه و بلور است قطعاً بیشتر از جای دیگر است همچنین توجه و احاطه روح بقبرش بیشتر از جای دیگر است زیرا بدنی را که سالها با او کار کرده و به برکت او بکمال انسی و سعاداتی رسیده مورد نظر و علاقه او خواهد بود و از این بیان دانسته میشود جواب کسیکه بگوید امام همه جا حاضر است دیگر رفتن بزیرات قبر شریف چه لازم و تفاوتی ندارد آنمحل و محل دیگرشکی نیست که محل قبر

شریف ائمه و بزرگان دین دائماً مورد توجه ارواح شریفه آنها و محل نزول برکات و رحمت‌های الهیه و تردد ملائکه است اگر کسی بخواهد بهره‌مندی کامل از آن نزرگواران نصیبش شود باید دست از این مکانهایی متبر که بر ندارد و هر طور است خود را با آنجا برساند.

شبهه دیگر و پاسخ آن

شبهه ضعیفه‌ای بعضی القاء کرده و میگویند روح که پس از مرگ ببدن لطیفی بنام مثالی تعلق میگیرد که مثل همین بدن است بشرحی که گذشت با آن بدن ثواب یا عقاب می‌دند، گویند انسان با این بدن ماده و خاکی عبادت کرده چرا ببدن دیگر ثواب برسد یا مثلاً با این جسد پوسیده شده در قبر معصیت کرده چرا آن بدن عتاب ببیند و معذب شود؟ برای این سؤال چند جواب گفته میشود.

بطوریکه مجلسی علیه‌الرحمه بیان میکند بدن مثالی يك چیز خارجی نیست که بعد از مرگ بیاورند سر قبر و مثلاً بگویند جناب روح بفرمائید توی این بدن - بلکه بدن مثالی بدن لطیفی است که الآن هم با شخص است هر روحی دارای دو بدن است بدن لطیف و بدن کثیف - عبادت با هر دو کرده و معصیت هم با هر دو - برای اینکه خوب معلوم شود در خواب ماده تفارق دارند هیچ بعدی ندارد که آنچه شخص در خواب می‌بیند با همان بدن مثالی باشد راه رفتن حرف زدن با بدن مثالی است بایک چشم بهم زدن که بلا می‌رود مشهود می‌رود بشرق و غرب می‌رود محدودیت ندارد - بنابراین این بدن مثالی همیشه با شخص است لکن هنگام مرگ کاملاً از بدن جسمانی جدا میشود. این فرمایش مجلسی بسیار محققانه است و شواهد بسیاری هم برایش میباشد.

۲- وجه دوم آنکه روح انسانی پس از مرگ مسومر میشود بصورتی مثل بدن دنیوی به اش، نه اینکه ببدن خارجی تعلق بگیرد بلکه شکل روح بصورت بدن جسمانی است حال میخواهید بآن بدن مثالی بگوئید باقالب برزخی یا روح ؛ لکن چون لطیف است چشم عنصری مادی آنرا نمیتواند مشاهده کند اجمالاً روح بود که درد دنیا معصیت کرده و همان روح هم بعداً عذاب میشود حالا یا ببدن مثالی تعلق میگیرد یا خودش مستقلاً و در قیامت با همین بدن جسمانی چنانچه ذکر میشود .

ثواب و عتاب برزخ در قرآن

۱- (النار یعرضون علیها غدواً وعشیاً و یوم تقوم الساعة ادخلوا آل فرعون اشد العذاب سوره ۴۰ آیه ۴۹)

بر آتش عرضه کرده میشوند اندایشان بامداد و شامگاه و روزیکه قیامت برپا میشود آل فرعون را در سخت ترین شکنجه ها داخل کنید .

از جمله آیاتی که در قرآن مجید دلالت بر عذاب برزخ دارد این آیه شریفه است که راجع بکسان فرعون میباشد آل فرعون که در نیل غرق شدند و مردند از آنوقت صبح و شام بر آتش عرضه داشته میشوند تا وقتیکه قیامت شود و بعد از آن سخت تری برسند امام صادق (ع) میفرماید در قیامت که صبح و شام نیست این راجع است ببرزخ - و مرویست از رسول خدا که فرمود جایش را در جهنم هر روز صبح و شب در برزخ نشان میدهند اگر اهل عذاب است و اگر اهل بهشت است جایش را در بهشت نشان میدهند و میگویند این است جایگاه تو در قیامت

۲- فاما الذین شقوا فی النار لهم فیها زفر و شهبق خالدین فیها مادامت السموات و الارض الا ماشاء ربك ان ربك فعال لما یرید و اما الذین

سعدوا ففی الجنة خالدین فیها مدامت السموات والارض سوره ۱۱ آیه

۱۰۸ تا ۱۱۱

آنهاست که اهل بدبختی و شقاوتند تا زمین و آسمان برقرار است در آتش اند برای ایشان فزاید سخت و ناله های جانگذا را است مگر پروردگارت بخواهد بدرستی که پروردگارت آنچه بخواهد میکند و اما آنهاست که خوشبختند تا آسمانها و زمین برقرار است در بهشتند امام (ع) میفرماید این آیه راجع ببرزخ است عذاب و ثواب برزخی مراد است و گرنه در قیامت که آسمانی نیست (اذالسماء انشقت) زمین هم عوض میشود دیگر این زمین نیست .

(یوم تبدل الارض غیر الارض والسموات و برزوالله الواحد القهار)

۳- قیل ادخل الجنة قال یالیت قومی یعلمون بما غفر لی ربی وجعلنی

من المکرمین سوره یس آیه ۲۶ و ۲۷

این آیه شریفه راجع بحیب نجار مؤمن در فرعون نیست پس از اینکه قوم خودش را بیرونی از یغمبران خواند او را تهدید کردند (بشرحی که در تفسیر سوره یس ذکر شده) و بالاخره او را بدار زدند و کشتند تا مرد به ثواب الهی رسید و گفت کاش قوم من میدانستند که پروردگارم مرا آمرزید و از گرامی شده گان فرار داد .

پس در اینجا که پروردگار میفرماید « باو گفته شد که داخل بهشت شو » امام (ع) میفرماید یعنی جنت برزخیه و در روایت دیگر تعبیر بجنت دنیوی یعنی بائین تر (از بهشت قیامت) میفرماید .

و بالجمله ظاهر آیه شریفه آنست که مؤمن آل فرعون چون شهید شد بلافاصله داخل بهشت برزخی گردید و چون قوم او هنوز در دنیا بودند

گفت ایکاش قوم من میدانستند که خداوند بمن چه نعمتها و عطاهائی عنایت فرموده پس توبه میگردند و رو بخدا میاورند .

۴ - ومن اعرض عن ذکرى فان له معیشتة ضنکا و نحسره یوم القیمه اعی (سوره طه آیه ۱۲۴) یعنی کسیکه از یاد خدا رو گردان شده جز این نیست که برایش زندگی سخت و ناراحت کننده است و روز قیامت او را کور محسور خواهم کرد بیشتر مفسرین گفته اند که معیشت ضنک اشاره به عذاب در قبر و برزخ است و این معنی هم از حضرت سجاد علیه السلام روایت شده .

۵ - حتی اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون لعلی اعمل صالحا فیما ترکت کلا انها کلمة هوقائلها ومن ورائهم برزخ الی یوم یبعثون سوره مؤمنون آیه ۱۰۰ یعنی تا آن زمان که مرگ یکی از آنان (یعنی کفار) فرارسد عرض میکند پروردگارا مرا باز گردانید بدنیا تادر آنچه وا گذاردم عمل صالحی انجام دهم در جوابش گفته میشود اینطور نیست (باز نمیگردی) سخنی میگوید که فایده ای ندارد و پشت سر آنها عالم برزخی تا روزیکه برانگیخته میشوند قرار دارد این آیه بخوبی دلالت دارد بر اینکه پس از حیات دنیا و پیش از حیات آخرت و قیامت انسان حیات دیگری دارد که حد فاصل میان آن دو است حیاتی که بنام عالم قبر و عالم برزخ نامیده میشود و بالجمله از تدبر در مجموع آیات مزبوره و آیات دیگر دانسته میشود که روح انسانی حقیقتی است مفایر با بدن و روح را با بدن یکنوع اتحادیست که بوسیله اراده و شعور بدن را اداره میکند و شخصیت انسان بروح است نه ببدن که بامرک از بین برود و با تلاشی اجزاء بدن فانی گردد بلکه حقیقت و شخصیت

انسان (روح) پس از مرگ باقیمانده و در یک سعادت و حیات جاویدان یا شقاوت ابدی بسر میبرد و سعادت و شقاوت او ذر آنچنان بستگی بملکات نفسانی و اعمال او در اینجهان دارد نه بجهات جسمی و خصوصیات اجتماعی او و حکماء اسلام برای اثبات اینکه روح غیر از بدن است، و بمرک نیست نسیبند و احکام آن با احکام بدن تفاوت دارد برهان های عقابیه ذکر نموده اند و بر آن قول خدا و رسول و ائمه علیهم السلام ما را احتیاجی نیست و این مطلب برای ما از آفتاب روشن تر است .

از جمله آیات قرآن راجع بیهشت برزخی آخر سوره فجر است که میفرماید یا ایها النفس المطمئنة ارجعی الی ربك راضیه مرضیه غاد خلی فی عبادی و ادخلی جنتی که بصاحب نفس مطمئنه هنگام مرگ خطاب شود که (داخل بهشت شو) که بجهت برزخیه تفسیر شده و همچنین « در زمره بندگان من داخل شو » یعنی (فی محمد و آله) آیات دیگری هم هست که در آن مسیحا یا کنایتاً راجع بیهشت و جهنم برزخی است لکن همین مقدار بس است .

ثواب و عقاب برزخی در اخبار

اخبار وارده در باب ثواب و عقاب در عالم برزخ بسیار است و در این مقام بچند روایت اکتفا میشود در جلد ۳ بخار از تفسیر علی بن ابراهیم قمی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمودند روزگاری که فرزند آدم در آخرین روز دنیا و نخستین روز آخرت قرار میگیرد سؤال و فرزند و عمل او در برابرش «جسم میشود روی بمالش میکند و میگردد بخدا قسم من نسبت تو حریص و بدخیل بودم حال سهم من نزد تو بهشت میگوید باندازه گفتن از من بزدار سپس رو بطرف فرزندان

خود میکند و میگوید بخدا قسم شمارا دوست میداشتم و حامی شما بودم سهم من نزد شما چیست میگویند تو را بقبورت میرسانیم و در آن دفن میکنیم سپس رو بطرف عمل میکند و میگوید بخدا قسم من نسبت بتو بی اعتبار بودم و تو بر من گران بودی بهره من از تو چیست میگوید من در قبر و قیامت هم نشین تو خواهم بود تا من و تو به پیشگاه پروردگارت عرضه داشته شویم اگر این شخص دوست خدا باشد عملش بسورت خوشبوترین و زیباترین مردم با بهترین لباسها نزد او میآید و میگوید بشارت باد بر تو بروح و ریحان و بهشت نعیم خدا و خوش آمدی میرسد تو کیستی میگوید عمل صالح توام از دنیا به بهشت حرکت کن و او غسل دهنده خود را می شناسد بحامل بدن خود قسم میدهد که با تعجیل او را حرکت دهد هنگامی که وارد قبر شد دو ملک که آزمایش کنندگان قبرند در حالیکه موهای خود را میکشند و زمین را بادند انزهای خود میشکافند و صداهای آنها مانند رعد شدید و چشمهای آنها همچون برق جهنده است باو میگویند پروردگارت کیست و پیغمبر تو کیست و دین تو کدام است میگوید پروردگارم خدا و پیغمبرم محمد (ص) و مذهبم اسلام است میگویند خدا تو را در آنچه دوست میداری و راضی هستی ثابت بدارد این همانست که خداوند فرموده یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة بعداً قبر اورا تا آنجا که چشم نار میکند و وسیع میسازند و در از بهشت با آن میگشایند و میگویند با چشم روشنی بخواب همچون جوان خوش بخت و کامگار این همان است که خداوند میفرماید اصحاب الجنة خیر مستقراً و احسن مقیلاً اما اگر دشمن خدای خود باشد عملش بازشت ترین لباسها و بدترین بوها نزد او میآید و میگوید بشارت باد بر تو به آب سوزان دوزخ و وارد شدن در

جهنم او غسل دهنده خود را می بیند و بحمل کننده خود قسم میدهد او را معطل کند هنگامیکه او را داخل قبر کنند آزمایش کنند گان قبر می آیند و کفن او را از او برمیگیرند و باو میگویند پروردگارت کیست پیغمبرت کیست دینت کدام است میگوید نمیدانم میگوید ندانی و هدایت نیابی آنگاه چنان باعصای آهنی بر او میزنند که هر جنبنده ای از آن بو حشت بیاید جز جن و انس سپس دری از آتش بروی میکشایند و باو میگویند با بدترین حال بخواب و او را در مکان تنگی جای میدهند مانند سوراخ سر نیزه کدانه های نیزه را در آن قرار میدهند و با اندازه ای در فشار واقع میشود که مغز او از میان ناخن و گوشتش بیرون میآید و خداوند مارها و عقربها و حشرات الارض را بروی مسلط میکند تا او را بکزند این جریان ادامه دارد تا هنگامیکه خداوند او را از قبرش مبعوث گرداند و از بس در عذاب است آرزو میکند قیامت برپا شود و نیز از امالی شیخ طوسی از حضرت صادق (ع) حدیثی نقل کرده و در آخر حدیث امام (ع) فرمود هنگامیکه خداوند روح متوفی را قبض کرد روح وی را بصورتی مانند صورت اصلی (دنیوی) بیهشت میفرستد در آنجا میخورند و میاشامند و هر گاه شخص تازه ای بر آنها وارد شود آنها را بهمان صورتیکه در دنیا داشتند میشناسند.

در حدیث دیگر فرمود ارواح مؤمنان یکدیگر را ملاقات میکنند و از یکدیگر سؤال میکنند و یکدیگر را میشناسند تا آنجا که وقتی یکی را ببینی میگوئی آری فلان کس است.

و در حدیث دیگر فرمود ارواح با صفات اجساد در بستانی از بهشت قرار دارند یکدیگر را میشناسند و از یکدیگر سؤال میکنند هنگامیکه

روح تازه‌ای بر آنها وارد میشود میگویند او را رها کنید (و بحال خود گذارید) زیرا از هول عظیمی بطرف مایماید (یعنی وحشت مرگ) سپس از وی میپرسند فلان کس چه شد فلان شخص چه شد اگر بگوید من که آمدم زنده بود اظهار امیدواری میکنند (که او هم نزد آنها بیاید) ولی اگر بگوید از دنیا رفته بود میگویند سقوط کرد اشاره باینکه چون اینجا نیامده لابد بدوزخ رفته است .

و در جلد ۳ بهار از کتاب کافی و غیر آن چند روایت نقل کرده که خلاصه آنها این است که ارواح در عالم برزخ زیارت و ملاقات و احوال پرسی اهل خود و نزدیکان خود می‌آیند بعضی همه روزه و بعضی دو روزی یکمرتبه و بعضی سه روزی یکمرتبه و بعضی هر جمعه و بعضی ماهی یکمرتبه و بعضی سالی یکمرتبه و این اختلاف باعتبار تفاوت حالات و وسعه و ضیق مقام آنها و آزادی و گرفتاری آنها و در روایتی شکیکه مؤمن جز خوبی و چیز- هائیکه موجب فرح او است از اهل خود چیزی نمی‌بیند و اگر چیزی باشد که روح مؤمن ناراحت میشود از او پنهان داشته میشود و روح کافر جز بدی و امور ناراحت کننده او، چیز دیگر نمی‌بیند .

حوض کوثر در برزخ

در کتب متعدده (۱) مرویست از عبدالله بن سنان که از حضرت ابیجعفر الصادق (ع) از حوض کوثر پرسید حضرت فرمود طولش اندازه بصری تاجتاء یمن است عبدالله تعجب کرد حضرت فرمود آیا میخواهی نشانت دهم عرض کردم بلی یا مولای - حضرت او را بیرون مدینه آوردند

(۱) کتابهای اختصاص - بصائر الدرجات - جلد ۳ بحار الانوار - صفحه ۱۵۲

بای مبارک را بزمین زدند - فرمود بین (پردهٔ ملکوتی بامر امام (ع) از پیش چشمش کنار رفت) دیدم بهری پیدا شد که دو طرف آنرا نمیتوانست دید مگر موضعی که من و آنحضرت در آنجا ایستاده بودیم که مانند جزیره بود و بهری، در نظرم آمد که از یکطرف آن آبی میرفت از برف سفیدتر و از یکطرف شیری میرفت از برف سفیدتر و از میان آنها شرابی میرفت مانند یاقوت در سخی و لطافت که هرگز چیزی نیکوتر و خوش نما تر از آن شراب در میان شیر و آب ندیده بودم گفتم فدایت شوم این نهر از کجا بیرون میآید فرمود اینها از چشمه هائیس که خداوند در قرآن فرموده که در بهشت چشمه از شیر و چشمه از آب و چشمه از شراب در این نهر جاری میشود و در دو کنار آن نهر، درختهایی بود و در میان هر درختی حوریهای کد موها بر سرشان آویخته بود که هرگز بنخه بی آن موئی ندیده بودم و بدست هر یک ظرفی که هرگز بنخه بی آن ندیده بودم و از ظرفهای دنیا نبود پس حضرت نزدیک یکی از آنها رفت و اشاره فرمود که آب بده آن حوریه ظرف را از آن نهر پر کرد و با آنحضرت داد و میل فرمود پس اشاره فرمود بآن پر کند آن حوریه ظرف را پر کرد و آنحضرت بمن داد آشامیدم هرگز آشامیدنی بآن نرمی و لطافت و لذت نچشیده بودم بوی مشک میداد گفتم فدایت شوم مثل آنچه امروز دیدم هرگز ندیده بودم و هرگز گمان نمیکردم که چنین چیزی میتواند بود .

حضرت فرمود این کمتر چیز است که خداوند برای شیعیان مامها کرده است چون متوفی از دنیا می رود روحش را بسوی این نهر میبرند و در باغستانهای آن حرکت میکند و از خوردنیهای آن میخورد و از آشامیدنیهای آن میآشامد و دشمن سا چون میمیرد روحش را میبرند

بوادی برهوت و در عذاب آن همیشه میباشد و از زقوم آن باو میخوراند و از حمیم آن بحلق او میریزند پس پناه برید بخنده از آن وادی و از جمله کسانی که بهشت برزخی را در این عالم دیدند اصحاب حضرت سید الشهداء علیه السلام اند که در شب عاشورا آن حضرت نشان آنها داد و در جلد ۲ بحار از حضرت باقر مرویست که هیچ متوفی از دنیا نمیرود مگر آنکه در نفس آخرش از حوض کوثر باو میچشانند چنانچه هیچ کافری نمیرود مگر آنکه از حمیم جهنم باو بیچشانند.

برهوت مظهر جهنم برزخی

همانطوریکه گذشت وادی السلام محل ظهور و تجمع ارواح سعادت مند است و برهوت صحرای خشک و بیابانی بی آب و علق هم مظهر دوزخ برزخی و محل عذاب ارواح کثیف و خبیث است حدیثی در این باره عرض کنم تا مطلب روشن تر گردد.

روزی مردی وارد مجلس خاتم الانبیاء (ع) شد و اظهار وحشت کرد که چیز عجیبی دیده ام فرمود چه دیدی؟ عرض کردم زخم سختی مریض شد بمن گفتند اگر از چاهی که در برهوت است آب بیآوری خوب میشود (بعضی از امراض جلدی با آب معدنی معالجه میشود) پس مهیا شدم با خود مشک و قدحی برداشتم که از آن قدح آب در مشک بریزم و آنجا رفتم صحرای وحشتناکی را دیدم با اینکه خیلی ترسیدم ولی مقاومت کردم و برای آوردن آب در جستجوی چاه بودم ناگهان از سمت بالا چیزی مثل زنجیر صدا داد و پائین آمد دیدم شخصی است و میگوید مرا سیراب کن که هلاک شدم چون سر بلند کردم که قدح آب را باو دهم دیدم مردیست که زنجیر بگردن او است و تا خواستم باو آب دهم او را کشاندند بالا تا نزدیک قرص

آفتاب از دوبرتبه خواستم مشك را آب كنم دیدم پائین آمد و اظهار عطش میکند خواستم ظرف آبی باو بدهم باز او را کشانیدند و بردند تا بقرص آفتاب سه مرتبه چنین شد من سر مشك را بستم و باو آب ندادم من ترسیدم خدمت شما آمده ام بینم این چه بود؟

رسول خدا (ص) فرمود این بدبخت قایل است (۱) (فرزند آدم که برادرش را کشت) و تار و زقیامت همینجا معذب است تا در آخرت بجهنم و عمده عذاب برسد.

در کتاب نور الابصار سید مؤمن شبلنجی شافعی از ابوالقاسم بن محمد روایت کرده که گفت در مسجد الحرام جماعتی را در مقام ابراهیم (ع) انجمن دیدم سبب پرسیدم گفتند راهبی مسلمان شده و مکه آمده حدیث عجیبی خبر میدهد پیش رفتم شیخ کبیری پشمینه پوش با کلایی از پشم عظیم الجثه دیدم نشسته و میگفت من در کنار دریا میان صومعه خود جای داشتم روزی نگران دریا شدم دیدم مرغی مانند کرس بز رنگی آمد و بر فراز سنگی نشست و از بدن مردی یک ربع را قی کرد و رفت و باز آمد و بر جای دیگر راقی کرد تا چهار مرتبه اعضای آن مرد راقی کرد و آن مرد بر خاست و انسان کامل شد من از این امر در عجب شدم دیدم همان مرغ آمد و یک ربع آنرا بلعید و رفت و بدین سان در چهار کرت او را بلعید و بیرون در حیرت شدم که این چیست و این مرد کیست و تاسف کردم که چرا از وی نپرسیدم روز دوم نیز دیدم آن مرغ آمد و یک ربع او را بر سنگی قی کرد این کرت چون اعضای او را به جمله بیاورد و قی کرد و آن مرد بر خاست و شسته کامل شد من از صومعه خود دویدم و او را سوگند دادم بخدای که ر کیستی

(۱) فطوت له نفسه قتل اخیه فقتله فاصبح من الخاسرین (سوره آیه ۳۳)

پاسخ نداد. گفتم بحق آنکس که آفریدت سو کند میدهم بگوچه کس باشی گفت من ابن ملجم هستم گفتم چگونه است قصه تو با این مرغ گفت من علی بن ابیطالب (ع) را کشته‌ام و خداوند این مرغ را بر من گماشته است که هر روز مرا بدینگونه که دیدی عذاب کند پس من از صومعه بیرون آمدم و پرسیدم علی بن ابیطالب کیست گفتند ابن عم محمد (ص) و وصی او پس قبول اسلام کردم و به حج بیت الحرام و زیارت قبر حضرت رسول (ص) مشرف شدم.

قیامت بحکم عقل

اگر دلیلهای نقلی بر فرض نداشتیم و همه پیغمبران بر اینکه روز رستاخیزی هست و مردم را بآن دعوت میکردند که گفتار و کردار و عقایدتان مورد بازخواست قرار میگیرد، نیامده بودند **عقل** بزرگترین شاهد و دلیل است که این گردش عالم افلاک و خلقت اولیه هر موجودی بدون نتیجه و غایتی نخواهد بود - هر عاقلی اطرافش را که مینگرد میبیند شب روز میشود و روز شب، میخورد و میخوابد و تخلیه میکند و شهوترانی میکند، بچه بزرگ میشود و جوان بعد پیر میشود و میمیرد.

دستگاه نامتناهی و عریض و طویلی که مشاهده میشود آیا منظور همین است! پس انسانرا کارخانه نجاست سازی آفریده اند اینکه عبث و لغو است برای خوردن و شهوترانی که حیوانات بودند احتیاجی بانسان نبود.

آنهائیکه منکر آخرتند خدا را بحکمت قبول ندارند (استغفر الله) چون معنیش اینست که این دستگاه بی نتیجه و لغو است (۱) اما اشتباه

(۱) افحصتم انما خلقناکم عبثاً و انکم الینا لاترجعون

کرده اند هر جای از هر چیزی را که مشاهده میکنیم همراه با هزاران حکمت است که بشر ممکن است بپاره‌ای از آن برسد. ضعیفترین اجزاء عالم وجود بی‌مصلحت نیست حتی اجزاء زائد، مو و ناخن هم بی‌حکمت نیست مثلاً از جمله حکمت‌های ناخن، عضو باین کوچکی بی‌اهمیتی این است که برای انگشتان دست بمنزله تکیه و اهرم است و وقتی انسان میخواهد چیزی را بلند کند بپیرکت همین ناخن است که فشار حاصله را انگشت دست تحمل میکند و گرنه نمیشد چنانچه اگر گاهی ناخن‌ها را از ته بگیرد برای برداشتن بعضی اشیاء بزرگت میافتد چه رسد باینکه اصلاً ناخن نباشد.

دیگر اینکه این ناخن برای خارا نیدن بدن مورد استفاده قرار میگیرد بعلاوه از همین ناخن مواد زائد و کثیف بدن دفع میگردد برای همین است که امر شده اقله هفته‌ای یکبار ناخن‌ها را (مخصوصاً در روز جمعه) بگیرند

يك موئی از بدن بی‌مصلحت نیست حضرت صادق (ع) بمفضل میفرماید که بعضی از جاهلها گفته‌اند که اگر در بعضی جاهای بدن مو نمیروئید بهتر بود - اینها ندانسته‌اند که آنجا محل رطوبات و مجمع کثافات است اگر مواد زائد و کثیف بصورت مودفع نشود شخص مریض میگردد (۱) لذا امر شده که زود بزود (حداکثر دو هفته) ازاله شود.

جمیع اجزاء عالم وجود را که انسان نگاه میکند می‌بیند غرق در حکمت است.

مشهور است که جالینوس حکیم وقتی در مقام اعتراض بخلقت

(۱) برای شرح بیشتر بکتاب (توحید مفضل) که بسورت جزوه منتشر شده رجوع شود.

جعل بر آمد و گفت هیچ فایده‌ای در او نمی‌بینم چرا خدا او را آفریده است تا اینکه بدرد چشم سختی مبتلا شد با اینکه خودش از جمله بهترین طبیبها بود آنچه را که از دواها میدانست بکار برد فایده‌ای نکرد دیگران هم مداوایی کردند سودی نبخشید تا اینکه پیرزنی آمد و گفت من گردی دارم که برای چشم درد خوب است آنرا بکار برد چشمش خوب شد از ترکیبات این گرد پرسید معلوم شد معجونی بود که جزء آن از بدن همان جعل می‌باشد.

ذره‌ای از ذرات عالم وجود بی حکمت نیست آیا خود عالم وجود بی حکمت است؟! جزئی از اجزاء بدن حتی ناخن و مو بی مصلحت خلق نشده پس آیا خود بدن انسان بی غرض و مصلحت آفریده شده است؟! هیپات دانشمندان جدید همه اتفاق دارند در اینکه بتمام حکمتها و علت‌های دستگاه آفرینش پی نبرده‌اند و بعدها خدا داند که چه عجائبی کشف گردد - چنانچه تاسی‌چهل سال قبل در اروپا فکر میکردند که در بدن (زائده اعور) زیادی است که همان آپاندیست باشد لذا آمد شده بود که حتی افراد سالم هم میرفتند و جراحی میکردند و این زائده!! رادر می‌آوردند تا اینکه اعلام کردند که شخص سالم نباید اینکار را بکند چون پی بردند که این در حکم شیپور خطر برای روده‌ها است (ممکن است حکمت‌های متعدد دیگر هم داشته باشد و نفهمیده باشند)

در بدن يك دندان بی حکمت نیست از دندان آسیائی کاری که از دندان‌های نیش می‌آید نمیا‌ید از ۲۴۸ استخوان يك دانه بدون مصلحت نیست یعنی اگر نباشد بدن ناقص است و همچنین رگها و پی‌ها پس آیا تمام بدن بی حکمت است؟!

و پس از آنکه آفریننده جهان را حکیم دانستیم و کوچکترین چیزی را در دستگاه آفرینش خالی از حکمت ندانستیم آنگاه تدبیر میکنیم در غرض و حکمت و اصل ایجاد اینعالم می بینیم غرض از ایجاد جمادات و نباتات و حیوانات منفعتهاست که به بشر میرسد .

ابرو باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی بکف آری و بغفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

آیا غرض از ایجاد انسان همین حیات دنیوی و زندگی مادی است بطوریکه پس از مرگ نیست و نابود گردد پس اگر بفرض محال حیات انسان در اینعالم از اول تا آخرش همه راحتی و باعیش و نوش بود و هیچ دردی و ناراحتی نداشت باز هم عبث و بیهوده بود خلقت او زیرا بهر خوبی که باشد چون فانیست قابل اعتبار نخواهد بود و محال است که این دستگاه خلقت با این وسعت و عظمت برای غرض فانی باشد در حالیکه حیات مادی بشری سرناسر با آلام و مصائب و ناراحتیهای گوناگون است بقول آسوده يك تن آسوده در جهان دیدم آنهم آسوده اش تخلص بود و بقول شاعر دیگر :

دل بیغم در این عالم نباشد اگر باشد بنی آدم نباشد

و برآستی اگر انسان بمرگ نیست شود و حیات او منحصر باشد بحیات مادی دنیوی که مخلوطست بانواع کدورات جسمانی و روحانی و مصائب و محن و امراض و فتن و تلف و غصب اموال و بیماری و موت اولاد و دوستان و سایر کدورات اصل خلقت و ایجاد عبث و منافی حکمت و کرم و سایر صفات

کمالیه اللہیہ خواهد بود و در این صورت خلقت انسان در این عالم شبیه است باینکه کریمی شخصی را میهمانی کند در خانه‌ای که مملو باشد از انواع درندگان و موذیان از شیر و بیرون پلنگ و مار و عقرب و زنبور و غیر اینها و چون وارد شده طعامی نزاد و حاضر سازند و هر لقمه که بردارد چندین جانور بردستش و زبانش نیش زنند و شمشیر داران بر ابرش ایستاده و در هر ساعتی بر او حمله کنند و پیش از آنکه آنچه می خواهد بآن برسد او را گردن بزنند پس قطعاً انسان را حیاتی دیگر و عالمی بهتر در پیش خواهد بود که در آن تمام سعادت و ظاهر شده یعنی باید برسد بخوشی که هیچ ناخوشی با آن نباشد و براحتی که هیچ ناراحتی نبیند و بفرح و سروری که هیچ حزن و غمی و ملالی او را عارض نگردد و بلذت و حظوظی که هیچ فنا و زوالی نداشته باشد .

خرم آن روز کزین منزل ویران بروم راحت جان طلبم از پی جانان بروم

پس به برهان قطعی عقلی دانسته گردید که انسان را خداوند برای حیات جاودانی و سعادت و خوشی همیشگی خلق فرموده و در این حیات عاریت چندی نگاهش داشته تا تامین آتیه قطعیه خود کند و برای حیات ابدی خود از این عالم توشه بردارد و با دو بال علم و عمل که تدارک کرده از این عالم بعالم ابدی اوج بگیرد و براستی اگر انسان بوجدان و عقل و فطرت خود مراجعه کند میفهمد که در هر چیزی ممکن است شك و تردید کند مگر در مسئله مبده و معاد یعنی اعتقاد به پروردگار عالم و اعتقاد بحیات ابدی پس از مرگ و عالم جزا که در این دو مسئله شك و تردیدی نیست و ان الساعة آتیة لا ریب فیها چیزی که هست بیشتر مردم در اثر فرو رفتن در شهوات و اشتغال بمادیات و ارتکاب گناهان فطرت خود را ضایع کرده و پراز ریب و شك شده اند بل برید الانسان لیفجر امامه

پس بحکم عقل از خلقت این افلاك و عوالم و بدن هر فردی منظوری است که در روز واپسین معلوم میشود بنابراین باید از پس این عالم سرای دیگری باشد.

لازمه عدل خدا بر پا کردن روز جزا است

در بحث توحید ضمن بیان صفات پروردگار گفتیم که خدا عادل است هر چیزی را هر موجودی میخواسته تکویناً بدون اینکه بخواهد و بزبان آورد باو عنایت فرموده.

ما عدم بودیم تقاضا مان نبود لطف حق نا گفته ما میشوند

از موارد عدل الهی جزا دادن افراد است نیکوکارانی را می بینیم که عمر خود را در عبادت و اطاعت و خیر و صلاح گذرانیدند و آنطوریکه باید در دنیا پاداش خود را نمی بینند و همچنین بدکارانی را می بینیم که چه فسادها و تبه کاری از آنها سر میزند و پاداش کردار خود را نمی بینند بلکه غالباً اهل فساد خوش تر از اهل صلاح عمر خود را میگذرانند و نیز می بینیم که بشر چه ظلمهائی که بیکدیگر میکنند و از غضب و تلف اموال و هتك اعراض و ریختن خونها و چون خدا عادل است پس یقیناً روزی را خواهد آورد که هر کس بجزای عملش برسد و حق هر کس بر عهده اوست که داده شود (۱) ظالمی که بمظلومی ظلم کرده در آن روز با تشی که وعده داده شده برسد (۲) مقتولی که بی گناه کشته شده

(۱) لیجزی کل نفس بما کسبت لا ظلم الیوم

(۲) انا اعتدنا للظالمین نادراً احاط بهم سرادقها وان یستغیثوا ینا ثواباء کالمهل

یشوی الوجوه بش الشراب

از قاتلش انتقام بگیرد (۱) و بمظلوم و مقتول اجر دهد تا تلافی شود و نیز نیکوکار را جزاء خیر و تبه‌کار را جزاء شردهد تا عدل او ظاهر گردد.

راستگویان از قیامت خبر میدهند

چون پیغمبران که راستگوترین خلقتند و گفته آنها برای همه ما حجت و برهان است (چنانکه در بحث نبوت مفصلاً تذکر داده شد) بآمدن قیامت خبر داده‌اند و جمیع متدینین عالم از هر مذهب و ملت بروز و اوسین اعتقاد داشته‌ و دارند اصلاً اساس دینات و برگشتش بدو اصل است «مبدأ و معاد» و در اکثر آیات قرآن که از اعتقاد بخدا صحبت میشود بلافاصله ایمان بروز جزا را هم میفرماید «یؤمنون بالله والیوم الآخر» و جمیع مذاهب‌ها و دینات‌ها در این دو اصل یکی هستند یعنی همه به مبدأ و معاد معتقدند. اجمالاً مخبرین صادق، نه يك نه ده هزارها به آمدن روز جزائی خبر میدهند (پس بحکم تواتر) عقل میگوید حتماً باید پذیرفت که چنین روزی خواهد آمد.

بهترین دلیل امکان «وقوع است»

همانطوریکه قبلاً گفته شد مسأله معاد محال عقلی نیست و وقتیکه عقل حسابش را میکند حکم میکند باینکه قیامت امری «ممکن» است علاوه بر اینکه مخبرین صادق یعنی ۱۲۴ هزار پیغمبر و اوصیای ایشان خبر داده‌اند که هر يك بتنهائی برای قبول عقل سلیم کافی است برخی از بیخبران القاء شبهه کرده‌اند که (اعادة المعدوم مما امتنما) یعنی چطور میشود چیزی که هیچ‌شده دوباره چیزی شود البته هیچگونه دلیلی بر این مدعا ندارند و فقط بضرورت می‌چسبند و می‌گویند دلیل ما ضروری بودن و

(۱) وَاذِ الْمَوْءُودَةَ سَلَّتْ بَايَ ذَنْبِ قَتَلَتْ

واضح بودن این مطلب است! و فرض هم اگر کسی بتواند دلیلی بیاورد قبلا جواب داده شده است.

اولا بقول محقق طوسی خواجه نصیر الدین علیه الر حمه میفرماید که در معاد اعاده معدوم نیست بلکه جمع متفرقات است توضیح فرمایش ایشان اینست که بدن که مرگب از اجزاء و ذراتی بود خورد شده ریزه ریزه گردیده و پراکنده شده است قیامت که میشود این ذرات پراکنده بقدرت پروردگار جمع میگردد پس معاد یعنی جمع شدن اجزاء و جمع شدن روح و جسد پس از جدائی پس معاد اعاده معدوم نیست که ممتنع باشد یا نه (علاوه اینکه اصل مطلب صحیح نیست) و ثانیاً بزرگترین و بهترین دلیل برای امکان هر شیئی وقوع مثل آنست هر انسانی اگر فکر کند در حالت اولیه بدنش خواهد دانست که در ابتدا ذرات بیشمار متفرقه بعضی جزء خاک و آب و هوا که بقدرت قاهره الهیه جمع گردیده و بصورت انواع خوردنیها از سبزیها و حبوبات و بقولات و حیوانات درآمده سپس از گلوی پدر وارد معده شده و برای مرتبه دوم در تمام اجزاء بدن پدر متفرق شده آنگاه هنگام هیجان شهوت خلاصه غذای هضم شده از ذرات رطوبات متفرقه از تمام اعضاء گرفته شده و از پشت پدر به طریق اوعیه منی خارج گردیده و در رحم قرار گرفته و از اینجا است که پس از این حالت واجب است تمام بدن غسل داده شود چون ذرات نطفه از تمام بدن گرفته شده و بالجمله هر بدنی در ابتداء دوم مرتبه اجزاء متفرقه بوده که دست قدرت او را جمع فرموده اول در دل خاک و آب و هوا (انا خلقنا کم من تراب) مرتبه دوم در تمام اجزاء بدن پدر و پس از دیدن و دانستن این دوم مرتبه آیا برای مرتبه سوم که در قبر پوسیده شده و ذرات بدن متفرق میشود تعجیبی است در جمع

شدن و درست شدن این ذرات و لقد علمتم النشأة الاولى فلولا تذکرون
 سورة الواقعة و بتحقیق دانستید کیفیت خلقت دنیویہ و نشأه اولیہا پس
 چرا متذکر نمی‌شوید یعنی ای انسان تو خاک بودی دست قدرت ما ترا جمع
 کرد یعنی بصورت ماده غذایی جزء بدن پدر شدی و پس از پخش شدن در
 اطراف بدن پدر دوباره ترا جمع کرده و بصورت نطفه از پدر خارج شده
 و در رحم مادر قرار دادیم این جمع و تفرقه‌ها را در این عالم دیدی پس
 چرا تعجب میکنی که برای مرتبه سوم ترا پس از تفرقه اجزای در اطراف
 عالم جمع کنند. و نیز زنده شدن پس از مردن چقدر زیاد اتفاق می‌افتد
 حیات نباتی را در بهار می‌بینید که درختان نباتی پس از مرگ و خشکیدن
 دوباره جان تازه‌ای میگیرند - زمین که مرده است جان تازه‌ای میگیرد
 (یحیی الارض بعد موتها) و خود انسان پس از مرگ اتفاق افتاده که زنده
 شده است احیاء موتی بدست حضرت مسیح (ع) و همچنین ائمه‌ما علیهم
 السلام زیاد اتفاق افتاده که در کتب اخبار بعضی از آن درج شده است برای
 زنده شدن مرده دو قضیه از قرآن ذکر شود.

عزیر صد سال مرد

در سوره البقره (۱) خدایتعالی داستان عزیر را ذکر می‌فرماید که
 خلاصه آیات و شأن نزول و تفسیر آن اینست که عزیر از جمله پیغمبران
 بنی اسرائیل و حافظ تمام تورات بوده و در بیت المقدس معلم و پیشوای

(۱) - او کالذی مرعلی قرية وهی خاویة علی عروشها قال انی یحیی هذه الله بعد
 موتها فاماته الله عام ثم بعثه قال کم لبثت قال لبثت یوماً او بعض یوم قال بل لبثت
 مائة عام فانظر الی طعامک و شرابک لم یتمسسه و انظر الی حمارک و لنجمک آية
 للناس و انظر الی العظام کیف ننشزها ثم نکسوها لحمًا
 (سوره آ۲۰ آیه ۲۶)

یهودیان بود وقتی با آاغش سفر میکرد مقدار ی نان وانگور همراه داشت بقریه ای رسید که سالیان پیش اهل آن هلاک شده بودند و جز استخوانهای پوسیده از ایشان باقی نمانده بود عزیز از روی حیرت و تعجب نگاهی باین استخوانها کرد و گفت «انی یحیی هده الله بعد موتها» خدا این استخوان های پوسیده و ریسیده شده را چطور از دوبرتبه زنده میفرماید، البته از روی شگفتی و استعجاب بود نه اینکه منکر قیامت و بعثت شده باشد. خدا بتعالی برای اینکه بالحس باو بفهماند که قیامت نزد تو شگفت آور و بزرگ است ولی برای خدا بتعالی اهمیتی ندارد همانجا او را میرانید و یکصد سال بهمین حال افتاده بود لکن الاغش استخوانهایش هم پوسیده شد لکن تعجب اینجا است که انگور با آن لطافت تازه ماند پس از یکصد سال خدا عزیز را زنده کرد ملکی را بصورت بشر دیداز او پرسید شما چقدر است، که اینجا آمده اید عزیز گفت یکروز است که آمده ام بلکه کمتر از یکروز. - ملك گفت صدسال است که اینجا افتاده بودی نگاه الاغش کرد دید استخوان پوسیده ای شده - آنوقت ملك گفت نگاه الاغت کن بین که خدا چه میکند عزیز دید اجزاء و ذرات بدن الاغ یکمرتبه بحر کت درآمد و بهم میچسبند دست سر یا چشم و گوش و غیره بهم متصل یکمرتبه الاغ کاملی درست شده و از جاحر کت کرد بعلاوه گفت عزیز نگاه انگورت کن که اصلا خراب نشده و قدرت خدا بر مشاهده کن و بدان که خدا بر هر چیز تواناست. عزیز بیت المقدس بر کشت دید وضع شهر عوض شده آنها تیرا که میشناخت نمیدید بنشانی که داشت بمنزلش آمد درب خانه اش را کوبید از داخل خانه گفتند کست؟

گفت من عزیزم گفتند شوخی می کنی عزیز صد سال است که خبری

از او نیست - آیا علامتی که در او بود (عزیر مستجاب الدعوه بود) من خاله توهستم و کور شده‌ام از خدا بخواه تا چشمم را بمن بازدهد - عزیر دعا کرد چشم خاله اش روشن گردید. جریان کارش را ذکر کرد و عبرتی برای خودش و دیگران گردید.

قضیه دیگر در قرآن مجید راجع بحضرت ابراهیم است که عرض کرد پروردگارا میخواهم چگونگی زنده کردن مرده‌ها را ببینم تا اینکه قلبم اطمینان پیدا کند امر شد که چهار مرغ بگیر (از چهار نوع) آنگاه آنها را کشته و پاره پاره کن و هر جزئی را بر سر کوهی قرار ده و سپس آنها را بخوان که بشتاب بسوی تو خواهند آمد (۱) و در تفسیر دارد که حضرت ابراهیم سر مرغها را در دست گرفت و یکی یکی آنها را خواند دید ذرات بدن هر کدام علیحده بهم چسبیده شد و هر بدن درست شده‌ای رو بسر خودش میشتابد خواست امتحان کند سردیگر را برابر بدن آن یکی گرفت دید نمیچسبید بالاخره بدنها درست شده هر مرغی بسر خودش متصل گردید و هر چهار پرنده زنده شدند.

خدا بر هر کاری تواناست

ممکن است در نظرها بیاید که ذرات بدن خدا دادند چه قدر تغییر و تبدیل پیدا کرده، چگونه باهم مجتمع میگردد این شبهه در اثر غفلت از علم و قدرت پروردگار است و قتیکه در بحث توحید ما دانستیم که خدایتعالی (احاط بکل شیئی علماً) بر هر چیزی احاطه علمی دارد و ذره‌ای

(۱) واذ قال ابراهیم رب انی کیف تحیی الموتی قال اولم قال بلی ولكن

لیطمئن قلبی قال فخذ اربعة من الطیر فصرهن الیک ثم اجعل علی کل جبل منهن جره

(سوره آیه ۲۶۲)

ثم ادعهن ینتک سمياً

از ذرات وجود از علمش بیرون نیست و دیگر اینکه بهر کاری هم تواناست دیگر این شبهه موردی پیدا نمیکند این بدن مدتی که ماند گندیده میشود و خوراک مور و جانوران قبرستان میگردد یا اینکه میماند تا پوسیده و خاک میشود سپس همراه باد باینطرف و آنطرف میافتد جزء گندم و جو و سایر حبوبات میشود درست است و در هر صورت از بین نمیرود و در علم خدا کم نمیشود و خدایتعالی میتواند این ذرات خاک را از هر جا که هست جمع فرماید چنانچه گفتیم که امر شد بدن مرغها را حضرت ابراهیم تکه تکه کند و هر جزئی را بر سر کوهی قرار دهد اجمالاً خدایتعالی عالم با اجزاء و ذرات است هر چند هزارها طور دیده باشد و همچنین تواناست که آنرا دوباره مجتمع فرماید و بثواب و باعقاب برساند (۱) برای قدرت نمائی پروردگار و اینکه بهر کاری تواناست شواهد مختصری ذکر شود.

آب و آتش با هم

(الذی جعل لکم من الشجر الاخضر ناراً فاذا اتم منه توقدون)
سوره یس آیه ۸۰) یعنی زنده میکند استخوانهای پوسیده را آن خدائیکه بیافرید برای شما از درخت سبز آتش را پس شما از این درخت سبز آتش می افروزید درخت مرغ و عقار اگر شاخه ای از آن کنده شود بقسمی تراست که از آن آب میچکد «یکی تراست و دیگری ماده» اما وقتیکه آنها را بهم زدند آتش بیرون میدهد و در جزیره العرب این دو درخت خیلی مهم بوده است چون کبریت و چخماق نداشتند از این دو استفاده

(۱) در اینجا ممکن است شبهه آکل و ما کول که از زمان سابق کرده اند در نظرها

بیاید برای جواب میتوانید بکتاب ۸۲ پرسش از حضرت آیت الله العظمی آقای دستاب باب پنجم معاد مراجعه فرمائید .

میکردند خیلی عجیب است بتمنهایی از آن آب میچکد و بهم کد بخورند آتش میدهند چگونه این دو امر متضاد را خدایتعالی قرار داده است اگر تراست و آب دارد نباید با این حال (مگر اینکه خشک شود) آتش بدهد و حکماء گفته اند تمام درختها در آنها آتش است جز درخت عناب آیا چنین خدائی نمیتواند روح را دوباره بجسد پراکنده و بعد مجتمع شده بر گرداند؟

استخوانهای پوسیده چطور زنده میشود

و ضرب لنا مثلا ونسی خلفه قال من یحیی العظام وهی رمیم قل یشییها الذی انشأها اول مرة وهو بکل خلق علیم

ابی بن خلف بمجلس خاتم الانبیاء (ص) آمد در حالیکه استخوان پوسیده ای را در دست میفشرد تا پخش گردید و بیاد داد آنگاه گفت کی این استخوان را در حالیکه پوسیده است دوباره زنده میکند.

خدایتعالی در این آیات این گفتار جاهلانه اش را سرزنش میفرماید که برای ما مثلی میزند در حالیکه آفرینش خودش را فراموش کرده یعنی توهیح بودی از هیچ ترا آفرید - بگوای پیغمبر ما (ص) همانکه اول بار آنرا درست کرده دوباره آنرا زنده میکند او بهر خلقی داناست اول که هیچ بودی حالا که چیزی هم هستی (همان استخوان پوسیده) ذرات بدن مؤمن مانند طلا از دیگران امتیاز دارد وقتیکه باران بیاید خاکها را کنار میزند و ذرات طلا میدرخشد اینجا جای اشتباه نیست ذرات بدن هر کسی جمع میگردد چنانچه قبلا هم در قضیه ابراهیم و چهار مرغ گفتیم که زاغ و خروس و کبوتر و طاووس را گرفت و سرهایشان را برید و بدنشان را در هم کوید تا کاملا در یکدیگر مختلط شد آنوقت بنا بروایتی ۱۷ قسمتش کرد و در هفده جا از کوه قرارداد سر کبوتر را بدست گرفت او را

صدازد از هر گوشه‌ای ذرات بدن کبوتر جمع شد و بسرش چسبید صدای طاووس زد آنهم همینطور - ابراهیم سرخروس را در مقابل بدن طاووس گرفت لکن نجسبید و سری غیر از سر خود را نمی‌پذیرفت غرض اینست که در علم خدا اشتباه راه ندارد.

آفرینش افلاک از انسان مهمتر است

« لخلق السموات والارض اكبر من خلق الناس ولكن اكثر الناس

(سوره ۴۰ آیه ۵۹)

لا يعلمون

آفریدن آسمانها و زمین و قرار دادن نظم معین برای گردش هر يك و تربیت و اداره امور آنها بزرگتر است یا آفریدن انسان البته آفرینش افلاک - حالا آن کسی که اینها را آفرید آیا نمیتواند انسان را دوباره زنده و بحساب اعمالش برساند (۱) البته که میتواند همینکه بخواهد و اراده بفرماید که قیامت برپا شود فوراً میشود در لحظه واحده اراده کند که همه زنده شوند میشود (۲)

دفع ضرر محتمل عقلا واجبست

اگر احتمال رسیدن ضرر فاحشی بدهیم عقل بما حکم میکند که بایستی در صدد چاره برآمد مثلاً اگر از فلان صحرا یا فلان راه عبور کردیم محتمل است که جانور درنده‌ای مارا بدرد یا دزد تمام هستی مارا ببرد یعنی ضرری متوجه ما شود که فوق العاده است هر چند یقینی هم نباشد عقل بما حکم میکند از این راه نباید رفت بلکه از راهی برویم که یقیناً امن است پس ضررها فرق میکند یکوقت هست که ضرر احتمال افتادن در گودال

(۱) اولیس الدی خلق السموات والارض بقادر علی ان یخلق مثلهم بلی وهو الخلاق العلیم

(۲) اما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فیکون (سوره یس آیات آخر)

مختصری است یا مثلاً خوردن یا بسنگ است که شخص بآن اعتنای چندانی ندارد اما یکوقت پرتاب شدن در دره است تا برسد بپرتاب شدن در گودال جهنم - وقتیکه ضرر مهم شدمجرد احتمال برای جلوگیری کافی است مثلی عرض کنم اگر بچه ای بشما گفت عقربی در پشت لباس شماست دارد بالا میرود آیا شما با او میگویند تو بچه هستی نمیفهمی ، حرف تو اعتبار ندارد !! نه هرگز ، چون ضرر مهم است عقرب است نه پرتاب فوراً کت خود را در میآورند و جستجو میکنند (۱) با اینکه یقین هم نکردید بلکه گمان هم شاید پیدا نکردید فقط احتمال دادید لکن عقل باین احتمال اعتناء میکند یا مثلاً قدمسافرت دارد کسی میگوید در راه آب بدست نیاید شرط احتیاط و عقل اینستکه کوزه ای بردارد و از آب پر کند بلی اگر آب (۲) بود کوزه را میریزد و ضرری نکرده و زحمت عطش را در هر حال نکشیده است این قاعده عقلی را که دانستیم گوئیم بکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر آمدند و همه يك زبان اعلان خطر بپیش دادند که ای مردم تمام کردار و گفتار و عقایدتان ثبت و ضبط میشود هر عملی که از شما سر میزند دو ملك مأمورند که آنرا یادداشت کنند (۳) بر فرض که

- | | |
|-------------------------------------|-----------------------------|
| (۱) گرتراطفلی بگوید کی فلان | عقربی در جامه ات دیدم بدان |
| بی تحاشی جامه را بیرون کنی | پیردی بر قول هر مجنون کنی |
| (۲) آن یکی گوید در این ره هشت روز | آب نبود هست ریگ پای سوز |
| و آن دگر گوید دروغ است این بدان | که بهر شب چشمه ای بینی روان |
| حزم آن باشد که برگیری تو آب | تارهی از کین و باشی در ثواب |
| گر بود در راه آب آنرا بریز | در نباشد وای بر مرد ستیز |
| (۳) ما یلفظ من قول الادیه رقیب عنید | (سوره ۵۰ آیه ۱۷) |

یقین بقیامت یا گمان بروز جزا هم پیدا نکردید اگر عقل داشته باشید بشما حکم میکنند که احتیاط کنید اقلاً احتمال که میدهد روزی در پیش باشد بیکدیگر اجحاف نکنید ظلم نکنید آبروی کسی را نریزید - خواستم در حاشیه عرایض هم موعظه‌ای شده باشد و ضمناً تأیید مطلب و دلیل عقلی بر معاد هم باشد یعنی « اعتقاد بمعاد راه احتیاط عقلی است » در کتاب توحید اصول کافی حدیث ۲ ضمن فرمایشات حضرت صادق (ع) با ابن ابی العوجاء فرمود اگر حقیقت همانست که دینداران میگویند و بی تردید حقیقت همانست که آنها میگویند پس آنها رستند و شما هلاک شدید و اگر حق این است که شما میگوئید و مسلماً چنین نیست در این صورت شما و ایشان یکسانید ابن ابی العوجا گفت مگر گفته ما و آنها یکی نیست فرمود چگونه یکی است با اینکه آنها معتقدند که معادی دارند و ثواب و عقابی دارند. و عقیده دارند که آسمانها آباد و بوجود ساکنان خود معمورند و همه آنها و زمین را خدائست و شما میگوئید آسمانها ویرانست و خدائی نیست تا آخر حدیث و چنانچه ملاحظه میکنید در این مدت امام (ع) برای اثبات صانع (ع) بدلیل احتیاط استدلال فرموده این حداقل استدلال ما است و گرنه بایستی یقین بروز جزا پیدا کرد و تردید و شك حتی گمان هم کافی نیست.

قیامت بزرگ است

از قیامت خبری میشنویم و آنرا ساده گرفته ایم در حالیکه عالم دنیا که اینقدر در نزد ما بزرگ و مهم است پروردگار عالم در قرآن آنرا لهو و لعب و بازیچه میخواند لکن از قیامت بنام (خبر بزرگ) یاد میزاید (۱)

(سوره نبا آیه ۲۰۱)

(۱) هم یسائلون عن النبا العظيم

بلی قیامت خیلی عظیم است روزی است که خلق اولین و آخرین جمعند چنین جمعیت عظیمی همه متحیر و ناراحت از نتیجه اعمالشان هستند همه در جزع و فزعند مگر عده خیلی کمی که بعداً ذکر خواهیم کرد .

عمر و بن معدیکرب که از شجاعان نامی عرب است و فتوحات زیادی در تاریخ اسلام با او نسبت میدهند و قتیکه هنوز مشرک بود خدمت رسول خدا (ص) رسید حضرت او را باسلام دعوت فرمود و فرمود که اگر ایمان بیاورد از فزع اکبر (یعنی ترسی که بزرگترین ترسهاست) قیامت در امان باشد - گفت یا محمد (ع) فزع اکبر کدام است من بقدری قویدل هستم که از هیچ چیز خوفناکی نمیترسم حضرت فرمود ای عمرو چنین نیست که گمان کرده‌ای همانا صبحه زده میشود بر مردم يك صبحه که باقی نیماند مرده مگر اینکه زنده شود و نماند زنده‌ای مگر اینکه بمیرد مگر آنهاییکه خدا نخواستند باشد که بمیرند پس يك صبحه دیگر بر ایشان زده میشود که تمامی زنده شوند و صف بکشند و آسمان شکافته شده و کوهها متلاشی و پراکنده شود پس نماند صاحب روحی مگر آنکه دلش کنده شود و گناهِش را یاد کند و مشغول بخود شده مگر کسانی که خدا خواسته باشد پس کجائی ای عمرو خلاصه آنقدر فرمود که عمرو را لرزه‌ای بتن افتاد و عرض کرد چه کنم برای چنین روزی که در پیش دارم؟! فرمود بگو لا اله الا الله پس در همان مجلس عمرو با قومش اسلام را قبول کردند .

در آنروز از هر طرف که شخص نگاه میکند اسباب وحشت است وضع زمین کاملاً تغییر کرده علاوه اموری که قبلاً هم گفتیم زمین قیامت فهم دارد باشعور است حیات دارد زیر پای مؤمن آرام و سفید و درخشنده لکن زیر پای کافر یکپارچه آتش سوزان است دیگر درختی ، کوهی حاجبی

چیزی بچشم نمیخورد همه یکدیگر را می بینند همه بشر نداما شکلهای عوض شده - در دنیا همه یکسانند شکلشان یکی است لکن در قیامت بحسب اعمال و عقائد شکلهای مختلف میشود .

شکلهای گوناگون در محشر یوم ینفخ فی الصور فتأتون افواجا

در تفسیر مجمع البیان از رسول خدا (ع) مرویست که وقتی که معاز از معنی این آیه «یوم ینفخ فی الصور فتأتون افواجا سورہ النبأ آیه ۱۹» پرسید (روز قیامت که صور دمیده میشود دسته دسته میآید) یعنی چه؟ حضرت فرمود ای معاز مطلب بزرگ را پرسش نمودی پس اشک در چشم مبارک بگردانید و فرمود امت من در روز قیامت ده صنف میشوند که البته خداوند این ده صنف را از جمله مسلمین جدا میکند و صورشان را تغییر میدهد عده ای بشکل میمون و بعضی بصورت خوک و پاره ای دست و پا بریده برخی کورو گروهی گنگ و گرد و طایفه ای وارد محشر میشوند در حالی که زبانشان را میچوند و چرک از دهان آنها بیرون میآید و اهل محشر از گند آنها در زحمتند و عده وارونه سرنگون وارد محشر میشوند و بهمان حال آنها را بعد از آن میبرند و عده ای شاخه از آتش آویخته شده اند و دسته بوی گند آنها از مردار بیشتر است و دسته دیگر جبهه هائیکه از قطران است بر آنها پوشانیده باشند که چسبیده باشد پیوسته ایشان برسیدند اینها چه کسانی هستند؟

فرمود آن کسی که بصورت میمون وارد محشر میشود «نمام است یعنی سخن چین» و آن کسی است که میان دو نر را بهم میزند و سخن هر یک را که در باره دیگری گفته برای او خبر برد آنکه بشکل خوک میآید خورنده حرام است کسی است که مثلاً در

کسبش کمفروشی کرده غش در معامله کرده مال مردم را خورده و آنکه سرنگونست کسیست که رباخواری کرده است آنکس که زبانش را میجود و چرک از دهانش بیرون میآید (۱) عالم بی عمل میباشد هر عالمی است که کردارش غیر از گفتارش باشد - موعظه خوب میکند اما در عمل بگل فرو رفته دیگران از سخنانش بهره برده اند اما خود بدبختش بی عمل بوده اینست که زبانش را میجود و حسرت میخورد .

آنکه دست و پا بریده وارد محشر میشود «آزار رساننده بهمسایه» است فرمود آنکسی که کور وارد محشر میشود (حاکم جور و ناحق) است که حکم بناحق کرده - و اما گنگک و کرآ نهائی هستند که (خودپسندند) یعنی عجب دارند هر خودپسند خودخواهی کرو گنگک وارد محشر میشود و آنرا که بشاخه ای از آتش می بندند کسانی هستند که در دنیا غمازی

(۱) یحشر عشرة اصناف من امتی اشنا تا قدمیزهم الله من المسلمین و بدل صورهم بعضهم علی صورة القردة و بعضهم علی صورة الخنازیر و بعضهم منکسون ارجلهم من فوق و وجوههم من تحت ثم یسحبون علیهم و بعضهم عمی یترددون و بعضهم صم بکم لایقولون و بعضهم یمضون السننهم فیسبل القیح من افواههم لما بآ یتقذروهم اهل الجمیع و بعضهم مقطعة ایدیهم و ارجلهم و بعضهم اشد قتنا من الجیف و بعضهم یلبسون جبا یا سابقة من قطران لاذقة یجلودهم فاما الذین علی صورة القردة فالقتات من الناس و اما الذین علی صورة الخنازیر فاهل السحت و اما المنکسون علی رؤسهم فاکلة الربا و العمی الجائرون فی الحکم و الصم و البکم الممجیون باعمالهم و الذین یمضون بالسننهم فالعلماء و القضاة الذین خالف اعمالهم اقوالهم و المقطعة ایدیهم و ارجلهم الذین یؤذون الجیران و المصلیون علی جزوع من نار فالسماة بالناس الی السلطان و الذین هم اشد تننا من الجیف فالذین یتمتون بالشهوات و اللذات و یمنون حق الله فی اموالهم و الذین یلبسون الجبا فاهل الفخر و الخیلاء (تفسیر مجمع البیان)

وسعایت میکردند نزد سلاطین و اسباب زحمت مردم و آزار رساندن به آنها را فراهم میکردند و آنهائیکه از مردار گند ترند کسانی هستند که از شهوات و لذتهای حرام برخوردار بودند و حق واجب الهی را که در مال آنها بود نمیدادند و آنهائیکه جبه های آتشین بر آنها پوشانده میشده پس تکبر کنندگان و فخر و ناز کننده گانند و در حدیث دیگر از رسول خدا مرویست که کسانی که دو میخ از آتش در چشم آنها است اینها کسانیند که چشم خود را از حرام پرمی کردند .

محدث فیض در عین الیقین اینطور نقل میفرماید که وقتی شرابخوار وارد محشر میشود شیشه شرابی بگردنش آویزان و قدح شرابی بدستش چسبیده ربوی گندی از او بلند است که از هر مرداری گند تراست و همه او را میشناسند که شرابخوار بوده است و هر کس بر او بگذرد او را لعنت کند چنانچه آنها که اهل طربند تار و طنبورشان بدستشان چسبیده و بر سر آنها میخورد - اصلاً از قیافه و سیمای هر کس معلوم است که اهل چه گناهی بوده است (۱)

و نیز در کتاب مزبور نقل کرده « یحشر بعض الناس علی صور تحسن عندها القردة والخنازیر » یعنی بعضی از مردم بصورتها و شکلهایی وارد محشر میشوند که شکل میمون و خوک نسبت با آنها زیبا است و نیز از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود یحشر الناس یوم القيمة «بثمة اصناف رکباناً و مشاة و علی و جوههم فقیل یا رسول الله (ص) و کیف یمشون علی و جوههم قال ثم الذی امشاهم علی اقدامهم قادر علی ان یمشیهم علی و جوههم» یعنی مردم در قیامت سه جور محشور میشوند بعضی سوار و بعضی پیاده و

(۱) يعرف المجرمون بسیماهم فیؤخذ بالنواصی و الاقدام

و بعضی بر صورتها حرکت میکنند گفتند، یا رسول الله چگونه با سرمیتوان حرکت کرد فرمود همان خدائیکه آنها را در دنیا بر پاهایشان حرکت میداد قادر است که با سرهایشان حرکت دهد آنها را

دلها در گلوها گیر میکند

وانذرهم یوم الازفة اذ القلوب لى الحناجر کاظمین (سوره ۴۰ آیه ۱۸)

یعنی و بترسان ایشانرا از روز قیامت که بزرگ و نزدیک است در آن روز دلهای مردمان نزد گلوهای ایشان خواهد بود چون از هول و ترس آنروز دلها از جای خود کنده شده و در گلوها بماند نه بر میگردد بجایش تاراحت شوند و نه بیرون میافتد تا خلاص شوند و دلها در آنروز از غم و اندوه پرباشد و خلاصه بقدری ترس آوراست که دلها جا کن میشود و راه گلو و نفس را میگیرد نص قرآن مجید است خدایتعالی مکرر خبر داده از ترس چنین روزی که برادر از برادر میگریزد شخص از پدر و مادر فرار میکند از زن و فرزند دوری میجوید و در این آیه خداوند وضع وحشت زدگی و هراس آدمی را در آنروز بیان میفرماید که از شدت هول قویترین علاقه‌های انسانی یعنی علاقه به زن و فرزند و پدر و مادر و برادر در آنروز کسبسته میگردد و هر کس چنان بخود مشغول و گرفتار نتیجه کردارهای خود هست که بدیگران نمیتواند توجهی داشته باشد از اینجا است که از همه فرار میکند (۱) و نیز میترسد که مبادا مطالبه حق خود کنند بلی نفسها در گلو بند میآید دیگر آوازی جز همهمه از اینهمه جمعیت شنیده نمیشود (۲)

(۱) یوم یفر المرء من اخیه و امه و ابیه و صاحبته و بنیه

(۲) و خشمتم الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا

آنجا که از فزع قیامت در امانند

چند دسته هستند که از پیغمبر خدا (ص) وعده رسیده که از این ترس بزرگ در امان هستند (۱) کسیکه موئی را در اسلام سپید کرده باشد او را بزرگ داشتن موجب امن از فزع قیامت میشود اگر آن پسر پدر یا مادر شد که چه بهتر - دیگر فریاد رسی گرفتاران است که خدا وعده داده که در قیامت او را فریاد رسی کند همانطوریکه در دنیا از گرفتاری فریاد رسی کرد - مثلاً افتاده‌ای را بلند کرد یا مهموم و مغمومی را چاره‌جویی کرد و غیره مسجدی هم که انسان باو علاقه و مراد داشته روز قیامت بشکل کجاوه‌ای برس قبرش می‌آوردند و سوارش میشود و او را در بهشت فرود می‌آورد در روایت دارد که مؤمن می‌پرسد صراط چه شد، گویند از زیر پایت رد شد می‌پرسد این مرکب چه بود می‌گویند صورت همان مسجدی است که در دنیا بآن علاقه داشتی - بلی خانه خدا است باید قدردانی کنید از احترام آن فرو - گذاری ننمائید .

دیگر از کسانی که از فزع قیامت در امانند آنهایی که در مکه یا مدینه بمیرند یا در آنجا دفن کرده شوند و همچنین کسی که در راه مکه رفتن یا بر گشتن از دنیا برود .

دیگر از کسانی که از هولهای قیامت در امانند کسی است که دشمن

(۱) الخصال التي تؤمن من الفزع الأكبر توقير ذي شعبة في الإسلام والدفن في الحرم والموت في أحد الحرمين و وضع اليد على القبر و قراءة القدر سبع مرات و من عرض له فاحشة أو شهوة من مخافة الله عز وجل و من مقت نفسه دون الناس و من مات في طريق مكة ذاهباً أو جائياً سفينة البحار ص ۳۶۰

کیرد نفس خود را نه مردم را ظاهر جمله حدیث (من و ما تصدقوا الناس) است که شخص در معاشرت با مردم هر گاه خلاف توقعش و انتظارش را از کسی ببیند یا چیزی که بنظرش زشت و عیب است مشاهده کند در عوض دشمنی با آن شخص با نفس خودش دشمنی کند و با خودش عتاب کند که چرا چنین توقعی و انتظاری داشته باشی و چرا عیب های قبحی خودت را مشاهده نمیکنی و بلکه عیب جزئی دیگر را که قابل دشمنی نیست است می بینی .

همه عیب خلق دیدن نه مروت است و مردی

نظری بخویشتن کن که همه گناه داری

دیگر از کسانی که وعده داده شده امنیت او را از مزاج روز قیامت نسبی است که هنگام غضب با اینکه میتواند غضب کند و گویای زشتی انجام دهد لکن برای خدا خود را گرفت و خشم خود را فرو برد و خام شود . از جمله ایمنین آنهاینند که شهوت و گناهی بر ایشان پیش آید و فقط از ترس خدا نه از ترس آبرو یا رفتن مال از آن گناه خود داری کنند لطف دیگری هم در باره بعضی از اموات شده که اگر مؤمنش دست روی قبرش بگذارد و هفت مرتبه سوره قندر را بخواند از مزاج قیامت آن میت در امان است .

ولایت علی (ع) امن حقیقی است

امن مطلق که هیچ ترسی در او راه ندارد برای صاحب آن ولایت علی بن ابیطالب (ع) است - «حُسنی» که در قرآن مجید است که هیچ حسنه ای از آن برتر نیست ولایت علی (ع) که بنص قرآن از مزاج آرزوی دور است ان الذین سبقت هم منا الحسنی و انک عنها جبارین لا یسیرون

حسیها وهم فیما اشتہت انفسہم خالدون لایجزنہم الفرع الا کبر سورۃ۔
 الانبیاء یعنی جزاین نیست آنانکہ پیشی گرفته برای ایشان از
 دوزخ دور شد گانند نشنوند آواز آتش را و در آنچه بخواهند و دوست
 دارند ہمیشہ خواهند آند و ہنک نسا زد ایشانرا ترسی کہ بزرگترین
 ترسها است از رسول خدا (ص) مرویست کہ فرمود یا علی تو و شیعیانت
 در امان ہستید از فرع اکبر و این آیہ راجع بشماست و همچنین «حسنہ»
 کہ حسنہ مطلقہ ولایت علی و آل او است و در قرآن مجید وعدہ دادہ
 شدہ کہ کسیکہ باحسنہ برود از فرع آن روز در امان است (۱) در تفاسیر
 عامہ ہم مانند کشف زمخشری، و تفسیر امام فخر رازی و ثعلبی و روح۔
 البیان وغیرہ روایت نمودہ اند از پیغمبر اکرم (ص) (۲) کہ کسیکہ با دوستی
 آل محمد بمیرد با توبہ مردہ پاک از دنیا رفته سر از قبر کہ در آورد بادل
 خنک وارد محشر میشود نہ ہولی و نہ ترسی از قیامت دارد و بہشت برایش
 زینت دادہ میشود چنانچہ حجلہ گاہ برای عروس۔ تا آخر روایت کہ مفصل
 است و منظور ہمین قسمت از روایت بود کہ از ہول قیامت در امان است۔

تأمین آتیہ

قسمت معظم آیات قرآن راجع بقیامت و اوضاع و احوال آنست اینجا
 است کہ انسان حیران میشود قیامت چہ روزی است کہ خدایتعالی اینقدر
 بآن اهمیت دادہ است خصوص اواخر قرآن مجید از سورہ الواقعہ بیعد

- (۱) من جاء بالحسنة فله خير منها وهم من فزع يومئذ آمنون (سورہ ۲۷ آیہ ۹۱)
 (۲) نظر باینکہ این روایت شریفہ در کتاب سیدالشہداء از بیانات حضرت آیت اللہ
 دستغیب در ایام عاشورا مفصلاً چاپ شدہ است اینجا فہرست وار ذکر گردید طالبین
 صفحات ۷ تا ۱۰ آن کتاب مراجعہ نمایند

بلکه کمتر سوره‌ای است که در آن نامی از قیامت برده نشده باشد متجاوز از هفتاد اسم برای آن روز ذکر میفرماید بلی اینقدر بآن روز جزا اهمیت میدهند که انسان (در فکر تأمین آتیه) باشد. غرض از تذکر متذکر شدنست نتیجه آنستکه ببرکت این آیات ترسی در دلها پیدا شود که انسانرا تشویق بنامین آینده‌اش بکند اینهمه از هول و ترس عقبات بعد که شنیدید در فکر چاره باشید مثلاً همین سه چهارموضوعی که برای چاره فزع قیامت ذکر شد درصدد باشیم.

همه میگویند باید در فکر آتیه بود و تأمین آتیه کرد درست است بسیار حرف عقلانی است لکن تطبیقش را بد کرده‌اند و نفهمیده‌اند آیا تأمین آتیه یعنی پول در بانک گذاشتن؟! آیا عمر پنجاه شصت ساله آنهم احتمالی نه یقینی ارزش اینرا دارد که انسان وقت خودش و عمر عزیزش را در جمع کردن مال تلف کند و بعد هم بگذارد و برود اینها از جهل است مگر خطر گرسنگی کسی در پیش دارد که حرص بزند و تأمین آتیه کند شما در عمرتان چند نفر سراغ دارید که از گرسنگی مردند بلی در صورتیکه قحطی شود خدای نکرده اینهم یکی از اسباب موت است که تقدیر شده باشد و در آنوقت هم دارائی بکار نیخورد. اینجا آتیه‌اش خطری ندارد چون اگر عمری باشد خدایتعالی ضمانت کرده بلکه قسم (۱) هم یاد فرموده که رزق هر جنبنده‌ای را بدهد (۲) لکن برای آخرت دستور فرموده، تأکید نموده (۳) و تهدید و تشویق کرده که بایستی برای آنجا، جایی که خطر

(۱) فورب السماء والارض انه لحق

(سوره ۵۱ آیه ۲۳)

(۲) ما من دابة الا على الله رزقها

(س ۵۱ آیه ۳۹)

(۳) وان ليس للانسان الا ما سعى وان سعى سوف يرى

بماند تمام خطراً نجا است فکری کرد سعی کرد مبادا گدا وارد محشر
 بشود میگوئیم خدا کریم است درست است اگر واقعاً خدا را کریم میدانیم
 پس چرا در امر دنیا او را کریم نمیدانیم پس معلوم میشود که روی صدق
 و حقیقت این حرف را نمی‌زنیم.

شما اگر راستی میخواهید تأمین آتیه کنید صندوق پس اندازی نزد
 پروردگارتان باز کنید این عبادات و انفاقها پس انداز شما است خداهم
 خوب نگهداری میکند و فردای قیامت بلکه در همین دنیا بهتر و خوبتر
 توفیقش را در می‌یابید (۱)

خدایتعالی در قرآن بیستمبرش امر میفرماید که ایشانرا از «عقبات
 بعد» بگردان حالا خود دانید روز سختی همه در پیش داریم.

اسرافیل در صور میدهد

هنگامیکه میخواهد قیامت بر پا شود اولین امری که واقع میشود
 نفخ صور است که خدایتعالی مکرر در قرآن مجید خبر داده است (۲)
 از آیات و اخبار اینطور استفاده میشود که دو نفخ در صور است یکی نفخ
 امانت و دیگری نفخ احیاء در سوره زمر آیه ۶۸ که میفرماید « و نفخ
 فی الصور فصعق من فی السموات ومن فی الارض الا ماشاء الله ثم نفخ فیها اخری
 فاذا هم قیام ینظرون » یعنی دمیده میشود در صور پس هلاک میشود هر که
 در آسمانها و زمین است مگر آنرا که خدا بخواهد سپس دوباره دمیده

(۱) و ماتقده موالاتکم من خیر تجوده عندالله هو خیر او اعظم اجراً

(سوره مزمل آیه ۲۰)

۱ / و نفخ فی الصور ففرع من . . . و نفخ فی الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم

میشود آنگاه قیامت برپا میشود (وایشان ایستادگان نگاه کننده اند)
 شرح مطلب اینست که چهار ملك مقرب پروردگار عالم (جبرئیل
 میکائیل - عزرائیل - اسرافیل) هر کدام مأموریت مهمی دارند جبرئیل
 واسطه نزول وحی بانبیاء و میکائیل مأمور ارزاق و عزرائیل مأمور
 گرفتن جانها است کار اسرافیل هنگام قیامت است که همیشه سرور
 در دست اوست و منتظر امر پروردگار است (چنانچه از روایات استفاده
 میشود) هنگامیکه پروردگار امر فرمود از آسمان بزمین سآید
 حرکت که میکند و لوله ای در آسمان میافتد و اهل آسمانها بلرزان
 درمیآیند و قتیکه بزمین رسید در بیت المقدس سجازی کعبه معظمه را
 میکند در صور که « موتوا » همه بمیرید بیک نفخه نیماند جنبند ای
 مگر اینکه نفسهایشان قطع میشود در روایات دارد که بعضی در بازار
 مشغول داد و ستد هستند همانجا نفخه امانت داده میشود و میافتند و سر
 بوضیعت کردن و بمنزل بر کشتن نمیرسند چنانچه خدا تعالی در سوره یس
 تذکر میفرماید (۱)

سپس امر میشود که باهل آسمانها هم بدمد که نیماند صاحب
 روحی در آسمانها مگر اینکه آنها هم میمیرند آنوقت امر میشود که
 خود اسرافیل هم بمیرد .

خدا میماند و بس

لئن انزلک الیوم - لاله الیواحد القیام

ندای قهر الهی بلند میشود که ای گردنکشاها ای آنهاییکه کبر
 میروز بپوشید (من . من) بپوشید در کجا هستید امروز حکومت و سلطنت

(۱) فلاسفات و انصاف و الا الیوم یوم القیام

مطلقه برای کیست؟ یکنفر نیست که جواب بدهد که «لله الواحد القهار» پس از این نفخه مدتی میگذرد که نفخه احیاء و زنده شدن و برپاشدن قیامت دمیده شود از معصوم سؤال کردند که فاصله این دو نفخه یعنی مدتی که هیچ جنبنده‌ای در عالم وجود نیست چقدر است در روایتی میفرماید چهل سال و در روایت دیگر چهارصدسال طول میکشد و بنا بر روایات قضایای عجیبه‌ای که گذشت از بهم خوردن افلاك و زلزله و ریزه ریزه شدن کوهها و آتش گرفتن دریاها در این مدت اتفاق میافتد.

سپس امر میشود که باران بیارد باران شدیدی مدت چهل روز در سرتاسر زمین میبارد.

اول کسیکه با مرپرورد گاردوباره زنده میشود اسرافیل است که باید در صور بدمد تا قیامت برپا شود اسرافیل ندا می‌کندای روحهائیکه از بدنها بیرونیدای بدنهای پراکنده شده‌ای گوشت و استخوانهای پوسیده و موهای متفرق شده همه برگردید و جمع شوید برای حساب بشتابید برای حساب (۱) وحی الهی بزمین میرسد که آنچه در جوف دارد بیرون بریزد «واخرجت الارض ائقالها» آنچه از بدنها در زمین است «بواسطه زلزله شدید» بیرون میریزد اجمالا ذرات بدن بهم پیوسته و روح در آن دمیده میشود یکدفعه همه می‌ایستند هیچ مانعی ندارد که همه با هم بدنشان درست و روح در آنها دمیده شود برای خدا خلقت یکنفر و یامیلیاردها نفر فرقی ندارد. (۲) همه می‌ایستند اما منظره و گفتار اشخاص فرق

(۱) ایها الارواح الخارجة واللحوم الممزقة و العظام البالية و الشهور المتفرقة هلموا للحساب

(سوره ۳۱ آیه ۲۸)

(۲) ما خلقکم ولا بکم^{لکم} الا لکنس واحدة

میکنند نیکو کاران که سر از قبرها در آورند خدا بر او شکر میکنند که بوعده خود وفا فرموده و قیامت را برپا کرد تا ایشان پیدایش نکوئیهایشان برسند (۱) برخی دیگر هم هستند که بیچاره وار فریاد (وا حسرتا) بلند میکنند ناله میکنند که کی ما را از قبرهایمان بلند کرد (۲) در روایت دارد که يك پایش در قبر است يك پای دیگر بیرون سید سال بحالت بهت و حیرت ایستاده است این مقدمه عذاب است .

روزی جبرئیل بر سول خدا (ص) عرض کرد میخواهید کیفیت قیامت را ببینید فرمود بلی حضرت را بقبرستان بقیع آورد پا را بقبری زد و گفت «برخیز باذن پروردگار» شخصی نورانی خوش و خرم سر از قبر بدر آورد و گفت (الحمد لله الذی صدقنا وعده) بعد پارا بقبر دیگری زد و گفت «قم باذن الله» شخص بدهیکلی با منظره موحشی بیرون جست و گفت (وا حسرتا) جبرئیل عرض کرد اینطور مؤمنین و کفار سر از قبر بیرون میآورند .

در روایات دارد که مؤمنین در برزخ از پروردگار عالم میخواهند که قیامت زودتر برپا شود چون نمونه لذت را چشیده و پی اصلش میگردند از آنطرف کفار و فساق میگویند خدایا ما را همین جا نگه دار چون نمونه کمی از عذاب را دیده اند .

خافضة رافعه - يوم تبلى السرائر

روز قیامت روزی است که بعضی کسانی که در دنیا پست بودند ولی دارای تقوی بودند آنجا بزرگ و آقیند برعکس برخی که در دنیا محترم

(سوره ۲۹ آیه ۲۴)

(سوره ۳۶ آیه ۵۲)

(۱) الحمد لله الذی صدقنا وعده

(۲) یا ویلنا من بئمانن مرقدنا

بزرگ بود و فریاد قوی نداشتند آنها را خوار میکند (خافضة یعنی
 پست نشسته و رافعه یعنی بلند کننده)

بر سر اینکه آنچه که در باطن اشخاص است آرزو آشکار میشود در
 این دنیا سرپوش روی کارها و عقاید هر کسی هست اما در قیامت ظاهر و
 باطن یکی میشود ای کسانی که رعادت آبرو خوب میکنید آنهائیکه
 آبرو دوستید آیا فکری بر این خیالات فردا کرده اید؟ کسانی که باطنشان
 دلگه است صورت آنها هم مثل دلگه است آنهائیکه باطنشان درندگنی
 و شهوت است صورتهای مسلمان و مسک و شریف در میانند

آیا بر این فکر کرده اید قری کرده این کفایت اولین و آخرین داین
 گروه است و خیالات نکشید آیا میدانید چه اموری در پیش دارید در
 جسدان مشغول میاید یا نه؟

تقوی ثباتی قیامت است

قال یس الذنوی ذنک خیر (سوره ۷ آیه ۲۵)

بزرگتر که سرور میآوردند همه سر با نند تقوی گروهی هستند که بر
 ایشان و صفت راه شمه که عریان وارد محشر نشوند و آنها پرهیز کارانند
 بر کسی تقوی از اینجهت است بر پیش خدا فیق وارد محشر میشود و همچنین
 سرورینی که بر توبه از دنیا رفتند لکن در بزرخ شکنجه دیدند و پاک
 شدند اما خدا نکند که کسی با نند و وارد محشر شود که آرزو میکند
 روزی به جوشم برود و از آنجا باز جهنمات سرور نیاید.

آدمی و ایمانی که در شاولی کرد او را از بهشت راندند و لختش کردند دید
 جمله آنکه منور یعنی است بر گهی درختان او بکنند و ستر غورت میکرد (۱)

بلی کسی که گناهکار است قابل پوشش خدائی نیست من و شما آیا روزی میشود که گناهی بر گناهانمان نیفزائیم آیا فکر سختی قیامت را نمیکنیم اگر لباس تقوی نداشته باشیم زین العابدین که فریادش در سحرهای ماه مبارک رمضان از عربانی قیامت بلنداست « ابکی لخروجی من قبری عربانا ذلیلاً » بیائید ماهم باحضرش همصدا شویم (والبسنى من نظرك ثوباً یغطى علی التبعات و تغفر هالی)

گناهکاران شناخته میشوند

یعرف المجرمون بسیماهم فیؤخذ بالنواصی والاقدام

موقف اول در محشر حیرت است که در قرآن مجید چند جا بآن تذکر داده شده « مهطعین مقنعی رؤسهم لایر تدالیهم طرفهم و اقدتهم هواء سوره ۱۴ آیه ۴۴ » چشمها حرکت نمیکند در صورتیکه اهل معصیت باشد سنخ همان معصیت همراهش هست بقسمی که همه متوجه میشوند که این شخص مرتکب چه گناهی بوده است .

کسی که در دنیا شرب خمر میکند شیشه شراب بدست وارد محشر میشود و در ضمن آیه (فتأتون افواجاً) روایت معاذ را اگر یادتان باشد گفتیم - و خدایتعالی بعزت و جلالش قسم یاد فرموده که هر شرابخواری را بمقداری که در دنیا شراب نوشیده از حمیم جهنم باو بخوراند در کتاب لثالی الاخبار از رسولخدا (ص) مرویست که فرمود میآید شراب الخمر در قیامت در حالیکه صورتش سیاه چشمانش از رق لبهایش آویزان لعاب دهانش برسینه تا قدمش زیران و هر که بر او بگذرد از گندش در اذیت و زبانش از دهن بیرون افتاده است و نیز فرموده قسم بخدائی که مرا مبعوث فرموده شرابخوار تشنه بمیرد و تشنه در قبر میرود و تشنه

محشور میشود و هزار سال از تشنگی ناله میکنند پس از آن از حمیم جهنم باو میخورانند .

رباخوار که سر از قبر در میآورد شکمش آنقدر بزرگ میشود که روی زمین میکشد میخواهد بلند شود نمیتواند سرش را پائین انداخته و همه او را میشناسند که رباخوار است .

اگر اهل تار و طنبور است آلت موسیقی همراهش است در کتاب انوار نعمانیه از رسولخدا (ص) روایت کرده که فرمود صاحب طنبور رو سیاه محشور میشود و بدستش طنبور بست از آتش که بر سرش میخورد هفتاد هزار ملك عذاب هستند که بر سر و صورتش میزنند و صاحب غناء (آوازه خوان) و صاحب مزمار و دف کورو کر و گنگ محشور میشود و نیز روایت کرده کسانی که با مردم دوزبانی بودند یعنی در حضور خلق جووری حرف میزدند و در پشت سر طور دیگر اینها در قیامت دوزبان از آتش دارند و کسانی که بزبان خود مردم آزار بودند زبانهای آنها از پشت سرشان بیرون است . گروهی هم مانند مور ضعیف و ناتوان و زیر دست و پاله هستند اینها متکبر اند که در دنیا ب مردم بزرگی میفر و ختنند از بوی چر کی که از عورت زناکاران بر خاسته میشود اهل محشر ناله میکنند بلکه ظاهر روایات اینطور است که هر ملکه رذیله خلق زشتی و عادت بگناهی شکل خاصی و هیبت و صورت مناسبی با آن گناه بصاحب خود خواهد داد که بآن صورت گناه او شناخته خواهد شد .

روزی که پنجاه هزار سال است

کان مقداره خمسين الف سنة (سوره ۷۰ آیه ۵)

در جلد سوم بحار الانوار چندین روایت از معصوم رسیده که میفرماید

قیامت پنجاه موقف دارد که هر کدام هزار سال میباشد یعنی برای هر يك هزار سال میباشد یعنی برای هر يك هزار سال بایستی توقف کرد پنجاه هزار سال از آنچه که می‌شماریم (مما تعدون) از سال شمسی یا قمری اگر سؤال شود که عالم قیامت روز و شبی که ندارد آفتاب و مهتاب که نیست پس چرا تعبیر از قیامت بروز شده گوئیم چون روز عبادتست از قطعه از زمان که بوسیله آفتاب عالم روشن شده بطوریکه چشم انسان هر چه را در شب نمیدید در کمال وضوح و ظهور می‌بیند همچنین در قیامت آنچه در دنیا پنهان بود از باطن اشخاص و درستی و نادرستی عقاید و خوبی و بدی اعمال و آثار آنها تماماً در قیامت آشکار میشود یوم تبلی السرائر قیامت روزیست که تمام سریره و نهانیهای بشر فاش میگردد و نیز میفرماید وبدالهم من الله مالم یكونوا یحتسبون یعنی ظاهر میشود برای ایشان آنچه را گمان نمیکردند.

آری دنیا شب است ظلمت است کسی از دیگری خبر ندارد بلکه از باطن خود هم بیخبر است و روی کارها سرپوش است اما قیامت روز است و افعالهم روز است روزی که شب ندارد روزی که پنجاه هزار سال است آفتاب حقیقت قیامت که بتابد میفهمیم که چه هستیم و دیگران چه اند خلاصه موافقی دارد موقف حیرت را گفتیم موقف دیگر سکوت است از ترس که در آیه شریفه میفرماید جز همهمه صدای دیگری شنیده نمیشود (۱) میخواهند صدا بدهند لکن دلها از ترس در گلوها گیر

(۱) وخشمت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا

کرده (۱) صدائی از کسی بر نمیخیزد موقت دیگر هنگام صحبت است از یکدیگر سؤال میکنند (۲) از گناهان و ثواب همدیگر میپرسند . در موقف دیگر از یکدیگر میگریزند پدر از فرزند زن از شوهر برادر از برادر و غیره که در قرآن تعبیر از مردم در آن روز به پروانه‌های پراکنده میفرماید (۳) در سوره طور میفرماید کافران ترس از شما نشان میبارد از قبرها بیرون آمده مانند ملخ در صحرای محشر متفرق میشوند (۴) دیده اید وقتی که ملخ میآید چطور هر يك از جهت میروند بعضی پائین و برخی بالا گروهی بچپ و عده‌ای بر راست برون نظم پراکنده میشوند زن و مرد هم در قیامت اینطور از یکدیگر فرار میکنند که پراکنده میشوند البته فرارشان سودی ندارد چنانچه در تفسیر سوره الرحمن است که در آنروز امر میشود که ملائکه آسمان اول بزمین بیایند و دور بشر را محصور بکنند ملائکه آسمان دوم دور ملائکه آسمان اول را بگیرند همینطور تا هفت صف از ملائکه آسمانهای هفتگانه این قشون الهی است که اطراف صحرای محشر را گرفته (۵) ای جن و انس اگر میتوانید فرار کنید لکن فرار محال است در آنروز انسان میگوید

(۱) اذا القلوب لدى الحناجر كاظمين

(۲) واقبل بعضهم على بعض يتسائلون

(۳) يوم يكون الناس كالفراش المبثوث سوره القارعه آیه ۳

(۴) خشعاً ابصارهم يخرجون من الاجداث كأنهم جراد منتشر

(۵) يا معشر الجن والانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات والارض

فانفذوا سوره الرحمن آیه ۲۲

کجا فرار کنم کجا بروم (۱) اما هیچ جای فراری نیست. مگر بسوی پروردگار برای کسی که با خدا سررکاری داشته و گرنه برای دیگران مفری نیست (۲۰۱)

موقف دیگر سؤال است هر کس از آشنایان خودش استدعا میکند که حسنه ای از خود باو بدهند لکن هیچکس نمیدهد چون خودش هم محتاج است پدر از فرزندش میخواهد که در دنیا چقدر من زحمت ترا کشیدم چه رنجها که در تربیت تو بردم حالا حسنه ای بمن ده فرزند گوید من از تو محتاجترم و همچنین برادر برادر و غیره هیچکس بفریاد دیگری نمیرسد یعنی خودش هم گرفتار و محتاج است.

تظایر کتب - نامه اعمال

فاما من اوتی کتابه بیمینه فیقول هائم اقرؤا کتابیه انی ظننت انی ملاق حسابه فهو فی عیشه راضیه فی جنه عالیه قطوفها دانیة کلوا و اشر بوا هنیئاً بما اسلقتم فی الایام الخالیة سوره حاقه آیات ۱۸ تا ۲۴ - از جمله اموری که ما بدان معتقدیم ثبت اعمال میباشد که در چند جای قرآن صریحاً میفرماید که کرام الکاتبین اعمال را مینویسند (۳) و در جای دیگر از این دو ملک تعبیر برقیب عتید میفرماید که حتی کوچکترین حرفی را یادداشت مینمایند (۴) البته به چه کیفیت است

(۱) یقول الانسان یومئذ این المفر

(۲) کلامفر - الی ربك یومئذ المستقر سوره ۲۵ آیه ۱۱ و ۱۲

(۳) کراماً کاتبین یعلمون ما تفعلون سوره ۸۲ آیه ۱۱ و ۱۲

(۴) ما یلفظ من قول الا لیدیه رقیب عتید سوره ۵۰ آیه ۱۷

با قلم و کاغذ است یا جور دیگر ما چه دانیم چشم نبوت است که این امور را میبیند - اجمالا از هر چه که فرض کنید صرف نظر نمی شود حتی قصد خیر را هم مینویسند راوی از امام «ع» می پرسد از نیت خیر چگونه اطلاع پیدا میکنند که یادداشت نمایند حضرت فرمود شخص نیت خیر که میکند بوی عطرش بلند میشود آنها میفهمند گاهی هم نیت شر که میکند بوی گندش ایشان را می آزارد اگر کسی نیت خیر کرد حسنه ای برایش نوشته میشود اگر بجای آورد ده حسنه (۱) اما گناه، یکی بیشتر نوشته نمیشود آنها را اگر بجای آورد.

لطف دیگر آنکه هر گاه کسی گناهی کرد عتید که میخواهد بنویسد رقیب میگوید مهلتش ده شاید پشیمان شد و توبه کرد تا پنج یا هفت ساعت با او مهلت میدهند اگر توبه نکرد میگویند چقدر بنده بی حیائی است و گناهِش ثبت میشود.

ظاهر روایات این است که هر کس دارای دو کتاب است یک دفتر حسنات و یکی هم گناهان - هر کس هر چه انجام دهد حتی در روایت است فوتی که با آتش میکنند ثبت است در قرآن مجید در سوره طور هم که میفرماید «وکل شیء فعلوه فی الزبر وکل صغیر و کبیر مستطر»

صدوق در کتاب عقایدش نقل کرده که روزی امیرالمؤمنین در حال عبور چشمش بعده ای از جوانان افتاد که لغو میگویند و میخندند حضرت فرمود آیا نامه عملتان را به این چیزها سیاه می کنید گفتند یا امیرالمؤمنین آیا آنها را هم مینویسند فرمود آری حتی دمیدن نفس

(۱) من جاء بالحسنة فله عشر امثالها ومن جاء بالسيئة فلا يجزي الامثله او هم

راهم مینویسند .

بلی اگر خاری را از سر راهی برداری فردا چشمت روشن خواهد شد باین که مانع اذیت شدن مردم گردیدی
در کوچه پوست خربزه یا سنگی را از سر راه برداشتی که مبادا کسی بلغزد ناراحت شود عمل باین کوچکی هم ضایع نخواهد شد .
این نامه عمل برای چیست که « ان کتاب الابرار لفی علیین و ان کتاب الفجار لفی سجین » دفتر حساب نیکو کاران را بدست ملائکه کروبین دادن و بیلابردن و دفتر بدکاران را بسجین و سفل بردن برای چه؟! جواب آنست که خدای تعالی دوست دارد که بندگانش گرد گناه نگردند چون وقتی انسان بدانند مفتش با او است احتیاط میکند ای کناهکار خدای تعالی دو مفتش علاوه بر اجزاء و اعضاء خودت معین کرده برای اینکه انسانی حیا کند از آنطرف برای حسنات هم اهمیت و ترتیب اثر دادن بکار خیر مؤمنین است تا ارزشش بیشتر آشکار شود.

بیائید کار نامه ام را بخوانید

بچه ای در مدرسه نمره اول شده باشد چقدر خوشحال است داد و فریاد میکند که همه بدانید بیائید کار نامه ام را نگاه کنید ببینید قبول شده ام یا نمره اول شده ام .

فردای قیامت هم که نامه عمل مؤمن را بدست راستش میدهند با یک سروری فریاد میزنند ای دوستان ای آشنایان من بیائید ببینید نامه عمل مرا بخوانید «هاؤم اقرؤا کتابیه» نمازها و روزه ها و انفاقهای قبول شده مرا نگاه کنید (انی ظننت انی ملاق حسابیه) من خودم در دنیا بفکر امروز و حساب امروزم بودم (فهو فی عیثه راضیه) پس چنین

شخصی در خوشبختی و در زندگی آسوده جاودانی و بهشت بزرگ خواهد بود ولی وای از آن بچه بدبختی که مردود شده باشد در کوچه و خیابان آهسته آهسته با سر بزیر افکنده و حال نزاری رو بخانه می آورد آرزوی مرگ می کند گاهی هم دق می کند این مثل را هزاران مرتبه بالا برید حال کنه کارانی است که نامه عملشانرا بدست چپشان داده اند .

«واما من اوتی کتابه بشماله فیقول یالیتنی لم اوت کتابیه اولم ادر ما حسابیه یالیتها کانت القاضیه هلك عنی سلطانیه»

پس میگوید ای کاش نامه عملم را بدستم نداده بودفد ای کاش نفهمیده بودم که حسابم بکجا کشیده است و این برای آن گوید که می بیند در آن نامه رسوائیها است وای کاش که این حالت مرا مرگی بود قطع کننده کار من وای کاش آن مرگ که ما را در دنیا بود مرگی بود حکم کننده بآنکه بعد از وی حیاتی نخواهد بود وای کاش بمردمی تا برستمی آنگاه از روی حسرت گوید مال من بفریاد من نرسید و بکار من نخورد ملک وقوه از دستم رفت - عده ای هم هستند که نامه عملشان از عقب بآنها می دهند .

(واما من اوتی کتابه وراء ظهره فسوف یدعوا ثبوراً و بصلی سعیراً) دو احتمال در آن است یکی اینکه دو دستش را از عقب میندند و نامه عمل را بدستش می دهند و سرشرا برمیگردانند . احتمال دوم این است که دست چپش را در سینه اش فرو میکند که از پشتش بیرون می آید و رویش را برمیگردانند و باو میگویند نامهات را بخوان « اقرأ کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً » وای از غیبت ها ، تهمت ها ،

دروغها، فحشها، آبروریزیهای که باید خودش بخواند همچنین گناهان با سایر اعضاء و جوارح، را صدای ناله اش بلند میشود که وای از این کتابی که نمانده کوچک و بزرگی مگر اینکه آنرا ثبت و ضبط کرده است (۱) آنچه را که انجام داده در جلوش حاضر و آماده می بیند (۲)

بعضی هستند که نامه عملشان را که نگاه میکنند مفضلهایشان از هم جدا میشود چرک و خون از چشمهایشان جاری میشود چنانچه در روایت نبوی (ص) است - ندا میرسد مگر آنچه نکرده ای در نامه عملت می بینی؟ عرض میکند نه پروردگارا همه اش درست است سر را بزیر میاندازد .

در قیامت در آن واحد تمام افعال و پندار عمرش را در دنیا بیاد می آورد همه را می بیند عالم عجیبی است حساب هر کس نزد خودش روشن است برخی معطلی ایشان باندازه چشم بر هم زدن است ایشان صلحاء هستند بعضی هم هزار سال معطل پس دادن حساب هستند نه اینکه حساب کردنش طول دارد نه بلکه میخواهند در حیرت بماند و شکنجه ببیند و گرنه خداوند اسرع الحاسبین است بعضی بمقدار دوشیدن گوسفند و پاره ای هم فاصله بین ظهر و عصر تا برسد به چهل سال و هزار سال تا پنجاه هزار سال که در هر موقفی از پنجاه موقوف قیامت هزار سال میماند

(۱) یا ویلتنا مال هذا الكتاب لا ینادر صغیرة ولا کبیرة الا احصیها ووجدوا ما عملوا حاضراً و لا یظلم ربك احداً

(۲) وکل انسان الزمناه طائره فی عنقه و نخرج له یوم القیمة کتاباً یلقیه منشوراً

سوره ۱۷ آیه ۱۴

بشارت

وایاب الخلق الیکم وحسابهم علیکم در جلد ۳ بحار الانوار از امالی مفید بسند متصل از حضرت صادق روایت کرده قال (ع) اذا کان يوم القيمة وکلنا الله بحساب شیعتنا فما کان لله سلنا الله ان یهبه لنا فهو لهم وما کان لنا فهو لهم ثم قرء ثم ان الینا ایا بهم ثم ان علینا حسابهم (زیارت جامعه) یعنی چون روز قیامت شود خدا حساب شیعیان ما را بما واگذار میکند پس هر حقی که راجع بخداوند است ما از خداوند می خواهیم که بما بخشد پس آن حق بآنها بخشیده میشود و هر حقی راجع بخود ما است آنرا هم بآنها می بخشیم پس این آیه شریفه را قرائت فرموده جز این نیست که بسوی ما است رجوع ایشان پس بر ما است حساب ایشان و در کتاب مزبور باب حساب يوم القيمة روایت دیگری از آن حضرت نقل کرده که پس از ذکر حق خدا و حق امام (ع) که بخشیده شود میفرماید فیما کان فیما بینهم و بین الناس من المظالم اداء محمد (ص) عنهم یعنی و اما مظالم و حق مردم که بر عهده شیعیان باشد پس رسول خدا آنرا بصاحب حق ادا فرموده خداوند ما را از امت محمد (ص) و شیعیان اهل بیت او قرار دهد و بآنها محشور فرماید.

بشارتی که برای شیعیان است اینست که خدایتعالی روز قیامت حساب هر قومی را با ما مش خواهد واگذار کرد به به از آن عملی که حسابگر آن حجة بن الحسن (ع) باشد و قتی که عمل ما را نگاه میفرماید هر چند ما روسیاهیم و سر را بزیر انداخته ایم لکن دوست ایشانیم امید است ما را شفاعت کنند شکر خدا را که حساب ما با شخص کریمی است که پیش خدا منزلت دارد.

((میزان))

وضع الموازين القسط ليوم القيمة - والوزن يومئذ الحق

از جمله اموری که بایستی به آن اعتقاد داشت میزان است (والمیزان حق) میزان اعمال در روز قیامت برپا میشود و کارهای هر کس سنجیده میشود که آیا کارهای خوبش بیشتر است یا کارهای بدش .
اصل میزان از ضروریات مذهب است کلام در اینست که حقیقت میزان و وزن چیست؟ علمای کلام هر یک بر طبق فهم و مذاق خود چیزهایی گفته اند بعضی میفرمایند نامه اعمال وزن میشود بعضی گفته اند صورت‌های جسمیه اعمال وزن کرده میشود و وزن گردیده میشود - اینها هیچکدام مدرک معتبری ندارد آنچه بنظر میرسد این است که میزان بمعنی سنجش است از خرد و بزرگ چیزی فرو گذار نمیگردد حالا بچه کیفیت است نمیدانیم البته تا میزان گفته میشود نظر بتراز و وقیان نرود اینها برای کشیدن برنج و عدس بکار میرود ترازوی عدل الهی که برای سنجیدن نماز و روزه و انفاق‌های شما بکار میرود جز این است اعمال خیر و شر را میسنجند تا کدام یک بچربد « فمن ثقلت موازينه فاولئك هم المفلحون » آنهائیکه برتری برای اعمال خیرشان است رستگارند برعکس بد بختانی که جهت شر در ایشان غالب شده آنها زیانکارانند (و من خفت موازينه فاولئك الذين خسروا انفسهم) آنهایند که بر خودشان ظلم کرده و زیان رسانیده اند.

پس خلاصه مطلب این شد که در روز قیامت اعمال نیک و شر هر کس سنجیده میشود حالا بچه جور نمیدانیم بلی چیزیکه هست حدودی در روایات رسیده که حداکثر و اعلا میزانی است که کارهای نیک دیگران

بآن سنجیده میشود و آن اعمال انبیا و اوصیاست.

علی میزان حق است

السلام علی میزان الاعمال

میزان عدل الهی است که سرسوزنی انحراف ندارد علی بن ابیطالب است نماز اولین و آخرین را بیاورند میزانش نماز علی است از حضرت صادق (ع) مرویست فرمود (الموازین هم الانبیاء والاصیاء) موازینکه بریا میشود تا عبادات و افعال خلق سنجیده شود انبیاء و اوصیایند. آل محمدند (ص) در فردای قیامت نماز ما را میآورند آیا شبیه نماز علی است یا نه؟ از لحاظ صفات کمالیه آیا آنچه که در علی بود در ما چیزی از آن هست یا نه؟! سخاوت شجاعت غیرت قنوت کرم رحم انصاف و غیره آیا در ما هم هست.

البته نه اینکه مطابق علی باشد آنکه محال است نه بلکه رو بجهت مخالف نباشد ای مردم شبیه معاویه نشوید از میزان حق منصرف نشوید اگر دست بحرام دراز کردی مال مردم را خوردی در راه عمر رفته ای که فدک زهرا را که ملک و هدیه مسلم بود غصب کرد و سپس عثمان تقدیم مروان کرد.

از راستی چه بدی دیده ایم که گرد

نادرستی بروییم؟!!

آنکه متدین است و چیز راه راست و میزان حق نمیرود چه محرومیتی دارد از آنهایی که از طرق نامشروع میرند این زنهای باحجاب از آن رقاصهها و زنهای عربان چه کمی دارند خیال نکنید آنها از زندگی لذت بیشتری میبرند اگر خوشی است برای اهل ایمان است اگر مرض

است که در این جهت فرق نمیکند لذت نکاح هم که مشترك است شهوات دنیا هم که دوامی ندارد بلکه آن شخصی که پای بند مذهب نیست چه محرومیت‌هایی که میکشد برای نمونه عرض کنم در سینما چشمش به زن زیبایی می‌افتد که دلش را میرباید گاهی عشق آتشی باو پیدامی کند لکن مگر هر چه خواست میشود اگر عشقش را دنبال کند باچه زحماتی و بدبختی‌هایی که مواجه میشود چه بسا زن شوهر داشته باشد آنوقت چه خاکی بر سر می‌کند یا آنهایی که شرب خمر میکنند چه نزاع‌هایی که ممکن است در پی داشته باشد مرتکب قتل نفس گردد سالها زندان و محرومیت بکشد که خواسته است ساعتی خوش باشد. و هکذا و هکذا

آن کاسبی که حلال و حرام می‌کند و از حرام پرهیز می‌کند میداند که خدای تعالی ضامن رزقش هست در معامله قلب نمیکند مشتری را نمی‌پرستد اما آن بدبختی که پای بند میزان حق و حقیقت نیست تملق میگوید رقاصی میکند هزار کله جور میکند که کلاه‌سی سر طرف بگذارد هر طرفش را که حساب میکنیم می‌بینیم در جهات مادی اگر بسنجیم آن‌هاییکه از میزان حق دورند هیچگونه مزیت و برتری بردیگران ندارند بلکه اگر راحتی است برای اهل ایمان است (اولئك لهم الامن وهم مهتدون)

خلاصه عرض ما این شد که آن‌هایی که پای بند میزان حقند در همین دنیا ضرری نکرده اند بلکه اگر نفعی هم باشد مال آنها است برعکس آن بیچاره‌هایی که از میزان حق منحرفند ضررشان در آخرت که مسلم است لکن نفعشان در همین دنیا مشکوک بلکه جز ضرر همین ندارد صورتش ده تومان کلاه برداری است اما یکصد برابر آنرا باید

خرج دکترو دوا بکند پس ای کسانی که طالب راحتی هستید هیچوقت از میزان حق منصرف نشوید آسا از راستی و درستی گاهی ضرری دیده اید؟! در بیک معامله اگر دروغ نکفتی حتماً ضرر کردی؟! اینطور که نیست پس چرا دست از راستی و درستی برداریم بیائید متعهد شویم که هرگز از میزان حق کج نشویم راه علی **ع** میزان حق، امیر-المؤمنین است.

حساب

فلا تقیم لهم یوم القیمة وزناً

از لحاظ حساب در روز جزا خلق بر چهار گروهند عده‌ای بدون حساب وارد بهشت میشوند ایشان دوستان اهل بیتند که حرامی از آنها سر نزده یا اینکه با توبه از دنیا رفته اند طایفه دوم برعکس ایشانند که بدون حساب وارد جهنم میشوند که در قرآن میفرماید فلا تقیم لهم یوم القیمة وزناً کسانی که بی ایمان از دنیا بروند حسابی ندارند عملشان ارزشی ندارد چون بی ایمانند.

طایفه سوم کسانی هستند که کارهایشان حساب دارد و در موقف قیامت معطل می شوند اما عاقبت چون حسناشان غالب است اهل نجاتند و معطلی در حساب بمقدار گناه است چنانچه رسول خدا (ص) با بن مسعود فرمود که برای گناه یکصد سال شخص معطل می شود (هر چند بهشتی است) «۱» البته در روایت ذکر نشده که چه قسم گناهی است تا اینکه از جمیع گناهان «۲» مؤمنین پرهیز کنند و از معطلی حساب بترسند.

(۱) ان المرء لیجس علی ذنب واحد مائة عام

(۲) در کتاب گناهان کبیره بقلم آیت الله دستغیب شرح داده شده

طایفه چهارم کسانی هستند که سیئات آنها بیشتر از حسناتشان باشد پس اگر شفاعت و فضل الهی با آنها برسد اهل نجات و بیبہشت خواهند رفت والا محکوم بعذاب و در آتش جای آنها است تا هنگامیکه از گناہان پاک شوند آنگاه نجات خواهند یافت و آنها را بیبہشت می‌برند کسیکه یکذره ایمان داشته باشد در جہنم نخواهد ماند و باقی نماند در آتش مگر کافر و معاند.

یعنی اجر باقی نخواهد داشت و کردارهای نیک او هر چند زیاد و بزرگ باشد او را بیبہشت نخواهد برد زیرا شرط دخول در بہشت اعتقاد بخدا و آیات او است کسیکه خدا را باور ندارد چگونه بہشت را میبیند و در ضمن حدیث اعرابی و سوسمار کہ در جلد عاشر بحار است رسول خدا (ص) فرمود هر کس زاد و توشه سفر اعرابی را فراهم کند من ضامن میشوم زاد تقوای او را سلمان عرض کرد یا رسول الله زاد تقوا چیست فرمود گفتن لا اله الا الله هنگام مرگ کہ اگر آنرا بگوئی مرا خواهی دید والا مرا نخواهی دید تا گفته نماند کہ مراد از گفتن کلمه توحید با ایمان و اعتقاد مردنست پس اگر در حال سکرات باشد و زبان عاجز باشد و نتواند حرکت دهد همان اعتقاد قلبی او کفایت است و چون او را در آن حال تلقین کنند باید بقلب بگذراند

احباط و تکفیر

والذین کفروا فتعسأ لهم و اضل اعمالهم - ذالک بانہم کرہوا ما انزل الله فاحبط اعمالهم سوره محمد آیات ۱۱ و ۱۰
والذین آمنوا و عملوا الصالحات و آمنوا بما نزل علی محمد و هو الحق من ربہم کفر عنہم سیئاتہم و اصلح بالہم سوره محمد آیه ۲

طوری که بشود ساده ذکر کرد تا همه بفهمند اینست که اگر کسی بی ایمان از دنیا برود هر چند از اول عمر تا آخر کار نیک از او سرزده باشد فایده‌ای ندارد (احباط) یعنی باطل کردن و از بین بردن - بی ایمان مردن کارهای نیک را ضایع میکند اگر کسی بگوید مگه نه (فمن بعمل مثقال ذره خیراً یرد) اگر کسی هموزن ذره ای نیکی کرد پاداشش را می‌بیند جواب اینست که این شخصیکه کافر مرده بدست خودش عملش را از بین برده چون با کفر بخدا محالست اجر باقی و رفتن بهشت خدا بتعالی هم در همین دنیا تلافی نیکی‌هایش را میکند چنانچه در اول بحث گفتیم که ممکن است آسان جان دهد یا مریض نشود یا اگر شد زود خوب شود ضرر مادی باو نرسد و غیره .

و نیز ممکن است که کارهای نیک کافر سبب تخفیف عذاب آخرتی او گردد چنانچه درباره حاتم طائی که در جود و کرم مشهور است و انوشیروان عادل در جهنم اند لکن آتش آنها را نمیسوزاند بلکه نص قرآن مجید است که «والاعلی الذین یموتون وهم کفار» و در جای دیگر «الذین کذبوا بآیاتنا و اتقاء الاخرة حبطت اعمالهم هل یجزون الا ما کانوا یعملون سوره ۷ آیه ۱۲۵» هر کس کافر از دنیا برود کردارش را ضایع کرده است و آنچه ذکر شد از احباط در آیات متعدد قرآن راجع بشرک و کفر است اما گناهان دیگر چطور است آیا آنها هم اعمال را ضایع میکند؟! بلی نسبت ببعضی از گناهان روایات بخصوصی داریم مانند عاق والدین که میفرماید ندا میرسد «یا عاق عمل ما شئت» هر چه میخواهی بکن که از تو پذیرفته نیست اگر آه مادر پشت سر کسی باشد کوه کوه عملش را آتش میزند بعضی از گناهان هم مثل تهمت سبب بی ایمانی میگردد و همچنین حسد

اگر بروز کند و با زار رسانیدن دیگران برسد که (تأکل الایمان کما تأکل النار الحطب) چنانچه گذشت .

تکفیر از کفار (۱) بمعنی پوشانیدن و محو کردن اثر گناه است که واقع شده شکی نیست که قبول ایمان کردن اثر کفر سابق را محو میکند پس اگر کسی از اول عمر بی ایمان بود و آخر عمر با ایمان شد و از دنیا رفت یقیناً اهل نجات است و اما اثر گناهانیکه واقع شده پس محو کننده قطعی آنها توبه جامع شرائط است چنانچه درباره اهل توبه در قرآن مجید فرموده اولئك یدل الله سیئاتهم حسنات یعنی خداوند گناهان و زشتیهای آنها را تبدیل بحسنات و خوبیها میفرماید و اما غیر از توبه صادقانه از حسنات دیگر آیا محو کننده و پاک کننده گناهانی است که واقع شده یا نه پس ظاهر آیه شریفه ان الحسنات یدھبن السیئات آنستکه فی الجمله بجا آوردن حسنات پاک کننده سیئات است ولی تعیین آنها یعنی کدام حسناتست که این اثر را دارد پس در بسیاری از روایات پاره ای از حسنات ذکر شده که پاک کننده است مانند اینکه روایت شده در جلد ۱۵ بحار که شخصی نزد خاتم الانبیاء (ص) آمد عرض کرد گناه من بزرگ است «گناهش این بود که در جاهلیت دخترش را زنده بگور کرده بود» عرض کرد عملی یادم بدهید تا خدای تعالی مرا بیاموزد فرمود مادر داری عرض کرد نه (معلوم میشود نیکی بمادر بزرگترین علاج این گناه و نظائر آن میباشد) فرمود خاله داری گفت آری فرمود برو نیکی بخالات کن (تا بواسطه علاقه اش بمادرت نیکی بمادر هم شده باشد)

بعد فرمود لو کان امّہ یعنی اگر مادرت بود بهتر بود چون نیکی

(۱) اولئك یدل الله سیئاتهم حسنات

کردن بمادر اثرش در پاك شدن از چنین گناهی یقیناً بیشتر است.

پرسش های قیامت

در چندین جای قرآن مجید ذکر شده که از انبیاء و امت سؤال کرده میشود (۱) از پیغمبران میپرسند که شما را برای دعوت خلق فرستادیم آیا بمردم رساندید؟ عرض میکنند پروردگارا تو شاهی که ما مسامحه نکردیم ندا میرسد شاهد شما کیست؟ همه گویند شاهد ما خاتم ما است یعنی محمد (ص) «۲» و همچنین از عیسی بن مریم میپرسند آیا تو گفتی که من و مادرم را بپرستید که یکدفعه عیسی در مقابل عظمت پروردگار میلرزد و عرض میکند پروردگارا اگر من چنین حرفی زده بودم تو میدانستی من گفتم بنده خدایم و خدای من و خودتان را بپرستید (۳) از امتها هم سؤال کرده میشود که آیا پیغمبرتان بشما قضایای امروز را خبر نداد؟ همه گویند آری دیگر از موارد سؤال، پرسش از نعمتهای پروردگار است که با آن چگونه رفتار شده است (۴) آیا بر نعمت شکر کرده است یا نه بلکه کفران نموده.

درباره سؤال از نعمت روایات مختلف است آنچه که جمع بین روایات است اینست که نعمت مرتبه دارد مهمترین مراتب آن نعمت

(۱) ولتسئلن الذین ارسل الیهم ولتسئلن المرسلین

(۲) وکذلك جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس ویكون الرسول

علیکم شهیداً سوره ۲ آیه ۱۳۷

(۳) اذ قال یا عیسی بن مریم ءانت قلت للناس اتخذونی وامی الیه من

دون الله . . . آخر سوره مائده

(۴) ولتسئلن یومئذ عن النمیم

(ولایت آل محمد «ص») است بلکه نعیم مطلق ولایت است - امام «ع» بقتاده فرمود شما عامه راجع به (ولتسئلن یومئذ عن النعیم) چه میگوئید عرض کرد در باره آب و نان و غیره سؤال کرده میشود امام فرمود خدا کریمتر است که از اینها سؤال کند (اگر شما کسی را بر خوان غذای خود بخوانید بعداً از او در باره خوراکیهای آن بازخواست میکنید؟!) عرض کرد مراد از نعیم چیست؟ حضرت فرمود نعمت ولایت ما آل - محمد (ص) است.

پرسیده میشود شما با آل محمد (ص) چه کردید چقدر محبت و تبعیت از ایشان داشتید؟ از دشمنان میپرسند چرا با این نعمت دشمنی کردید؟ از خوراک سؤال کرده نمیشود مگر اینکه اصراف است بذیر کرده باشد یا از حرام کسب کرده باشد یا در حرام صرف کرده باشد آنوقت از این جهت مورد سؤال میشود.

از هر حرام و گناهی هم سؤال کرده میشود که چرا چنین کردی از بعضی نعمتها هم هست که بخصوصه پرسیده میشود یکی از نعمتها عمر است چنانچه در روایات داریم که نمیگذارند کسی قدم از قدم بردارد مگر اینکه جواب این چهار نعمت را بدهد از عمرش که در چه آن را گذرانیده از جوانیش که به چه چیزهایی خودش را مبتلا کرد و از مالش که از کجا بدست آورده و در کجا صرف کرد و همچنین از ولایت آل - محمد (ص) «۱» قانون (از کجا آورده ای) آنجا خوب اجرا میشود آنوقت در کجا صرف کرده ای حتی اگر اتفاق بریاء کرده باشد مورد مؤاخذه قرار میگیرد.

(۱) عن عمره فیما افناه وعن شبا به فیما ابلاه ماله مما اکتسبه وفیما انفقہ..^{ومن}

« از عبادات پرسیده میشود »

وَقَفَّوْهُمْ أَنَّهُمْ مَسْئُولُونَ

اولین چیزی که مورد سؤال واقع میشود نماز است (اول ما بحاسب به العبد الصلوة) «۱» آیا نمازهای واجب وادروقتش ادا کرده است یا نه احکام این امر بزرگ را که عمود دین و امانت الهیه بود درست انجام داده است یا نه .

سپس از سایر عبادات پرسیده میشود .

مِثَالُهَا بِحَقِّ النَّاسِ - در نهج البلاغه امیر المؤمنین میفرماید (۲)

گناه بر سه قسم است گناهی که آمرزیده شده و گناهی که برای صاحبش امید آفرینش است و گناهی که بخشیده شدنی نیست .

اما گناهی که بخشیده شدنی است آنستکه درد دنیا تلافی شده باشد یعنی حد بر آن جاری گردیده است خدا کریمتر از آنستکه برای يك گناه دو مرتبه عقوبت بفرماید .

قسم دوم گناهی که امید بخشش است گناهی استکه درد دنیا تلافی نشده لکن صاحبش توبه کرده .

قسم سوم گناهی که آمرزیده شدنی نیست مِثَالُهَا عِبَادٌ بَرِيكْدِيكْرٍ است اینها حق الناس استکه خداوند نخواهد گذشت اگر پرگاهی را از کسی بظلم گرفته باشد خداوند تلافی خواهد فرمود چنانچه (مرصاد) در آیه قرآن (۳) تفسیر بعقبه حق الناس شده بدرستی که پروردگارت در

(۱) فان قبلت قبل ما سواها جلد ۳ بحار

(۲) ذنب مغفور و ذنب یرجى لصاحبه و ذنب غیر مغفور

(۳) انك ربك لبا لمرصاد

کمین استکه حق هر کس را باورد کند» محدث قمی در منازل الاخره حکایت سلیمان دارائی را که از زهاد و عباد است و نکر او در تذکره ها زیاد گردیده نقل میکند که بعد از مرگش او را در خواب دیدند از او احوال پرسیدند که چگونه ای؟ گفت یکسالست در یک عقبه معظم روزی بارگاهی وارد شهر میشد من تکه چوبی از آن کندم که خلال کنم یک سال استکه مورد عتابم که چرا بدون اذن صاحبش در مال مردم تصرف کردی آیا صاحبش راضی بود؟

مگو اینکه ارزشی ندارد درست است لکن مال که هست ملک مردم است - بعضی هستند که در رودرواسی یکدیگر را میگیرند و چیزی بدست میآورند این اخذ بحیاء استکه (المأخون حیاء کالمأخون غصباً) حرام است کاری کنید که وقتی از دنیا میروید باری بردوش شما نباشد اگر هم تا کنون مسامحه ای بوده از صاحبانش حلیمت بطلبید عقبه مظالم نسبت باشخاص فرقی میکند برخی هستند که هزار سال در این موقف معطلند.

أخذ حقوق

خدای تعالی نسبت به بندگان دو قسم معامله دارد یکی بعدل دیگری به فضل - معامله بعدل هر کس حق دیگری برعهده اوست باید بهمان مقدار از حسناتش بگیرند و بصاحب حق بردارند مثلاً غیبت کسی را کرده بکسی تهمت زده خدا داند چه قدر از حسنات و عباداتش باید بردارند و بان شخصکه غیبتش را کرده یا تهمت زده بدهند و اگر مفلس است و حسناتی ندارد بهمان اندازه از وزر گناهان آن شخص بایستی بردارند چنانچه در روایات باین مطلب تصریح شده.

در روضه کافی حدیث ۷۹- حدیثی طولانی درباره حساب خلائق در قیامت و گرفتن حقوق و مظالم از حضرت علی بن الحسین ع نقل نموده تا اینکه فرماید خداوند میفرماید «منم خدائیکه شایسته پرستش جزم نیست حاکم و دادگستری هستم که خلاف نگوید میان شما بداد و عدالت خود قضاوت کنم امروز در بر من بکسی ستم نرود امروز از نیر و منند داد ناتوان بستانم و از بدهکار حق بستانکار بگیرم و بسا حسنات و سیئات تقاص بدهکارها را بنمایم... امروز است که هیچ ستمکاری از این گردنه در برابر من نگذرد و مظلومه ای از کسی بگردن او باشد. ای خلائق بهم بچسبید و هر حقی بگردن کسی دارید که در دنیا بستم از شما باز گرفته از او بخواهید و من خود گواه شما هستم بر علیه او .

در آخر حدیث است که یکمرد قرشی بآن حضرت گفت ای پسر پیغمبر ص هرگاه مرد مؤمنی حقی بگردن کافری دارد از آن کافر که اهل دوزخست در برابر آن چه بستاند؟

امام ع فرمود از گناهان آن مرد مسلمان باندازه حقی که بگردن آن کافر دارد کم میشود و آن کافر باندازه آنها بهمراه عذاب کفر خود عذاب شود.

آن مرد قریشی گفت هرگاه مسلمان بگردن مسلمان حقی دارد چگونه حشش از آن مسلمان دریافت شود؟

امام ع فرمود برای آن مسلمان بستانکار از حسنات مسلمان بدهکار ظالم بگیرند و بر حسنات آن ستم کشیده بیفزایند.

پس آن مرد قرشی گفت اگر آن ظالم حسناتی نداشته باشد؟
امام ع فرمود از گناهان آن مظلوم بستانکار بگیرند و بگناهان ظالم بدهکار بیفزایند .

ناگفته نماند هرگاه کافری بر مسلمان حقی داشته باشد چون کافر قابلیت حسنات مسلمانرا ندارد پس مقتضای عدل آنستکه بمقدار حشش

از عذابش تخفیف داده شود و برای دانستن این مطلب بداستان مردعبادی که پنج قران بیکنفر بیهودی بدهکار بود و در صفحه ۳۸ این کتاب نقل گردید مراجعه شود .

در لئالی الاخبار صفحه ۵۴۸ از حضرت سجاد ع مرویستکه فرموده روز قیامت دست بنده را میگیرند و بلند میکنند که همه او را ببینند و گفته میشود هر کس بر این شخص حقی دارد نباید از او بگیرد و نیست چیزی سخت تر براهل محشر از اینکه ببینند کسی را که ایشانرا بشناسد و آشنائی داشته باشد از ترس اینکه چیزی بر آنها ادعا کند .

« در همین کتاب از پیغمبر خدا ص نقل مینماید که باصحاب فرمود آیا میدانید مفلس کیست ؟ گفتند مفلس در بین ما کسی است که وجه نقد و اثاثیه و دارائی هیچ ندارد رسول خدا ص فرمود جز این نیست که مفلس از امت من کسی است که در قیامت بیاید بانماز و روزه و زکوة و حج کسه بجا آورده در حالیکه بکسی فحش داده و سب کرده و مال دیگری را خورده و خون شخصی را هدر داده و دیگری را زده است پس از حسناش باین و آن داده میشود و چون حسناش تمام شود و هنوز بدهکار باشد از گناهان بستانکار گرفته میشود و به او انداخته میگردد »

معامله بفضل

اگر کسی مشمول عنایت پروردگار شود در صورتیکه مظالم بر عهده او باشد در موقف حق الناس که معطل میشود بعضی هستند که غرق عرق میشوند خدا بفرمان بفضل و کرمش قصری از قصرهای بهشتی را نمایان میکند ندا میرسد ای کسانیکه بگردن فلان بنده من حق دارید اگر

میخواهید در عوض باین قصر برسید او را رها کنید و حلالش نمائید بلسی کسیکه با خدا بست و بند دارد همه جا کارش درست است اگر خدا اصلاح نکند کی میتواند اینستکه زین العابدین ناله میکند که (ومن ایدی الخصماء غداً من یخلصنی).

حالا باید دعا کنیم که پرورد گارا بفضلت بما رفتار نما (السهی عاملنا بفضلک ولا تعاملنا بعدلک یا کریم) در دعای ابو حمزه چند جا حضرت ناله هائی در این زمینه دارد (والی معروفک ادیم نظری) (فضلك رجائی).
خدا یا چشم انداخته ام بفضل و کرم تو،

حوض کوثر

«انا اعطیناک الکوثر» سوره کوثر آیه (۱)

از اموریکه مسلم است و در قرآن مجید بآن تصریح شده و روایات عامه و خاصه هم بر طبق آن داریم حوض کوثر است «خیر کثیریکه خدای تعالی بمحمد (ص) مرحمت فرموده است» طول این حوض چنانچه قبلا هم اشاره شد از صنعاء تا بصره است و بعدد ستارگان آسمان جام در اطرافش میباشد که بدست حورالعین پر میشود و بمؤمن داده میشود - جامها مختلف است بعضی از نقره بهشتی و برخی از بلور است .

ظاهر بعضی روایات اینستکه این حوض سه قسمت است «انهار من خمر لذة للشاربین وانهار من لبن لم یتغیر طعمه وانهار من غسل مصفی» از شراب بهشتی و شیر و غسل میباشد بعضی هم فرموده اند که قدر مسلم آنستکه حوض محمد (ص) از غسل شیرینتر از برف خنکتر است به به از چنین حوضی که شرابش گوارا است هرگز پس از آن تشنگی نمیآید (۱).

(۱) واسقنّامن حوض جده بکاسه ویده ریأ رویاً هنیئاً لاطماً بعده ابدا

شیخ شوشتری در خصائص و دیگران هم در کتابهای خود ذکر کرده اند که حوض کوثر سقائش با محمد (ص) و علی (ع) است و هر مؤمنی از آن خواهد چشید .

اما حسینی ها يك خصوصیت دیگری بحوض کوثر دارند که حضرت صادق (ع) میفرماید «وان الکوثر لاشد فرحاً لبناک الحسین (ع)» دیگران وقتیکه بحوض کوثر میرسند شاد میشوند امام میفرماید گریه کننده بر حسین وقتیکه بحوض کوثر میآید حوض کوثر شاد میشود برای دانستن تفصیل بیشتری از حوض کوثر باول کتاب محرم وقایع الایام خیابانی مراجعه شود .

رسول خدا (ص) فرمود که خدای تعالی اطراف این حوض هزار هزار درخت خلق فرموده که هر درختی سیصد و شصت شاخه و برک دارد و از هر برگی نغمه‌ای برمیخیزد که از دیگری شنیده نمیشود آواز خوش و طرب انگیز میخواهد سر حوض کوثر - بشرطیکه گوشیکه باید چنین صدا های خوش روحانی را بشنود به لهو و لعب و موسیقی اینجا آشنا نکنید .

ظهور عظمت محمد و آل (ع)

(لواء حمد - منبر وسیله - مقام محمود)

صاحب لواء الحمد و المقام المحمود

از موافق قیامت سوقفی است که عظمت شأن و جلالت قدر محمد (ع) و آل ظاهر میشود .

لواء عبارتست از بیرقی از نور که هزار سال راه طول آنست و

دارای سه شقه یعنی تکه و پرده است که در روایت میفرماید هر شقه آن بین شرق و غرب و در روایت دیگر (اعظم من الشمس والقمر) است بر یکی (بسم الله الرحمن الرحيم) و بردومی (الحمد لله رب العالمين) و برسومی (لا اله الا الله محمد رسول الله) نقش بسته است.

جميع انبياء و صلحا و مؤمنين زیر این بیرقیکه علمدار آن امیر المؤمنین است قرار میگیرند.

وسيله « و قرب اليه الوسيله » عبارتست از منبری که خاص رسول الله است دارای هزار پله و هر پله ای تا پله دیگر زبرجد و زمرد، یاقوت و طلاست البته از جواهرات بهشتی، درجه آخر که بالای آن هیچ درجه ای نیست مختص خاتم الانبياء است درجه بعدی وصی بلا فصلش علی بن ابی طالب «ع» و پله بعدی ابراهیم خلیل الرحمن و بعد هر يك از انبياء و اوصيا بر طبق درجاتشان.

مقام محمود - پیغمبر اکرم بر روی چنین منبری شروع

بمدح پروردگار میفرماید چنان مدحی کند که از اولین تا آخرین کسی اینطور مدح خدا نکرده و بعد حمد و ستایش از ملائکه و انبیاء و صلحا و مؤمنین میفرماید زهی سعادت و افتخار که در چنین مقام رفیعی اول شخص عالم وجود یاد کسی نماید « پروردگارا ما را جزء صلحا قرار ده » در زیارت عاشورا این جمله را بدقت بخوانید « و أسأل الله ان يبلغني المقام المحمود الذي لكم عند الله » از خدای میطلبم که مرا بمقام محمودی که برای شماست برساند این مقام ارجمند در اثر شب^(۱)

(۱) ومن الليل فتهجد به نافلة لك عسى ان يبعثك ربك مقاماً محموداً

خیزی رسول خداست که ده سال تا صبح نخوابید و آنقدر عبادت ایستاد که پاهایش ورم کرد.

علی قسمت کننده بهشت و دوزخ

قسیم الجنة والنار

در همان مقام محمود جمیلترین ملائکه ها نزد پیغمبر آمده سلام میکند و میگوید من رضوان کلیددار بهشتم و کلیدهای بهشت را تقدیم پیغمبر میکنند بعد ملك مهبیبی میآید و کلیدهای جهنم را تقدیم میکند پیغمبر هر دورا بعلی (ع) میسپارد و حضرت نزد صراط میآید هر کس را که اذن فرمود بهشت میرود و گرنه زبانه آتش او را پائین میکشد. پیغمبر بعلی (ع) فرمود یا علی اطاعت آتش از تو از اطاعت عبد از هوایش بیشتر است.

صراط

وان الذین لایؤمنون بالآخرة عن الصراط لنا کون

صراط هم از چیزهاییست که اعتقاد بآن واجب و از ضروریات مذهب است البته اینهم اجمالا باید عقیده داشت صراط در لغت بمعنی راه است کسانی که در دنیا بر صراط راست بودند یعنی از جهاده مستقیم حقیقت و درستی و دینداری کج نشده اند در آخرت هم از صراطیکه روی جهنمست صحیح و سالم رد خواهند شد بعضی مانند برق و برخی مانند آسب سوار و پاره ای افتان و خیزان میگذرند تا در دنیا چگونه بوده باشند هر طوریکه در راه شرع سلوک کرده باشد آنجا هم از صراط میگذرد.

در تفسیر آیه شریفه (وجیء یومئذ بجهنم) از رسول خدا (ص) مرویست که فرمود فردای قیامت که میشود جهنم را میآورند در حالیکه

یکهزارمهبار دارد و هر مهاری را یکهزار ملک گرفته که هزارهزار ملک مأمور کشاندن جهنم هستند فرمود جهنم نعره میزند و شعله آتش بالا میزند و شکل نکین انگشتر اطراف خلایق را میگیرد مردم چنان مضطرب میشوند که نزدیکست هلاک کردند آنوقت از طرف پروردگار امر میشود صراط را بیاورید پلی را روی جهنم قرار میدهند همه باید از این پل عبور کنند هیچ چاره‌ای نیست و استثناء هم ندارد صریح قرآن مجید (۱) «در سوره مریم آیه ۷۰» چه بهشتی و چه جهنمی همه باید از این راه بگذرند فرمود این راه هفت عقبه و هر عقبه‌ای موقوفه‌ای دارد هر موقفی هفده هزار فرسخ است و در هر عقبه هفتاد هزار ملک مأمورند همه باید از این هفت عقبه رد شوند .

عقبه اول - الرحمة والامانة والولاية

اول پل جلوت را میگیرند آی کسیکه از برادرت از پدرت از مادرت از رحمت قطع کردی علاوه بر آناریکه قطع رحم در دنیا دارد از کوتاهی عمر و رفتن برکت از مال ، در آخرت هم در اولین موقف صراط بازخواست میشود چنانچه در قرآن مجید است (۱) پس اگر یکی از ارحام شما مریض شد عیادتش کنید اگر محتاجست دستگیرش کنید ، حاجتی دارد انجام دهید در اوقات لازمه از او دیدن کنید .

دیگر موقف امانت است البته اختصاص بمال ندارد بلکه اگر کسی حرفی را نزد شما امانت قرار داد که بکسی نگوئید اگر گفتید خیانت

(۱) وان منکم الاواردما کان علی ربک حتماً مقضیا ثم ننجی الذین اتقوا و

نذر الظالمین فیها جثیا

(۲) واتقوا الله الذی تسألون به والارحام

با امانت کرده‌اید «المجالس بالامانه» اگر کسیرا رسوا کردید با او خیانت نموده‌اید.

با در مال اگر خانه اش گروی تو بود سر موعدی که پولش را پرداخت خانه را رد نکردی اینهم خیانتست چون تصرف زائد از قرارداد است و همچنین اگر خانه اش مغازه اش را اجاره کردی مدت اجاره که سر آمد باید فوراً تخلیه کنی و باورد نمائی اجمالا خیانت در قول یا فعل بطور کلی بازخواست کرده میشود.

موقف دیگر که در همین عقبه است و روایات سنی و شیعه در این باره بسیار است ولایت علی بن ابیطالب (ع) است که در تفسیر ثعلبی و غیره در آیه شریفه (وَقَوْمِهِمْ أَنَّهُمْ مُسْئِلُونَ) میگوید یعنی (مسئولون عن ولایت علی بن ابیطالب) - ایشانرا نگهدارید که پرسیده گردیده شوند یعنی از دوستی علی بن ابیطالب که آیا دوستدار علی هستند یا نه

حموینی و طبری که هر دو از اجله علمای سنی هستند از رسول خدا (ص) روایت میکنند که فرمود یا علی هر کس برات ولایت ترادارد از صراط رد میشود روایات بسیاری هم در نظر است که برای اختصار از ذکر آن با خودداری میشود.

عقبه دوم «الصلوة»

از عقبه اول که با ولایت علی وارد امانت وصله رحم رد شد بعقبه نماز میرسد از نمازهای واجب یومیه و آیات و قضاء و غیره پرسیده میشود چنانچه قبلا هم اشاره شد.

رسول خدا (ص) فرمود بشفاعت من نمیرسد کسیکه نماز را ضایع سازد.

آخرین وصیت حضرت صادق (ع) این بود که «شفاعت ما بکسانی که نماز را سبک شمارند نمی رسد» (۱) مثلاً نماز صبح را آفتاب زده یا ظهر و عصر را هنگام غروب میخواند چه رسد باینکه اصلاً نماز را ترک کند که در روایات است که تارك الصلوة تشنه میمیرد و تشنه سر از قبر بدر آورد و بالجمله موضوعی را که باید تأکید کنیم که همه بشنوند و بدیگران هم برسانند مسئولیتی است که در برابر فرزندان داریم بایستی بچه ها را قبل از بلوغ بنماز عادت داد بایستی بچه را تربیت کرد که نماز خوان باریاید البته نتیجه اش برای خودت هست هر عملی که بچه در اثر کوشش پدر و یا مادر انجام میدهد قبل از بلوغ ثوابش برای آنهاست و بعد از تکلیفش هم چون سبب خیر بوده اند مشمول لطف و عنایات خدایتعالی هستند حتی شنیده اید که پیغمبری با اصحابش از قبرستان عبور میکردند بایشان گفت که زود رد شوید که این صاحب قبر را عذاب میکنند سال بعد از همانجا گذشت از عذاب خبری نبود عرض کرد پروردگارا چه شده که این میت دیگر معذب نیست ندا رسید که این مرد پسری داشته که پس از مرگش او را بمکتب فرستادند استاد یادش داد که بگوید (بسم الله الرحمن الرحيم) چون پسرش مارا (بر حمن و رحیم) یاد کرد ما هم عذاب را از پدرش «که واسطه خلقت بچه بود» برداشتیم.

غرض تأثیر عبادات بچه است که برای والدین نافع میباشد خلاصه وظیفه شرعی بر عهده همه ما است و مرتبه اول از امر بمعروف و نهی از منکر نسبت بزین و بچه و بعد سایر اقارب است (۲)

(۱) لا تنال شفاعتنا من استخف بالصلوة

(۲) و انذر عشیرتک الاقریبین - یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم واهلیکم ناراً

و قریبها الناس و الحجارة

عقبه سوم «الخمس و الزکوة»

اگر کسی باندازه یکدرهم خمس یا زکوة برزماهش باشد همان جا جلوش را بگیرند و روایاتی که درباره عذاب مانع الزکوة است بسیار، از جمله آنکه میفرماید (ازدها و قتیکه سمش زیاد گردید موهایش ریخته میشود و در عربی اقرعش خوانند) چنین ازدهائیرا خدای تعالی قرار داده که دور کردنش میبپیچد و در روایت دیگر میفرماید زارعی که زکوة زراعتشرا ندهد زمین او تا هفت طبقه طوقی بگردنش میشود و همچنین زمان ظهور حضرت ولی عصر عجل الله فرجه مانع الزکوة را میکشد مبادا کسی یکدرهم زکوة برزماه اش باشد کذا اگر از طلا و نقره و مسکوکات اندوخته کند و زکوتش را نپردازد روز قیامت آن درهم و دینار را سرخ میکنند و پیشانی و پهلوهایش را با آن داغ میکنند (۱)

ضمناً بدانید که فرقی بین زکوة مال و زکوة بدن نیست شب عید طهر هم باید زکوة بدن را از مال خود خارج کرد.

و اما راجع به خمس پس روایات وارده در سختی پرش از آن زیاد است و تنها اکتفا شود بروایتی که در کتاب کافی و تهذیب و فقیه از حضرت صادق (ع) که فرمود ان اشد ما فیہ الناس یوم القیمة ان یقوم صاحب الخمس فیقول یارب خمس یعنی سخت ترین حالات مردم در قیامت وقتی است که مستحقین خمس بر خیزند و مطالبه حق خود را از کسانی که بآنها نرسانیدند بنمایند و بش است در سختی آنکه کسانی که باید از او شفاعت کنند خصمی او باشند.

(۱) یوم یحیی علیها فی نار جهنم فتکوی بها جبا هم و جنوبهم و ظهورهم مذاباً

ما کنزتم لانفسکم فذوقوا ما کنتم تکنزون سوره ۹ آیه ۳۵

عقبه چهارم «الصوم»

روژه ماه مبارک رمضان در عقبه چهارم مورد سؤال قرار میگیرد
 «الصوم جنه من النار» روزه سپری است مقابل آتش - فرمود روزه دارد و
 خوشی دارد یکی هنگام افطار که يك فرح خاصی دارد و خوشحالی دیگر
 «عند لقاء الله» ساعتیکه میخواهد از صراط رد شود و بلفاء پروردگارش
 برسد.

عقبه پنجم «الحج»

اگر کسی در عمرش شرائط استطاعت در او جمع شد و حج نرفت
 اینجا نکاهش میدارند بلکه دو طایفه اند که بآنها هنگام مرگ گفته
 میشود «مت یهودیاً او نصرانیا» بدین یهود یا نصارا باید بمیری یکی مانع
 الزکوة و دیگری تارك الحج است و در مذمت و پستی کسیکه حج واجب
 را ترك کند همین بس که خدای تعالی از او در قرآن مجید تعبیر به کافر
 فرموده است. (۱)

البته نمیخواهم درباره این موضوعات بحث کنم چون از بحث
 اصول عقاید خارج میشویم غرض فهرست است برای اطلاع بیشتر مؤمنین.

عقبه ششم «الطهاره»

در روایت ابن عباس ذکر شده که منظور «الطهارات الثلاث» است
 که مراد «وضو - غسل - تیمم» میباشد و بعضی هم فرموده اند «مطلق
 الطهاره» اگر کسی مواظبت طهارت را ننماید مخصوصاً خانمها مواظب
 باشند که غسلهای مخصوص خود را باید در وقت خود انجام بدهند و گرنه

(۱) والله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً ومن كفر فان الله غنى عن

در چنین موقعی مسئولند. بلکه نسبت بپیر هیر نکرده از نجاسات داریم که در قبر در فشار است چنانچه اشاره شد.

عقبه هفتم «مظالم»

تعبیر آن گاهی بمقوله «عدل» و گاهی «حق الناس» هم میشود و در قرآن شریف تعبیر به «مرصاد» شده یعنی کمین گاه. «ان ربك لبالمرصاد» اگر بیجا بکسی سیلی زده باشد پانصد سال آنجا نگهش میدارند برای سیلی ناحق استخوانها بشرا خورد میکنند.

آقای دکاندار توجه حقی داری که شاگردت را میزنی؟! آقای معلم شما بچه وجه شرعی بچه هارا تنبیه میکنید که گاهی بدن شاگرد زبان بسته سیاه میکند؟! ای شوهرها شما برای چه زنانرا میزنی؟! شوهر چه حقی دارد که دست روی زنش بلند کند بلی در بعض موارد خاصه استثنائاتی داریم که البته کم پیش میآید و از بحث ما خارج است و گرنه ذکر میشد (۱)

خلاصه کیست که ادعا کند مظالم عباد بر عهده او نیست فرمود اگر کسی حق دیگری را حبس کرده باشد مثلاً امانت را پس نمیدهد در این عقبه چهل سال او را نگه میدارند و باو هیچ نمیگویند و او در این مدت گریه میکند بعد منادی ندا میکند که اینکسی است که مال مردم را حبس کرده چهل سال هم سرزنش کرده میشود و سپس در جهنم میافتد.

البته در صورتیست که حسنائی نداشته باشد و گرنه در مقابل حسنائش با صاحب حق میدهند چنانچه گذشت و در بعضی روایات داریم

(۱) که در این آیه شریفه است «واللاتی تخافون نشوزهن فنلوهن واهجرهن

فی المضاجع و اضربوهن فان اطعنكم فلا تبنوا علیهن سیلا سوره ۴ آیه ۳۸

که در مقابل یکدرهم هفتصد رکعت نماز را بر میدارند و باو میدهند.

ثقة الاسلام نوری در کتاب مستدرک از انوار المصیبه تألیف سید غیاث الدین نجفی که از علمای امامیه و فقهای شیعه است این حکایت را نقل نموده است که در قریه ما که از قراء نزدیک حنبله است متولی مسجد بنام محمد بن ابی اذینه روزها بر حسب عادت بمسجد میآمد روزی بر خلاف عادت پیدایش نشد احوال را پرسیدیم گفتند در منزل بستریست خیلی تعجب کردیم چون تا شب گذشته صحیح و سالم بود دیدنش رفتیم دیدیم سر تا پایش سوخته گاهی بیپوش است و گاهی بیپوش بیاید گفتیم چه بر سر شما آمد گفت دیشب در خواب صراط را نشان من دادند امر شد که منبم باید بروم از اول زیر پایم خوب بود بعد دیدم باریک شد راز امتدا نرم و راحت بود بعد دیدم تیز و بران گردید همینطور که آهسته آهسته میرفتم خورد محکم میگرفتم که نیفتم رنگ آتش که شعله اش بالا میزد سیاه بود و مثل برك خزان از اینسرف و آنطرف مردم بگودال جهنم می افتادند بیکه رسیدیم و زیر پایم اندازه سوئی بیشتر نیست و نا کهان آتش مرا کشانید و بگودال افتادم هر چند دست و پا زدم پائین تر میرفتم (آتش جهنم کشش دارد و در روایت دارد که هفتاد سال راه پائین می رود) همینکه دیدم کار از کار گذشته بقلبم گذشت مگر نه هر وقت می افتادم میگفتم یا علی - گفتم اغثنی یا مولای یا امیر المؤمنین - بمن الهام شد که بیالا بنگرم آقائی را دیدم که کنار صراط ایستاده دست دراز کرد و کمر مرا گرفت و بالا کشید گفتم آقا سوختم بفریادم برسید حضرت دست مبارک را از زانو تا منتهای ران من کشید از خواب جستن کردم دیدم جای دست علی اصلا سوزشی ندارد و خوب شده لکن تمام بدنم میسوزد.

سه ماه در بستر افتاده بود ناله میکرد مرحمها میآوردند، طبیبها عوض میکردند تا پس از سه ماه رو بیهودی گذاشت و گوشت تازه ببردنش روئید در همین کتاب مستدرک مینویسد بعداً هر وقت این قضیه را نقل میکرد مدتی تب ولرز میکرد .

بلی راه چاره تمسک بولایت اهل بیت (ع) است حضرت رضا (ع) وعده فرموده که زائرین قبرش را در صراط دستگیری فرماید نسبت به متمسکین حضرت ابی عبدالله الحسین (ع) بشاراتی در این موقف رسیده حتی در روایتیکه از حضرت صادق (ع) است میفرماید مختار را نجات میدهند .

« شفاعت »

از اصول مسلمة شفاعت شافعین در قیامت است آنهائیکه نزد خدا آبرو مندند صاحب قوه و قدرتند دست ضعیفی را که افتاده است میگیرند و بلندش میکنند و دو جور است یکوقتی اسیر جهنمی را که گرفتار است شفاعت میکنند که از غل و زنجیر و دوزخ بیرون بیاید و یکوقت هم برای شخص بهشتی است که درجه اش را بالا ببرند مثلاً درجه اش پائین است نمیتواند در جوار محمد (ص) و آل خوب بهره ببرد آقایان شفاعتش میکنند پس همه محتاج شفاعتند .

در بحار الانوار از ابوا یمن نقل میکنند که بعضی باقر عرض کرد یا بن رسول الله (ص) شما مردم را بشفاعت مغرور میکنید - یکدفعه حالت غضبی در چهره امام (ع) هویدا شد و فرمود ای بر تو روز قیامت اولین و آخرین و حتی انبیاء هم محتاج شفاعت جدم محمد (ص) هستند و فرمود آیامغرور کرده است ترا که لقمه حرام نمیخوری ، دیگر احتیاج بشفاعت

نداری؟! شفاعت کبرآ، اصل شفاعت مال محمد (ص) و آل است سایر شافعین شعبه‌ای از این اصلند مثلاً از جمله شفعاء علماء عاملین هستند که عده‌ای بیرکت آنها بیهشت‌زاه پیدا میکنند آیا ایشان غیر از ریزه‌خواران خوان محمد و آل‌اند و همچنین از جمله شفعیان مؤمنینند که میفرمایند هر مؤمنی یکصد نفر را شفاعت میکند این آبروراز کجا آوردند جز از پیروی محمد و آل؟ یا مثلاً سادات که از شفعای قیامتند آیا جز اینست که از رگ و ریشه این دو دمانند و همچنین قرآن و مساجد که آنها هم آثار محمد (ص) و آل او هستند خلاصه برگشتش با آقایان است.

« در همه جا شفاعت میشود »

عمده شفاعت البته در قیامت است لکن شواهدی در دست است که در برزخ و حتی در همین دنیا هم شفاعت میشود مثلاً بلائی میخواهد نازل گردد بشفاعت ولی عصر (عج) بر طرف میشود یا مثلاً در برزخ معذب است پدرش یا مادرش یا فرزندش یا رفیقش در دنیا باهل بیت توسل میجوید و جداً ایشانرا واسطه قرار میدهد که خدای تعالی بیرکت آقایان آن میت‌ترا میبخشد اگر آقایان شفاعت کنند مورد عنایت پروردگار واقع خواهد شد قضایائی هم در این زمینه واقع گردیده است (۱) نسبت بشفاعت هنگام مرگ و قبل از مردن حکایت سید حمیرئ است که در بسیاری از

(۱) دوداستان عجیب در اینباره در کتاب تفسیر سوره شریفه نجم از بیانات حضرت

آیت الله العظمی آقای دستغیب بچاپ رسیده طالبین بصفحات ۱۳۰ + ۱۳۱ آن

کتاب تحت عنوان شفاعت حضرت ابا الفضل از یکزن - حکایت ملا جعفر

مراجعه نمایند .

کتابها نوشته شده (۱) و شفاعت در دنیا هم حکایت حاج میرزا خلیل که همین اواخر اتفاق افتاده و شاید بعضی از پیرمرد های محترم هم هنوز بخاطر داشته باشند ایشان ابتدا در مدرسه دارالشفای قم طلبه بوده روزی در حجره نشسته بود که پیرزنی سراسیمه وارد شد و گفت بی بی من دل در دشدیدی گرفته آیا دوائی سراغ داری حاجی هم که از طب سر رشته ای نداشت بدون مقدمه گفت فلان دوارا باو بده فردا دید ظرفهای خوراکی متعددی بحجره اش آوردند بعنوان حق الطبايه ، از فردا همسایه ها خبر شدند که طبیب خوبی در مدرسه دارالشفای پیدا شده که بيك نسخه مداوا میکند کم کم سر حاجی شلوغ شد ایشانهم دید اینطور نمیشود کتاب تحفه حکیم مؤمن را خرید و مشغول طبابت رسمی شد بقسمی کارش بالا گرفت که او را بطهران بردند وقتی بفکر کربلا رفتن افتاد لکن عجله ای برای این موضوع نداشت شب در عالم رؤیا شخصی را دید باو گفت اگر میخواهی کربلا بروی حالا برو چون تا دو ماه دیگر از طرف دولت جلو گیری میشود .

مرحوم حاجی خلیل هم قبل از دو ماه حرکت کرد و همینطور هم شد فهمید که رؤیای صادقیه بوده مدتی در کربلا ماند آنجا هم مشغول مداوا بود روزی دو نفر زن باو مراجعه کردند یکی از آنها دست خود را نشان حاجی داد که زخم عجیبی داشت حاجی گفت این مرض خوره است که باستخوان رسیده و علاج شدنی نیست این زن دل شکسته رفت - خادمه اش که همراهش بود برگشت و گفت جناب حاجی این زن را شناختی گفت نه عرض کرد این زن علویه است و از شاهزادگان هند

(۱) در کتاب گناهان کبیره در ضمن آثار شرب خمر بچاپ میرسد

میباشد عشق زیارت حسین اورا با تمام اموالش باینجا کشانیده - حالا هم دستش تپتی شده و مدتیست باین مرض گرفتار است توهم اورا زنجانیدی - حاجی گفت فوراً اورا بر گردان .

گفت بی بی هر چند این مرض خیلی سخت است اما من دواهایی میکنم امید است خدا شفا دهد . پس از ششماه دست زن خوب شد و بقدری شیفته حاجی شد که خانه اش را رها نمیکرد و مثل مادر دل سوزی مرآورده داشت .

پس از چندی همان شخص را که در طهران در خواب دیده بود بحاجی در خواب گفت که مریض میشوی و پس از ده روز خواهی مرد - حاجی وصیت کرد طولی نکشید مریض شد و مرضش هم شدت کرد تا روز دهم بحالت احتضار افتاد لحظه آخرش بود که زن علویه وارد شد یکدفعه منظره حاجی را که دید سخت منقلب شد و گفت اصلاً باو دست نزید تا من بر گردم مستقیم سر قبر حسین (ع) آمد شبکه های ضریح را گرفت گفت یا جد امان حاجی را از شما میخواهم از خدا عمر دوباره اش را بگیرد آنقدر ناله کرد که غش کرد در حال غشوه حاضر ترا دید که باو میفرماید (دختر من) ترا چه میشود؟ حاجی عمرش تمام است اجلش رسیده عرض کرد من این چیزها را نمی فهمم حاجی را از شما میخواهم .

فرمود حال که چنین است من دعا میکنم اگر خدا خواست اورا بر میگردد اند طولی نکشید که تبسم کرد و فرمود خدا دعای مرا پذیرفت حاجی را بر گردانید و عمرش را دو برابر کرد حاجی آنوقت سی ساله بود و بعد در سن نود سالگی وفات کرد چهار پسر نصیب او شد که یکی مرجع عالیقدر شیعه حاج میرزا حسین و دیگری طبیب بزرگی گردید .

بالجمله علویه بخانه برگشت دید حاجی صحیح و سالم نشسته میفرماید ای علویه خدا جزای خیرت بدهد در ضمن وضاییش بفرزندش این بود که بر شما باد بر رعایت کردن سادات خصوصاً علویات که ایشان نزد خدا آبرومندند .

و نظیر این داستان زیاد است و در آخر کتاب دارالسلام عراقی ضمن معجزات و دیدن آثار، توسل باهل بیت (ع) داستان زنده شدن بیچه شخص تربت پیچ را که از بام افتاد و مرد نقل نموده

« امید ما بشفاعت است »

چه غم دیوار امت را که باشد چون تو پشتیبان

چه باک از موج بحر آنرا که باشد نوح کشتیبان

در جلد سوم بحار الانوار از رسول خدا (ص) مرویست که فرمود هر پیغمبری را دعای مستجابی است که انبیای گذشته در دنیا از خدا خواستند و بآنها داد اما من این دعا را برای گناهکاران امتم در روز قیامت ذخیره کرده‌ام. امید است که این رحمت واسعه شامل ما بشود.

راجع بشفاعت زهرا هم روایات متعددی از پیغمبر (ص) و ائمه رسیده که در روایتی پس از ذکر کیفیت ورود مخدره بمحشر و تشریفات خاصیکه دارد میفرماید هر زنی که نماز واجبش ترک نشده و روزهاش فوت نگزیده باشد و حج و زکوة را در صورت وجوب ادا کرده باشد و شوهرش هم از او راضی باشد بشفاعت زهرا خواهد رسید .

البته این موضوع باعث غرور نباید بشود که چون چنین است و شفاعت اهل بیت حتمی است ما هم هر کاری که دلمان خواست بکنیم نه اینطور هم نیست ای بسا گناهانیکه شخص را بی ایمان از دنیا میبرد که

نوبت باین حرفها نمیرسد وای بسا گناهانیکه آنقدر شخص باید در جهنم بماند تا پاکشود و قابلیت شفاعت را پیدا کند (۱) پس همیشه شخص باید هم بترسد و هم امیدوار باشد.

اعراف

وعلی الاعراف رجال یعرفون کلابسیماهم

بنابر اخبار اهلبیت (ع) اعراف مکان مرتفعی است که برصراط قرار دارد خدای تعالی محمد و آل را در آنجا جای میدهد - هر کس شیعه است از نورپیشانیش پیدا است که دارای ولایت است امیر المؤمنین اجازه ورودش را بهشت میدهد.

پس بنابراین خبر معنی آیه شریفه میشود (وعلی الاعراف رجال) یعنی «محمد و علی» (یعرفون کلابسیماهم) میشناسند همه را (از آنهاست که از صراط میگذرند) «بسیماهم» بچهره هایشان.

در تفسیر دیگر درباره اعراف اینست که همان سوری است که بین بهشتیان و جهنمیان در صراط زده میشود که در سوره حدید خدایتعالی بیان میفرماید «روزیکه میبینی اهل ایمان را در حالیکه نورشان از جلو و طرف راست میتابد بشارت باد شمارا که امروز بهشت جاودان که از زیر آن جویها در جریان است برای شما است این کلمیابی بزرگی است - روزیکه منافقها با آنهاست که ایمان آوردند گویند بما بنگرید تا از نور شما بگیریم گفته میشود بر گردید بدنیا و نوری بجوئید پس بین ایشان دیواری زده میشود که دری دارد از داخل رحمت است (برای مؤمنین)

(۱) شرح اینمطلب در کتاب گناهان کبیره بچاپ میرسد

و بیرونش (از برای کفار) عذاب (۱).

در تفسیر و اوست که نوریکه جلوشان است نور اصول عقاید و ولایت آل محمد (ص) است و در طرف راست نور عبادات میباشد بعضی نورشان بمقداریکه چشم میبیند و برخی بقدری نورشان کم است که گاه روشن و گاه خاموش میشود و افغان و خیزان صدا میزنند «ربنا اتم لنا نورنا» پروردگارا نور ما را تمام کن که بتوانیم بمنزل برسیم.

اینجا نور کسی بکار کسی نمیخورد هر چند منافقین و گنهکاران التماس کنند که از نور سعادت مندان بهره ببرند فایده ای ندارد - و دیواری بین آنها زده میشود که همان اعراف است (بنابر تفسیر)

گویند ای مؤمنین مگر ما باشما نبودیم جواب میدهند چرا الکن شما نفستان فریبتان داد و غرور شمارا گرفت از خدا دوری کردید فکر امروز نبودید (۲) امروز دیگر چاره ندارید جایگاه شما آتش است. ضمناً خواستم موعظه ای هم شده باشد که فکر نوری برای آروز باشیم پیش از آنکه چاره ای نداشته باشیم.

وجه سوم در اعراف این است که جائی است بین بهشت و جهنم که در آن مستضعفین یعنی دیوانه ها و بیجه های نابالغ که از دنیا رفته اند و آنهاییکه عقلشان کامل نبوده در آنجا جا دارند (۳) که البته مانند بهشتیان

(۱) ف ضرب بینهم بسورله باب باطنه فیه الرحمة و ظاهره من قبله العذاب

سوره ۵۷ آیه ۱۳

(۲) ینادونهم الم نکن معکم قالوا بلی ولكنکم فنتنم انفسکم وتربصتم واربتنم

و غرتکم الامانی حتی جاء امر الله و غرتکم بالله الفرور سوره ۵۷ آیه ۱۴

(۳) برای شرح بیشتر بکتاب حق الیقین مجلسی مراجعه شود.

در خوشی و نعمت نسیسند لکن از لحاظ عذاب هم معذب نمیشوند (۱).

« بهشت »

در آخرت جائرا پروردگار عالم خلق فرموده و ذخیره برای کسانی که با ایمان و تقوی از این جا بروند قرار داده است در این مهمانخانه انواع پذیراییها و اقسام نعمتها و لذتها که در خور بزرگی خداوندی و وسعت آن عالمست تدارك فرموده بطوریکه دانستن حقیقت و تفصیل آن برای اهل این عالم محالست و بعین مانند ابلاغ یافتن بچه که در رحم است از بزرگی و اوضاع و گزارشات دیاست و لذا در قرآن مجید مجملا میفرماید «هیچکس نداند چه نعمتهای بزرگی که چشم آنها را روشن میکند برای ایشان ذخیره شده در برابر کردارهای نیک آنها» (۲) و نسبت به نعمتهای بهشتی بیان کلی میفرماید «برای بهشتیان در بهشت آنچه را که بخواهند موجود است و نزد ما از آنچه که بخواهند زیاده تر است» (۳).

و نیز در جای دیگر میفرماید «بهشتیان در آنچه را بخواهند همیشه خواهند بود» (۴)

خلاصه جایی است که در آن ناکامی و ناراحتی نیست آندوه و ضعف

(۱) حوران بهشتی را دوزخ بود اعراف

از دوزخیان پرس که اعراف بهشت است

« سدی »

(۲) فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرآءهین

(۳) لهم فیها ما یشاؤون ولدینا مزید .

(۴) وهم فیما اشتتهت انفسهم خالدون

خالص از جمیع فضولات میباشد (۱)

و نیز در بهشت چشمه های متعددی است که هر يك را خاصیت و حلاوت بخصوصی است و با سم مناسب آن نامیده میشود مانند چشمه های کافوریه ، رنجبیلیه ، سلسبیل ، تسنیم و از همه مهمتر نهر کوثر است که از زیر عرش الهی جاری میشود از شیر سفیدتر از عسل شیرینتر از گره نرمتر ، سنگریزه اش زبرجد و یاقوت و مرجان است و گیاهش زعفران و خاکش خوشبو تر از مشک میباشد و مستفاد از اخبار آنست که از زیر عرش جاری و در بهشت بصورت نهری است و در عرصه محشر در حوض عظیمی قرار میگیرد که قبلاً گفته شد.

پوشیدنیهای بهشت

در سوره کهف میفرماید «زینت کرده شوند بهشتیان در بهشت از دستبندهای ساخته شده از طلا و میپوشند جامه های سبز از سندس و استبرق» (۲) و در جای دیگر میفرماید «لباس بهشتیان از ابریشم است» (۳).

از رسول خدا (ص) مرویست که چون مؤمن بقصر خود در بهشت رود بر سرش تاج کرامت نهند و هفتار حله بر نگاهای گوناگون که بجواهرات بهشتی بافته شده باشند یا و بیوشانند و نیز فرمود که اگر یکی از لباسهای بهشتی را در این عالم بیاورند اهل دنیا طاقت دیدنش را ندارند و از حضرت

(۱) فیها انهار من ماء غیر اسن وانهار من لبن لم یتغیر طعمه وانهار من حمر

لذة للشاربین وانهار من عسل مصفی «سوره محمد»

(۲) یحلون فیها من اساور من ذهب و یلبسون ثیاباً خضراً من سندس و استبرق

(۳) لباسهم فیها حریر

صادق (ع) مرویست که خدا را در هر روز جمعه نسبت بمؤمنین در بهشت کرامتی است که میفرستد ملکی را با خلعت حله پس مؤمن یکی از آنها را بر کمر بندد و دیگری را بردوش افکند و بر هر چه بگذرد از نور آن حله ها روشن گردد.

کاخهای بهشت

در چند جای قرآن میفرماید «خدا شمارا در بوستان هائیکه از زیر عمارات آن جاری میشود جویها و مسکنهای پاکیره در بوستانهایی که برای شما همیشگی است این سعادت و رستگاری بزرگی است (۱) در سوره زمر میفرماید «بهشتیان را غرفه هائیکه از بالای آن غرفه هائی بنا گردیده شده است از زیر آن جویهای روان جاری است، (۲) از رسول خدا (ص) مرویست که آن غرفه ها از مروارید و یاقوت و زبرجد بنا شده و سقف آن از طلا است و هر غرفه هزار در دارد از طلا و بر هر دری موکلیست و در تفسیر «مساکن طیبه» از رسول خدا (ص) مرویست که فرمود قصری است در بهشت از لؤلؤ در آن قصر هفتاد خانه از یاقوت سرخ و در هر خانه هفتاد حجره از زمرد سبز و در هر حجره هفتاد تخت است و بر هر تختی هفتاد فرش از هر رنگی است و بر هر فرش حورالعینی میباشد و در هر حجره هفتاد خوان طعام است و در هر خورانی هفتاد قسم طعام است و در هر حجره ای هفتاد خادمه میباشد و خدای تعالی چنان قوه ای بمؤمن میدهد که از تمام آنها بهره میبرد.

(۱) یدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار و مساکن طیبه فی جنات عدن

ذلك الفوز العظيم

(۲) لهم غرف من فوقها غرف مبنية تجری من تحتها الانهار

کرسیها و فرشها و ظرفهای بهشتی

« بهشتیان بر تختهای بهشتی تکیه زنند گانند ثواب و جزای نیکوئیست (۱) و در سوره الواقعة میفرماید «علی سررموضونه» بر تختها و کرسیهاییکه از مفتول طلا بافته شده و مزین بجواهر است نشسته باشند و در سوره الرحمن میفرماید (تکیه زنند گانند بر فرشهاییکه آستر آنها از استبرق است. (۲)

و مجلاً در قرآن مجید برای انواع لباسها و فرشهای بهشتی اسامی چندی ذکر شده مانند استبرق و حریر ، ررف ، نمارق و زرابی که حقیقت آن دیدنی است نه گفتنی و شنیدنی.

و راجع بظرفهای بهشت «در سوره واقعه میفرماید» دور میزنند بر اهل بهشت غلامان با قدحها و ابریقها از طلا و نقره و اقسام جواهر و باکسها از شراب ناب (۳) و در سوره دهر (۴) میفرماید (دور داده میشود بر بهشتیان ظرفهای نقره و قدحهاییکه از بلورند و آن بلورها از نقره است) یعنی صفا و درخشدگی بلور را دارند و سفیدی و نرمی نقره را .

حوریان و زنان بهشتی

چون اعظم نعمتهای جسمانی در بهشت حوریان هستند لذا در قرآن مجید زیاد ذکر آنها شده و علت اینکه باین نام خوانده میشوند اینستکه حور بمعنی سفیداندام و عین بمعنی گشاده چشم هر دو در ایشان

(۱) متکئین فیها علی الارائك نم الثواب

(۲) متکئین علی فرش بطائنها من استبرق س ۵۵ آ ۵۴

(۳) ویطوف علیهم ولدان مخلدون باکواب و اباریق

(۴) ویطاف علیهم بآنیة من فضة و اکواب کانت قواریراً

موجود میباشد یا اینکه سفیده چشم آنها در نهایت سفیدی و سیاهی آن در غایت سیاهی و صفا و طراوت است و ممکن است وجه تسمیه آنها باین نام این باشد که چشمها از دیدن جمال ایشان حیران و مبہوت (و باصطلاح سفید) میشود.

در سوره واقعه میفرماید (و حور عین کماثال اللؤلؤ المکنون) یعنی حوریان مانند مروارید پوشیده شده در صدفند که غباری بر آن ننشسته و دست غیر باو نرسیده است.

و از رسول خدا (ص) مرویست که در بهشت نوری پدیدار شود بهشتیان گویند چه نوری است گویند این روشنائی دندان حوری است که بر روی شوهرش خندیده است.

و نیز میفرماید (انا انشاهن انشاء فجعلناهن ابکارا) ما حوریانرا ابتداءً (و بی سبب پدر و مادر) آفریدیم و ایشانرا دوشیزه قرار دادیم.

«عرباً اتراباً» دوستان و عاشقان شوهران خود هستند با ناز و کرشمه و شیرین سخنی و همگی همسن که در سن ۱۶ سالگی باشند چنانچه مردان بهشتی بسن ۳۳ سالگی هستند و در سوره الرحمن میفرماید «فیهن قاصرات الطرف...» یعنی در بوستانهای بهشت حوریانی هستند که چشم فرو هشته اند از نگاه بغیر شوهران خود و بایشان دست درازی نکرده باشد قبل از بهشتیان کسی از انس و جن - گوئیا ایشان از یاقوتند در سرخی و مرجانند در روشنائی و سفیدی «کانهن الیاقوت والمرجان».

و مرویست حوریکه هفتاد حله پوشیده باشد مغز ساق او در پس آن حلهها دیده میشود مانند رشته سفید ازورای یاقوت.

و در سوره البقره میفرماید (ولهم فیها ازواج مطهره هم فیها خالدون)

یعنی برای صاحبان ایمان و عمل صالح در بهشت زنهایی است که از هر حیث پاك و پاکیزه اند از آنجمله حائض میشوند بلکه از هر کثافتی و نجاستی دورند و نیز تکبر و خودستایی نمیکند و بر یکدیگر غیرت نمی-ورزند و مرویست که بر بازوی راست خور از نور نوشته شده (الحمد لله الذي صدقنا وعده) و بر بازوی چپ (الحمد لله الذي اذهب عنا الحزن)

و از رسول خدا (ص) مرویست ضمن حدیث مفصلیه - فرمود خداوند خور بر خلق فرمود که بر گونه راست او نوشته شده (محمد رسول الله) و بر گونه چپ (علی ولی الله) و بر پیشانی او (الحسن) و بر ذقن او (الحسین) و بر دلب او (بسم الله الرحمن الرحيم).

ابن مسعود پرسید این کرامت برای کیست فرمود برای کسیکه از روی حرمت و تعظیم بگوید (بسم الله الرحمن الرحيم).

ناگفته نماند که زنان مؤمنه که با ایمان از دنیا رفته و بهشتی باشند جمالشان از حور بیشتر است و آیه شریفه (فیهن خیرات حسان) یعنی در بوستانهای بهشت زنانی باشند که بحسن خلق پیراسته و بحسن خلقت آراسته اند بزنان دنیوی که بهشتی اند تفسیر شده است.

و مجلسی از حضرت صادق (ع) روایت کند که (خیرات حسان)
زنهای مؤمنه عارفه شیعه اند که داخل بهشت میشوند و ایشانرا بمؤمن تزویج کنند .

و مرویست که زنانیکه بهشتی باشند و در دنیا شوهر نکرده باشند یا اینکه شوهرانشان در بهشت نباشند بهر يك از اهل بهشت که مایل باشند ازدواج میکنند و اگر شوهرانشان در بهشت اند بمیل خود با او ازدواج خواهند کرد و اگر در دنیا شوهر آن متعدد کرده با آخری آنها

یا هر يك که خلقش نيكوتر و نيکي اش بيشتراست ازدواج ميکنند.

«گلها و عطرهای بهشتی»

در سوره الرحمن ميفرمايد براي کسيکه بترسد از ايستادن نزد پروردگارش (يعني از موقف حساب که شرحش گذشت بترسد و گناه نکند) دويوستان است که داراي جميع فنون و اقسام ميوه ها و گياهها و گلها است (۱).

و مجلسي از رسول خدا (ص) نقل کرده که اگر زني از زنان بهشت در شب تار از آسمان اول مشرف بزمين شود بوي خوش او بمشام جميع اهل زمين برسد.

و از امام صادق (ع) مبرويستکه بوي عطر بهشت تا هزار سال راه ميرسد و نيز مرويستکه خاک بهشت مشک است و از روايات کثيره معلوم ميشود که در ديوار و زمين بهشت و هر چه در اوست تماماً معطر است.

«روشنائي در بهشت»

در سوره دهر ميفرمايد (لا يرون فيها شمساً ولا زمهراً) بهشتيان در بهشت آفتاب و گرمای آنرا نمي بينند و همچنين سرما را يعني در هوای معتدل هستند و احتياجي بآفتاب و روشنائي آن ندارند بلکه همان نور ايمان و عمل صالح ايشان را بس است چنانچه گذشت و مرويست که نور حوربان بر نور آفتاب غالب است بلکه از روايات کثيره اينطور استفاده ميشود که هر که و هر چه در بهشت است حتى لباس و فرش و ظرف تماماً نور افشاني ميکنند.

« نغمه و آوازهای بهشتی »

از آنجائیکه هر چه در دنیا از انواع نعمتها و لذتها است تماماً قطره و نمونه‌ای است از آنچه در بهشت است و اصل و خالص آن در آنجا است مرتبه کامله صدای خوش و حقیقت آنهم در بهشت است بطوریکه اگر نغمه‌ای از آوازهای بهشتی بگوش اهل دنیا برسد طاقت نیاورده و هلاک میشوند چنانچه آواز داود پیغمبر با اینکه در این دنیا بوده کسی طاقت شنیدنش را نداشت و حیوانات متضاده در موقع خواندنش اطرافش جمع میشدند و مدهوش میافتادند و در آنحال بایکدیگر کاری نداشتند و همچنین خلق هنگام خواندنش عده‌ای میافتادند بعضی هلاک میشدند.

در خطبه مبارکه حضرت امیر المؤمنین در نهج البلاغه ضمن بیان حالات انبیاء میفرماید (وداود «ع» صاحب المزامیر و قاری اهل الجنة) از اینجمله معلوم میشود که حضرت داود (ع) در بهشت برای بهشتیان خواهد خواند البته با نغمه‌ای بهشتی و بهشتیان هم طاقت خواهند داشت.

در مجمع البیان از رسول خدا (ص) مرویست که بهترین نغمه‌های بهشت آنستکه حوریان برای شوهران خود خوانندگی میکنند صدای نیکوئی که جن و انس نشنیده باشند اما نه بروش مضمار (آلت موسیقی است) بلکه بتسبیح و تحمید و تقدیس پروردگار عالم.

و نیز مرویست که مرغان بهشتی بهترین نغمه‌ها خوانندگی میکنند و از حضرت صادق (ع) پرسیدند آیا در بهشت غنا و سرود هست ؟ فرمود در بهشت درختی است که خداوند امر میفرماید بادهای بهشت را که بوزند پس از آن درخت آوازه‌ها ظاهر میشود که خلایق هرگز به آن خوبی سازی و نغمه‌ای نشنیده باشند پس فرمود این عوضی است از آنکه

دردنیا از ترس خدا گوش دادن بغنا را ترك نموده است .

نعمتها و لذت‌های روحانیه

نعمت‌های روحانی هم در بهشت انواع متعددی دارد که ادراک آن از عقول ما خارج است از آنجمله پرده از جلو چشم ادراک برداشته میشود یعنی آنچه را که دردنیادانسته بود اینجا مبینند و بحقایق و معرفت الهیه که دردنیا آرزوی او بود میرسد خصوصاً معرفت و لقاء محمد (ص) و آل در تفسیر صافی ضمن آیه ((واقبل بعضهم علی بعض يتسائلون)) مینویسد یعنی «عن المعارف والفضائل» بهشتیان معارف الهیه و فضائل محمدیه (ص) را بایکدیگر مذاکره میکنند .

و از آنجمله است انواع تکریمها و تعظیم‌های الهیه مانند اینکه هر فرد بهشتی پدر و مادر و همسر و اولادش را اگر صلاحیت دخول بهشت را داشته باشند (یعنی با ایمان رفته باشند) آنها را شفاعت کرده پهلوی خود میبرد .

این امر برای احترام مؤمن است هر چند بستگانش هم اهلیت آن مقام را نداشته باشند چنانچه خدای تعالی در قرآن مجید میفرماید
جنات عدن یدخلونها و من صلح من آبائهم و
ازواجهم و ذریاتهم .

و نیز پس از استقرار در بهشت هزار ملک مأمور میشوند که برای تنهیت و مبارکبادی بزیارت مؤمن بیایند و قصر مؤمن که هزار در دارد از هر دری ملکی وارد میشود و بر او سلام میکند (۱) و مبارکباد میگوید

(۱) والملائكة یدخلون علیهم من کل باب سلام علیکم

از همه بالاتر مکالمه پروردگار عالم است با بنده مؤمن و روایاتی چند در این زمینه رسیده لکن آنچه را که خداوند در سوره یاسین ذکر میفرماید کافیهست که (سلام قولاً من رب رحیم).

و در تفسیر منہج از جابر بن عبد الله روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود چون بهشتیان در نعمتهای بهشت مستغرق باشند ناگاه نوری برایشان ساطع گردد و از آن آوازی آید که (السلام علیکم یا اهل الجنة) و از اینجاست که گفته شده آنچه در دنیا نصیب پیغمبران خدا بوده که از آن جمله گفتگو با پروردگار عالم است در آخرت نصیب بهشتیان می گردد،

در جلد ۲ بحار الانوار احادیث مفصله ای است در کیفیت تجلیات انوار الهیه برای بهشتیان که از آن جمله مقام رضوان است که در قرآن مجید تذکر فرموده (۱).

و از آن جمله است نعمت همسایگی و اتصال بمحمد (ص) و آل چنانچه فرمود یا علی (ع) شیعیان تو بر منبرهایی از نور بارویهای سفید اطراف منند و ایشان همسایگان من هستند در بهشت (۲).

و از آن جمله نعمت خلود در بهشت است و قتیکه متوجه میشود که این نعمتهای بزرگ هر گز از او گرفته نمیشود لذت عجیبی میرسد که بوصف در نیاید.

از نعمتهای روحانیه آنست که با انبیاء و صلحا و مؤمنین تلاقی میکند چنانچه در قرآن میفرماید (علی سرر متقابلین) و مرویست که هر روزی

(۱) بيشهرم ربهم برحمة منه ورضوان - ورضوان من الله اكبر

(۲) وشيعتك على منابر من نور مبيضة وجوههم حولي في الجنة

در بهشت بزیارت و ملاقات یکی از پیغمبران اولوالعزم حاضر میشوند و آنروز رزمیه‌مان آن بزرگوار هستند پنجشنبه‌های هم‌مان خاتم الانبیاء (ص) میباشند و جمعه‌ها بمقام قرب حضرت احدیت جل و علی دعوت میشوند

((موعظه))

این مختصری از نعمتهای بهشت بود که ذکر گردید حالا انصاف دهید آیا عاقلی میتواند بر خود هموار کند که از چنین لذائذ روحانیه و مقامات و درجاتی خود را محروم نماید (۱)

برای رسیدن بمقامی از مقامات دنیویه چه رنجها که میبرد و چه زحمتهای و ناراحتی‌هایی که میکشد با آنکه یقین ندارد که بمقصود میرسد و بر فرض هم که برسد بمرگ از او گرفته خواهد شد ولی نسبت باین مقامات عالیه و سعادات باقیه قدمی بر نمیدارد با آنکه هر کس در این راه کوشید یقیناً بمقصود میرسد علت کوتاهی و مسامحه، پست همتی و دلخوشی بشهوات دوروزه دنیا با هزاران آلودگی آن است چنانچه در قرآن مجید میفرماید (بل یرید الانسان لیفجر امامه).

حضرت امیر المؤمنین (ع) در خطبه‌ای که در نهج البلاغه است چنین میفرماید « منزله میدانم ترا از هر چه لایق بکبریائی تو نیست در آن حال که آفریننده مخلوقات و خدای مکنوناتی باعتبار حسن آزمایش تو نزد آفریده‌های خود که بآن اعتبار سرائی را آفریدی که آن بهشت است و در آنجا برای مهمانان و سائل پذیرائی را از مکان آشامیدن و محل غذا خوردن و حوران پاکیزه منظر و خادمان پری پیکر و غره‌های در کمال

(۱) فهبنی صبرت علی حر نارك فكيف اصبر عن النظر الی كرامتك

رفت و جویهای درعین لطافت و زراعتها در غایت طراوت و میوهها در نهایت نزاکت آماده ساختی سپس نمایندهای را فرستادی که او حضرت محمد (ص) است میخواهند مردمان را بآن سرائی که در آن انواع نعمتهای جاودانی است پس نه آن دعوت کننده را اجابت نمودند و نه در آنچه ترغیب فرمودی راغب شدند و نه بسوی آنچه آرزومند گردانیدی آرزومند شدند بلکه بر مردار دنیای فریبکار روی آوردند که بخوردن آن رسوا شدند و با یکدیگر آشتی کردند بر دوستی آن جیفه بیمقدار - و هر که دوست داشت و واله شد بر دنیای بی اعتبار دیده او را کور ساخت بطوریکه عیب و ضرر خود را دیگر نمی بیند و دلش را بیمار کرد از ادراک آنچه سزاوار است پس بدیده بیمار مینگردد و بگوش غیر شنوا میشنود . از چیزی که برایش فایده دارد . بدرستی که شهوتهای دنیا عقلش را پاره کرده و دنیا دلس را میرانده و بر خود شیفته و واله ساخته پس بنده دنیا گردیده و بنده کسیکه چیزی از متاع دنیا در دست او باشد» (۱) ،

باینکه راه سومی در پیش نیست یا بهشتی است یا جهنمی یعنی اگر کسی رو بخدا نرفت نه تنها از این نعمتها که شمه ای از آن ذکر گردید محروم است بلکه جایگاهش دوزخ است و ناراحتیهائی در پیش دارد که شمه ای از آن اشاره میشود .

(۱) سبحانك خالقا و معبودا خلقك دارا و جعلت فيها مأدبة و مشربا و ازواجاً و خدماً و ضرعاً و انهاراً و قصوراً ثم ارسلت داعياً يدعو اليها فلا الداعي اجابوا ولا فيما رغبت اليه رغبوا و لا الى ما شوقت اليه اشتاقوا قبلوا على جيفة قد افتضحوا بالكلها و اصطلحوا على حبها و من عشق شيئاً اغشى بصره و امراض قلبه فهو ينظر بعين غير صحيحة و اذن غير سميه قد حرقت الشهوات عقله و اماتت الدنيا قلبه و ولهت اليها نفسه فهو عبد لها « نهج البلاغه »

دوزخ

دوزخ گودالی است بی پایان و آتشی است افروخته شده از غضب یزدان و زندان اخروی است که در آن انواع عذابها و اصناف شدتها و اقسام بلاها است که ادراک آنها فوق فهم ماست و تحقیقاً مقابل و ضد بهشت است چنانچه در بهشت انواع نعمتها و لذتها موجود و ذره ای ناراحتی نیست در جهنم انواع شدتها و ناراحتیها موجود و اندکی آسایش و راحت نیست در اینجا هم بیعضی از اصول عذابها که در قرآن ذکر فرموده اشاره میشود:

خوردنیها و آشامیدنیهای جهنم ثم انکم اینها الضالون المکذبون لاکلون من شجر من زقوم

یعنی پس بدرستی که شما ای کمراهان از طریق حق که بقیامت تکذیب کننده اید هر آینه خورندگان از درختی که از زقوم خواهد بود **فمائلون منه البطون** پس پر کنندگان شکم هایتان باشید از زقوم بواسطه شدت گرسنگی **فشاربون علیه من الحمیم** آشامندگان باشید بر بالای آنچه از زقوم خوردید از آبی دز نهایت گرمی (بسبب زیادی تشنگی).

در خبر است که عذاب گرسنگی را بدوزخیان مسلط میکنند تا بناچار شکمهای خود را از زقوم پارسازند پس از آن تشنگی را چنان بر آنها چیره میکنند و حمیم را برایشان عرضه میسازند که بسیار از آن میآشامند **فستقوا ماء حمیماً فقتع امعائهم** قسمی گرم است که اندرون آنها را ریزه ریزه میکند و مرویست که اگر قطره ای از آن بر کوههای دنیا بریزند آنها را متلاشی میسازد .

فشار بون شرب الهميم یعنی آشامندگان باشند از حمیم مانند
آشامیدن شتران بسیار تشنه و مدتها آب ندیده (۱).

هذان زلهم يوم الدين این زقوم و حمیم پیشکش ایشان است
در روز جزا یعنی عذاب ابتدائی و مقدماتی است و اما آنچه برای آنها تدارک
شده از انواع خوردنیها و آشامیدنیهای سخت پس قابل شرح و بیان نیست
و در سوره حم دخان میفرماید **ان شجرة الزقوم طعام**
الایم کالمهل یغلی فی البطون کغلی الحمیم یعنی بدرستی
که درخت زقوم (میوه و برگ آن) خوراک کسی است که بسیار گناهکار
است «و گفته شده که مراد کافر معاند است» و زقوم مانند چیزی است که با آتش
کداخته شده باشد چون مس و روی و گفته شده که (مهل) روغن زیت
جوش آمده است.

زقوم در شکمهای کفار مانند آبی که بینهایت گرم شده باشد
میجوشد یا مثل روغن زیت که حرارت زیاد ببیند؛ و از همان آب جوش
بر سر آنها میریزند تا ظاهر و باطن آنها را بگدازد **یصب من فوق**
رؤسهم الحمیم و نیز میفرماید **ان لدینا انکالا و جحیماً و**
طعاماً ذاغصه و عذاباً الیما یعنی نزد ما است قیدهای بزرگی
که بازشدنی نیست و آتش بزرگی و خوراک گلوگیری، و شکنجه
دردناکی است.

و از حضرت باقر (ع) منقولست که درخت زقوم از قوس جهنم بیرون

(۱) همیم جمیع اعمیم شتری است که بدرد هیام مبتلا شود که آن مرضی
شبهه استسقاء است که بر شتر عارض میشود هر چه آب میخورد سیراب نمیشود
تا هلاک گردد.

میآید و میوه وبرگ و خار آن از آتش است و از سبب تلختر و از مردار
گندیده تر و از آهن سخت تر است .

از جمله طعامهای جهنم غسلین است « **و لا طعام الا من
غسلین** » و در مجمع البحرین گوید از آنچه از شکم دوزخیان بیرون
میآید پس از خوردن زقوم همان دوباره خورا کشان میشود و از آن جمله
ضریع است . و مرویست که آن چیزی است شبیه خار از حنظل تلختر و
از لاشه بدبو تر و از آتش سوزنده تر است .

دیگر صدید است که « **ویسقی من ماء صدید** » و آن چرک
و خونی است که از عورت زناکاران در جهنم خارج میشود .
دیگر غسان است « **الاحمیماء و غساقا** » و بعضی از مفسرین
فرموده اند که آن چشمه ای در دوزخ است که سمهای حیوانات سمی
در آن جاری است .

لباس جهنمیان

قطعت لھم ثياب من نار (سوره حج)

برای کفار جامه هائی از آتش بریده شده و مهیا گردیده است و
منقولست که جامه ای از مس کدناخته شده میسازند .

و در سوره ابراهیم میفرماید **سر ایلھوم من قطر ان و تغشی
و جوھوم النار** یعنی لباسهای ایشان از قطران است و میپوشانند
رویهایشان را آتش و قطران چیزی است سیاه بد بو که بستر جرب دار
مییاند که او را با پوست میسوزانند و نیز با آتش زود مشتعل میگردد .

مرویست که اگر جامه ای از جامه های جهنم را بین آسمان و زمین
دنیا آویزان سازند تمام اهل زمین از بوی کند و حرارتش خواهند مرد

روی سیاه - غل و زنجیر يعرف المجرمون بسيماهم فيؤخذ

بالنواصي والاقدام

گناهکاران بسیمایشان شناخته میشوند که کیبودی چشم و سیاهی روی نشانه آنها است آنگاه بموهای جلوسر و بقدمها گرفته شوند یعنی گاهی باموی سر و دفعه‌ای با پا بدوزخ کشانده میشوند یا اینکه گروهی را با موی پیشانی و گروهی دیگر را با پاها با آتش میکشند.

اذا اغلال في اعناقهم والسلاسل يسحبون في الحميم ثم في النار يسجرون

یعنی زمانی که غلها در گردنهایشان است با زنجیرها کشانیده میشوند در حمیم سپس در آتش افروخته میشوند - **تری الذین کذبوا علی الله و جوهم مسودة** یعنی میبینی کسانی را که بر خدا دروغ گفتند روهایشان سیاه است - **تلتج و جوهم النار وهم فيها كالجون** آتش روهایشان را میسوزاند و ایشان زشت رویانند یعنی مانند کله گوسفند بریان شده دندانها نمایان و لبها آویزان است.

مو کلین جهنم

عليها ملائكة غلاظ شداد لا يعصون الله

ما امرهم

یعنی بر آتش جهنم ملائکه‌هایی که غلیظ و شدیدند و رحمی بر جهنمیان ندارند و مخالفت نمیکنند خدا را در آنچه از عذاب جهنمیان مأمورند.

ولهم مقامع من حديد بدست خر نه جهنم گرزهای آهنین

است که بر سر جهنمیان می‌کوبند هر وقت که بخواهند از جهنم فرار کنند و در وزن آن رسیده که اگر جن و انس جمع شوند يك مقمعه جهنم را نتوانند بلند کنند.

و مرویست دو چشم موکلین دوزخ مثل برق جهنده است و نیشهای آنها مانند بلندیهای کوهها است آتش از دهان آنها خارج میشود مابین دو کتف آنها یکسال راه است و میتوانند یکدست هفتاد نفر را بلند کرده در آتش اندازند.

جهنم و درهای آن

لها سبعة ابواب لكل باب منهم جزء مقصوم

برای دوزخ هفت در است و هر عده‌ای از جهنمیان از دری که بآنها اختصاص دارد وارد میشوند اسامی هفت در جهنم چنانچه از حضرت امیر (ع) رسیده بدینقرار است.

اسفل درکات آن جهنم است و فوق آن لظى و فوق آن حطمة و فوق آن سقر و فوق آن جحیم و فوق آن سعیر و فوق آن هاویه میباشد و البته عذابهای این طبقات متفاوت خواهد بود.

از ظاهر آیات شریفه معلوم میشود که آتش جهنم برخلاف آتش دنیا دارای ادوارک و شعور است چنانچه میفرماید روزی که بجهنم می‌گوئیم آیا پرشده از اهل عذاب پس در جواب می‌گویند آیا باز هم اهل عذاب هستند؟! یعنی مرا هم کنجایش و هم اشتیاق بزیادتی است (۱).

و نیز آتش جهنم اهل عذاب را می‌شناسد و بآنها حمله میکند و

(۱) يوم نقول لجهنم هل امتلأت و نقول هل من مزيد

جاذبه دارد و نعره زنده است چنانچه میفرماید (چین ببیند آتش جهنم ایشان را از جایی دور، از آن آتش آواز جوشیدن از زیادی خشم و غریدن بشنوند (۱).

و از حضرت صادق (ع) مرویست که صدای خروش جهنم را خواهند شنید در جای دیگر میفرماید «**تکاد تمیز من الغیظ**» نزدیک باشد که پاره پاره شود از خشم بر کافران و مرویست که در موقع عبور مؤمن از صراط صدای آتش جهنم بلند میشود که ای مؤمن از من زود دور شو که نورت التهاب مرا خاموش میکند - چون مؤمن از رحمت است و آتش جهنم از غضب میباشد، و رحمت حق بر غضب غالب است **یا من سبقت رحمة غضبه** و بالجمله شواهدی بر اینکه آتش جهنم مثل سایر موجودات اخرویه صاحب حیات و دارای ادراک و شعور است دوست دوستان خدا و دشمن دشمنان خداست، داریم.

از اوصاف جهنم این است باینکه اگر جن وانس را در آن جای دهند هنوز جا دارد مع الوصف جای هر یک از جهنمیان تنگ و در فشارند که مانند میخی که در دیوار بکوبند چنانچه در سوره فرقان میفرماید، چون در انداخته شوند جهنمیان در دوزخ در مکانی تنگ بجهت عذابشان در حالیکه بزنجیرهای آتش بسته شده باشند (۲).

ب قسمی در فشارند که آرزوی هلاکت کنند یا اینکه گویند وای - اسفا و اویلا» بهمان اندازه که بهشتیان در روشنائی هستند دوزخیان در ظلمت و تاریکی و وحشت و دهشت اندی هستند مانند کسی که در قعر

(۱) اذا رأتهم من مكان بعيد سمعوا لها تغيظاً وزفيراً

(۲) ولذا القوا منها مكاناً ضيقاً مقرنين دعوا هنالك ثبورا

دریائی گرفتار شود که ظلمات امواج متراکمه او را احاطه کرده باشد در سوره نور میفرماید (۱) بقسمی است که اگر دستش را بیرون آورد نمیتواند ببیند.

عذابهای روحانی

برای دوزخیان علاوه بر شکنجه های جسمانی عذابهای روحانی است از آنجمله تذکر باین موضوع که اینجا همیشه خواهند ماند و نجاتی برایشان نخواهد بود که این سخت ترین عذابهای دوزخیان است و شکی نیست که کفار و منافقین که حجت برایشان تمام شده باشد و بی ایمان مرده باشند در عذاب جهنم همیشگی خواهند بود. چنانچه در سوره البینه میفرماید (ان الذین کفروا من اهل الکتاب والمشرکین فی نار جهنم خالدین فیها) و در جای دیگر میفرماید (ذلک جزاء اعداء الله النار لهم فیها دار الخلد) پس جزای دشمنان خدا آتش است و جای همیشگی ایشان است بلکه بیرون آمدنشانرا از آتش دوزخ تشبیه بمحال فرموده در آنجا که میفرماید (ولا یدخلون الجنة حتی یلج الجمل فی سم الخیاط) داخل نخواهند شد ایشان در بهشت تا اینکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد.

یعنی چنانچه این امر محالست پس دخول کفار در بهشت هم محال خواهد بود و اخبار وارده در مقام بسیار است و کسیکه زره ای ایمان در قلبش باشد همیشه در جهنم نخواهد ماند.

(۱) او کظلمات فی بحر لجی یغشیه موج من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات

بعضها فوق بعض اذا اخرج یده لم یکدیر بها

دیگر از عذابهای روحانیه این است که متوجه میشود از الطاف و رحمتهای بی پایان حضرت آفریدگار محروم مانده است بعلاوه مورد غضب و بی اعتنائی خدا است چنانچه میفرماید (کلا انهم عن ربهم يومئذ لمحجوبون) جز این نیست که ایشان از پروردگار خود در حجابند یعنی از رحمت و احسان و ثوابهای الهی محروم خواهند بود و در جای دیگر میفرماید (ایشان را جزای نیکی در آخرت نیست و خداوند با ایشان سخن نمیفرماید و نظر رحمت و شفقت با آنها نمیکند) (۱).

از آنجمله است حسرت و غمهاییکه بر آنها وارد میشود که اگر در دوزخ مرگ بود هر روزی مرگی داشتند از شدت اندوه که خدای تعالی میفرماید: نشان میدهد پروردگار عملهایشان را که اسباب اندوه بر آنها است (۲).

و در جای دیگر میفرماید «روزیکه ظالم دودست خود را با دندانهایش می جود و میگوید ای کاش با فرستاده خدا راهی تحصیل کرده بودم» (۳).

و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که پس از استقرار بهشتیان در بهشت و دوزخیان در جهنم، روز نه هائی بین دوزخ و بهشت باز میشود منادی ندا میکند ای بهشتیان منازل جهنمیان را ببینید اگر مخالفت خداوند را نموده بودید در این منازل جای شما بود و بعد میگوید ای

(۱) اولئك لا خلاق لهم في الآخرة ولا يكلمهم الله يوم القيمة ولا ينظر اليهم ولا

يزكهم ولهم عذاب اليم

(۲) كذلك يريهم الله اعمالهم حسرات عليهم.

(۳) ويوم يعض الظالم على يديه يقول يا ليتني اتخذت مع الرسول سبيلا

جهنمیان منازلیکه در بهشت است ببینید اگر اطاعت خداوند را نموده بودید جای شما اینجا بود پس چنان اندوه و حسرتی عارضشان میشود که اگر مردن میسر بود میمردند.

از آن جمله انواع سرزنشها و توبیخها و سخریه ها که از طرف خداوند عالم و ملائکه و بهشتیان و شیاطین بآنها وارد میشود چنانچه خداوند بآنها میفرماید (آیا شمارا پیغمبرانی نیامد که بشما خبر بدهد آیات مرا و شما را از چنین روزی بترساند؟! گویند بلی بر ضرر خود شاهدیم (۱).

و باز میفرماید (آیا شمارا در دنیا مهلت ندادیم بمقداریکه بتوانید با خبر و متذکر شوید و آمد شمارا ترساننده از چنین روزی پس بجشید عذاب را که برای ظالمین یاری کننده ای نیست) (۲).

و امثال این قسم خطابات زیاد است خزنه جهنم هم سرزنش کنند که در قرآن مجید میفرماید هر گاه انداخته شود فوجی و دسته ای در جهنم، خزنه جهنم از آنها میپرسند آیا شمارا ترساننده نیامد؟ گویند آری آمد لکن ما آنها را تکذیب نمودیم و گفتیم شما در کمراهی بزرگی هستید و گویند اگر ما اهل شنیدن حق و تعقل و فهم بودیم هیچگاه جهنمی نمیشدیم پس خودشان اقرار بگناه خود کنند (۳)

(۱) الم یأتکم رسل منکم یصون علیکم آیاتی وینذرونکم لقاء یومکم هذا قالوا بلی شهدنا علی انفسنا

(۲) اولم نمرکم ما یتذکر فیه من تذکر و جائکم الذمیر

(۳) کلما التی فیهما فوج سألهم خزنتها الم یأتکم نذیر قالوا بلی قد جائنا نذیر

بقیه در صفحه بعد

شیاطین هم آنها را سرزنش میکنند و مرویست که دوزخیان از ترس اینکه مبتلا بشماتت ایشان نشوند کمتر از شدت عذاب ناله میکنند و در آیه شریفه میفرماید « وشیطان بدوزخیان پس از تمام شدن کار و قرار گرفتن آنها در آتش گوید جز این نیست که خداوند بشما وعده حقی داد و من هم وعده دروغی، من بشما قدرتی نداشتم جز اینکه وسوسه نمودم و شما بسوء اختیار خود وعده دروغی مرا اجابت نمودید پس مرا ملامت نکنید بلکه خودتانرا ملامت کنید امروز نه من از شما فریادرسی میتوانم بکنم نه شما از من - امروز من از شما بیزارم از اینکه مرا در دنیا شریک خداوند قرار دادید جز این نیست که برای ستمکاران شکنجه دردناکی است» (۱)

بهشتیان هم آنها را سرزنش میکنند چنانچه در آیه ۴۲ سوره اعراف میفرماید «۲»

بقیه از صفحه قبل

فكذبنا وقلنا ما نزل الله من شيء ان اثم الا في ضلال كبير و قالوا لو كنا نسمع او نعقل ما كنا في اصحاب السعير فاعترفوا بذنبهم ...

(۱) وقال الشيطان لئلا قضى الامر ان الله وعدكم وعد الحق و وعدتكم فاخلفتكم و ما كان لى عليكم من سلطان الا ان دعوتكم فاستجبتم لى فلا تلومونى و لو ما انفسكم ما انا بمصرخكم و ما اتمم بمصرخى انى كفرت بما اشر كتمون من قبل ان الظالمين لهم عذاب اليم

(۲) و نادى اصحاب الجنة اصحاب النار ان قد وجدنا ما وعدنا ربنا حقا فهل وجدتم ما وعد ربكم حقا قالوا نعم فاذن مؤذن بينهم ان لعنة الله على الذين همين

سوره اعراف آیه ۴۳

«بہشتیان دوزخیان را ندا کنند و گویند آنچه را که پروردگاران
 بما وعده داده است از ثوابها بتحقیق یافتم آیا شما هم آنچه را که
 پروردگارتان وعده داده از عذابها نیز یافتید گویند بلی رسیدیم بآن
 عذابها پس منادی ندا کند در بین ایشان که لعنت خدا بر ستمکاران است
 و در سوره المطففین میفرماید «امروز مؤمنین از کفار میخندند
 (۱) و آنهارا مورد استهزاء و مسخره قرار میدهند این سخریه در مقابل
 مسخره هائی که کفار در دنیا بمؤمنین مینمودند .

از جمله عذابهای روحانیه مصاحبت با شیاطین و سایر دوزخیان
 است بهمان اندازه که بہشتیان با یکدیگر انس دارند و از ملاقات
 یکدیگر لذت میبرند دوزخیان با یکدیگر دشمنند و نهایت تناکر و
 تنافر بین آنها است و این معنی در قرآن مجید تذکر داده شده آنجا که
 میفرماید (۲).

و هر که خود را بر کوری دارد از یاد کردن خداوند رحمن پس بر
 او شیطانرا مسلط میسازیم که همنشین او شود - آنها را از راه حق باز
 میدارند و ایشان میپندارند که راه یافتگانند - تا وقتی که کافر بسا
 شیطانیکه همراه اوست در محل جزای ما حاضر شود باو گوید ای کاش
 میان من و تو به اندازه دوری مشرق و مغرب از یکدیگر بود پس بد
 همنشینی است ،

(۱) فالیوم الذین آمنوا من الکفار یضحکون

(۲) ومن یش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطاناً فهو له قرین و انهم لیسذونهم

عن السبیل و یحسبون انهم مهتدون حتی اذا جائنا قال یا لیت بینی و بینک

بما المشرقین فبئس القرین

ومرویستکه هر دورا در بک زنجیر بسته و در دوزخ افکنند و در باره دشمنی اعوان ظلمه و پیروان پیشوایان گمراهی از رؤساء خود در سوره البقره آیه ۱۶۱ میفرماید «چون بیزاری جستند آنهائیکه پیروی کرده شدند از آنهائیکه پیروی آنها را کردند و دیدند عذاب خدای را و بریده شد بایشان سببها گویند متابعت کنندگان باطل کاش ما را باز گشتن بدنیا ممکن بود تا از پیشوایان خود بیزاری میجستیم چنانچه امروز آنها از ما بیزاری میجویند» (۱)

و در باره دشمنی دوزخیان بایکدیگر در سوره العنکبوت میفرماید «پس در قیامت بعضی از شما از بعض دیگر بیزاری میجوید و نفرین میگذارد» (۲).

و در سوره زخرف میفرماید «کسانیکه در دنیا دوست بودند در آن روز دشمن یکدیگر خواهند بود مگر پرهیزگاران از اهل ایمان که در قیامت هم مثل دنیا دوست یکدیگرند» (۳).

ومرویستکه هر دوستی که در دنیا برای خدا نبوده در آخرت مبدل بدشمنی میگردد و در سوره محمد (ص) میفرماید «جز این نیستکه برای سرکشها و کسانیکه اری پیروی حق بیرون رفتند بدترین بازگشت است که آن دوزخی است که در آن در آیند و بسترو فراش آنها آتش است و بد فراش و آرا مگاهی است دوزخ - این شکنجه را باید طاغیان بچشند

(۱) اذ تبرء الذین اتبعوا من الذین اتبعوا و رأوا العذاب و تقطعت بهم الاسباب و

قال الذین اتبعوا لوان لنا کرة فن تبرء منهم کما تبرءوا منا -

(۲) ثم یوم القیمة یکفر بعضکم بعضاً ویلمن بعضکم بعضاً

(۳) الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدوا لالمتقین

پس باید حمیم و غساق را (که آبی سوزنده در جهنم و چرک سخت کشنده است) بچشند و عذاب دیگری که در شدت مثل عذاب است از نوع های کونا کون (۱).

مروسته که چون پیشوایان گمراهی را در دوزخ اندازند پشت سرشان اتباعشان را با نهمال محق نمایند پس می پرسند اینها کیستند «خز نه جهنم گویند» اینها گروهی هستند که برنج و سختی در دوزخ باشما در آیند پس با آنها گویند هیچ مرحبا با نهمامباد ایشان بدوزخ در آیند گانند پس اتباع گویند بلکه شمارا مرحبا مباد شما سبب این عذاب برای ما شدید پس دوزخ بد قرار گاهيست گویند پرورد گارا هر که سبب این عذاب برای ما شد پس دوچندان فرما عذابش را برای گمراهی خود و دیگران آنچه نقل شد از احوال و گفته های دوزخیان هر آینه راست است و آن جدال و نزاع کردن اهل آتش است بایکدیگر (۲).

آیا بدن ضعیف طاقت می آورد؟

ممکن است چند شبهه در نظرها بیاید که مجملاً با آنها اشاره میشود و جوابهای هر کدام هم ذکر میگردد یکی اینکه این عذابهای شدید با انسان ضعیف که تاب کمترین آنها را ندارد چگونه است؟ چون

(۱) وان للطاغین لشرمآب جهنم یصلونها فبئس المهاد هذا فلیذوقوه حمیم و غساق و آخر من شکله ادواج

(۲) هذا فوج مقتحم ممکم لامرحبا بهم انهم سالوا النار قالوا بل اتمم لامرحبا بکم اتمم قد منموه لنا فبئس القرار قالوا ربنا من قدم لنا هذا فزده عذاباً شیعاً فی النار ان ذلك لحق تخاصم اهل النار.

در مرحله اولیه نیست و نابود میشود پس مناسبتی با این بدن جسمانی ندارد .

جواب آنستکه درست استکه بدن در قیامت همان بدن جسمانی دنیوی است لکن بقدرت الهیه طوری در آخرت ترکیب میشود و بقدری سخت و محکم استکه قابل مقایسه با بدن دنیوی نیست و در حقیقت بدن اخروی در لطافت و غلظت تابع لطافت و غلظت نفسی است که بآن تعلق دارد چنانچه نفس مؤمن در دنیا در نهایت لطافت و نرمی بوده بطوریکه در مقابل هر حقی متأثر و تسلیم میشود چنانچه در خطبه نهج البلاغه امیر - المؤمنین (ع) است که «المؤمنون هینون لینون مستسلون» پس در آخرت هم بدن آنها مانند نفس شریفشان در کمال لطافت خواهد بود همچنین نفس کافر در دنیا در نهایت غلظت و سختی بوده که از سنگ هم سخت تر که در قرآن مجید میفرماید (قلوبهم كاللحجارة او اشد قسوة) و لذا در مقابل هیچ حقی خاضع و منقاد نمیگردد پس در آخرت هم بدنش مانند نفس پلیدش در نهایت غلظت و سختی است .

و مرویستکه دندان کافر مانند کوه احد خواهد شد (پس بدنش چقدر است؟!) و عبارت دیگر سرای آخرت غلبه معنی بر صورت است و آشکار شدن حقائق و یکی شدن ظاهر و باطنها است «یوم تبلی السرائر» است .

و نیز پس از مثلاًشی شدن بدنشان از عذاب و پاره پاره گردیدن اندرون آنها از خوردن زقوم و نوشیدن حمیم و سایر آبهای دوزخ - دو مرتبه بدنهای آنها درست میشود چنانچه صریح قرآن است (۱)

(۱) كلما نضجت جلودهم بدلناهم جلوداً غيرها ليذوقوا العذاب

آیا عذاب شدید با عدل میسازد؟

شبهه دیگری که ممکن است در بعضی از اذهان بیاید اینست که این عذابها باین شدیدی آیا از عدل الهی است؟

این شبهه در اثر قیاس کردن عذابهای الهیه در آخرت است با شکنجه های سلاطین و حکام در داریا - در حالیکه بهیچوجه این طور نیست زیرا انتقام سلاطین و حکام از مجرمین خود از روی تشفی غیظ یعنی دل خنکی است بر کسیکه مخالفشان را کرده غضبناک میشوند و خونشان بجوس میآید برای خنک شدن دلشان امر میکنند که او را بزند ان بزند شکنجه دهند بکشند و غیره ولی عذابهای اخروی از باب ترتب مسیبات بر اسباب یعنی لازمه بی ایمانی بی نوری و ماندن در تاریکی همیشگی است لازمه رویگردانیدن از خداوند در تنگی و فشار ابدی بودن است لازمه نادیده گرفتن هر حقی کوری و کوری جاودانی است لازمه پیروی از شیطان و رؤسای گمراهی همنشینی ابدی با آنها است لازمه خوردن مال یتیم یا هر مال حرام دیگر بر افروخته شدن آتش در باطن است و غیره پس آتش جهنم از خود شخص است بلکه بنص قرآن مجید آتشگیره دوزخ خود خلق هستند که از آنها آتش افروخته میشود (۱)

بنابر این هر عذابی که بانسان میرسد خودش سبب آنرا درست کرده و خودش بخود ستم روا نموده و گرنه خدا بکسی ظلم نمیکند (۲)
کافر را بان غلظت و سختی که دارد چگونه در بهشت که در نهایت لطافت است میشود جای داد یا آنکه بهشتیکه دارالسلام است جای آنهایی

(۱) و اتقوا النار التي وقودها الناس والحجارة

(۲) ان الله لا يظلم الناس شيئاً ولكن انفسهم يظلمون

است که از هر مرضی دور باشند چگونه میشود کسیرا که سر تا پا بیماری قلبی است پراز حسد و بخل، کینه و عداوت، کبر و غرور است جای داد محل چنین شخصی دارالمرضی، (بیمارستان) جهنم است نه دارالسلام بهشت و در حقیقت جادادن کافر در بهشت مثل ریختن شیشه عطر بر سر کسیکه زکام و گریب دارد میباشد پس جادادن کافر در دوزخ بهیچوجه با عدل منافاتی ندارد زیرا معنی عدل اینستکه هر چیزی را در محل مناسب خود قرار دهد لذا دخور کافر در بهشت محال است چون برخلاف عدل حقیقی است اصلاً نمیتواند از آنجا بهره ببرد مثل این است که عروس زیبایی را برای کوری آرایش کنند یا نغمه دلربائی را برای کری بنوازند.

رحمن را با عذاب چکار؟!

باز هم ممکن است از جهت رحمت رحمانیه پروردگار شبهه ای کنند که چطور خداوندی که بیندگانش مهربان است راضی میشود مخلوقش که مورد علاقه و محبت او بوده در چنین عذابهای مخوفی بسر برد جواب آنستکه چنانچه خداوند متعال دارای صفات جمالیه و لطیفه است دارای صفات جلالیه و قهریه هم میباشد چنانچه ارحم الراحمین است «فی موضع العفو والرحمه» اشد المعاقبین است «فی موضع النکال و النقمه» چنانچه بهشت محل ظهور لطف بینهایت اوست دوزخ هم محل ظهور قهر شدید اوست بلی چون رحمتش بر قهر و غضب چیره است (۱) راضی نیست که کسی کافر شود و بدوزخ برود (۲) لکن اگر خلق بسوء

(۱) یا من سبقت رحمته غضبه

(۲) ولا یرضی لعباده الکفر

اختیار خود رو بآتش روند آنها را بزور و جبر و اکراه باز نمیدارد زیرا برخلاف حکمت اوست خدا بی نیاز مطلق است احتیاجی ندارد که به او ایمان بیاوریم چنانچه برحمت و رأفت خود بخلق، توبه را سبب رهایی از این عذابها قرار داده و تا لحظه آخر عمر این در را گشوده است لکن اگر خلق از این سبب رحمت رب بگردانند آنها را مجبور ب توبه نمیفرماید زیرا توبه اکراهی که توبه نشد بلی خدا رحمن و رحیم است از رحمت اوست که جمیع واجبات و مستحبات را امر نموده یعنی آنچه را که سبب استعداد و آماده شدن برای دخول بهشت و جوار حضرتش نافع است ما را بدان راهنمایی فرموده چنانچه از جمیع محرّمات و مکروهات نهی نموده یعنی از آنچه که موجب دوری از خدا و نزدیکی بشیاطین و آتش ابدی است دور باشیم و در حقیقت جمیع تکالیف الهیه ناشی از رحمت و اوسع اوست لذا مؤمن باید مواظبت نماید که در انجام تکالیف مسامحه نشود و بداند اگر تکلیفی از آنها فوت شود ضرری جبران ناپذیر کرده و بهمان اندازه خود را از رحمت پروردگار محروم ساخته است که بهیچ چیز دیگری جبران نمیشود.

عمر کوتاه و عذاب همیشگی

اشکال دیگر اینست که خلود و همیشگی بودن کافر در جهنم چگونه با عمر کوتاه دنیوی پنجاه یا شصت ساله جور میآید جواب آنست که کافری که عمری بکفر بسر برده در حقیقت يك امر ثابت و غیر قابل زوالی را در همین مدت کم بسوء اختیارش کسب نموده که لازمه آن ماندن همیشگی در آتش است بعبارت دیگر ظلمی برای خودش تهیه دیده که هیچگاه روشنائی بآن راه ندارد.

چنانچه مؤمن که با ایمان و تقوا از اینجارفته در مدت کم عمرش امر غیر قابل زوال و بینهایتی را بحسن اختیارش کسب نموده یعنی نوری بدست آورده که هرگز خاموش نمیشود چنانچه در بحار است حضرت صادق (ع) در پاسخ ابوهاشم که از همیشگی بودن در بهشت و دوزخ از حضرت پرسید فرمود همیشگی بودن دوزخیان در دوزخ برای اینستکه نیتهای آنها در دنیا اینطور بوده که اگر همیشه در دنیا بودند همیشه معصیت خدا میکردند و همیشگی بودن بهشتیان در بهشت برای این استکه نیتهای آنها این بود که اگر همیشه در دنیا میماندند هیچگاه از فرمان برداری پروردگار سر پیچی نمی کردند پس نیتهاستکه سبب خلود بهشتیان و دوزخیان است چنانچه در قرآن مجید میفرماید هر کس بر طبق نیت خود عمل میکند .

☆(پایان)☆

فهرست متن کتاب

۵-۲۹	فصل اول - مرگ
۶	آیا مرده حرف میزند
۶	حکمت رؤیا
۷	نپذیرفتن از کم ظرفیتی است
	منزل اول مرگ
۹	کیفیت قبض روح
۱۲	آسانی و سختی جان دادن
۱۵	دوست داشتن مرگ
۱۶	علاقه مندی بدنیا مذموم است عقلاً و شرعاً
۱۷	دوستی دنیا صفت کفار و سر هر گناه است
۱۷	کراهت مرگ و گریه بستگان
۱۸	بی صبری نتیجه غفلت از آخرت
۱۸	الطاف و انعام خداوندی
۱۹	حضور اهلبیت (ع) هنگام نزع
۲۰	گزارشهای پس از مرگ
۲۱	سؤال و جواب قبر
۲۲	فایده سؤال و جواب در قبر چیست
۲۴	از کردار پرسش میشود

۲۴	انیس قبر عمل است
۲۶	خداوند میترساند
۲۷	فشار قبر
۲۹	فشار قبر همه جا ممکن است
۳۰-۶۴	فصل دوم - برزخ
۳۱	عالم مثالی - بدن مثالی
۳۲	شدت تأثیر و تأثر
۳۵	دوام لذت
۴۰	آیا میشود منکر مطالب گذشته شد
۴۰	مراتب خبر
۴۱	دلیل عقلی بر نبودن معاد نیست
۴۲	روایتی از گزارشات بعد
۴۳	تأثیر روح در بدن مثالی
۴۴	جسد حر تازه است
۴۵	آتش گرم
۴۲	کسانیکه وحشت ندارند
۵۰	برزخ کجاست
۱۰	ارواح باعم انس میگیرند
۵۱	وادی السلام جای ارواح است
۵۳	علاقه روح بقریبتر است
۵۴	شبهه دیگر و پاسخ آن
۵۵	ثواب و عقاب برزخ در قرآن

- ۵۸ ثواب و عقاب برزخی در اخبار
- ۶۱ حوض کوثر در برزخ
- ۶۳ برهوت مظاهر جهنم برزخی
- ۶۵ **فصل سوم - قیامت**
- ۷۰ لازمه عدل خدا برپا کردن روز جزا است
- ۷۱ راستگویان از قیامت خبر میدهند
- ۷۱ بهترین دلیل امکان (وقوع است)
- ۷۲ عزیر صد سال مرد
- ۷۵ خدا بر هر کاری توانا است
- ۷۶ آب و آتش با هم
- ۷۷ استخوانهای پوسیده چطور زنده میشود
- ۷۸ آفرینش افلاک از انسان مهمتر است
- ۷۸ دفع ضرر محتمل عقلاً واجب است
- ۸۰ قیامت بزرگ است
- ۸۲ شکلهای گوناگون در محشر
- ۸۵ دلها در گلوها گیر میکنند
- ۸۶ آنها که از فزع قیامت درامانند
- ۸۷ ولایت علی امن حقیقی است
- ۸۸ تأمین آتیه
- ۹۰ اسرافیل در صور میدمد
- ۹۱ خدا میماند و بس
- ۹۴ تقوی لباس قیامت است

- ۹۵ گناهکاران شناخته میشوند
- ۹۶ روزیکه پنجاه هزار سال است
- ۹۹ تطایر کتب - نامه اعمال
- ۱۰۱ بیائید کار نامه ام را بخوانید
- ۱۰۴ بشارت

میزان

- ۱۰۶ علی میزان حق است
- ۱۰۶ از راستی چه بدی دیده ایم که کرد نادرستی برویم

حساب

- ۱۰۹ احباط و تکفیر
- ۱۱۲ پرسشهای قیامت
- ۱۱۴ از عبادات پرسیده میشود
- ۱۱۵ اخذ حقوق
- ۱۱۷ معامله بفضل

حوض کوثر

- ۱۱۹ ظهور عظمت محمد و آل
- ۱۲۱ علی قسمت کننده بهشت و دوزخ

صراط

- ۱۲۲ عقبه اول «الرحم والامانه والولایه»
- ۱۲۳ عقبه دوم «الصلوة»
- ۱۲۵ عقبه سوم «الخمس والزکوة» **بداخل**
- ۱۲۶ عقبه چهارم «الصوم»

- ۱۲۶ عقبه پنجم «الحج»
 ۱۲۶ عقبه ششم «الطهاره»
 ۱۲۷ عقبه هفتم «المظالم»

شفاعت

- ۱۳۰ در همه جا شفاعت میشود
 ۱۳۳ امید ما بشفاعت است
 ۱۳۴ اعراف

بهشت

- ۱۳۷ خوردنیها و آشامیدنیهای بهشت
 ۱۳۸ پوشیدنیهای بهشت
 ۱۳۹ کاخهای بهشت
 ۱۴۰ کرسیها و فرشها و ظرفهای بهشتی
 ۱۴۰ حوریان و زنان بهشتی
 ۱۴۳ گلها و عطرهای بهشتی
 ۱۴۳ روشنائی در بهشت
 ۱۴۴ نغمه و آوازه‌های بهشتی
 ۱۴۵ نعمتها و لذتهای روحانیه
 ۱۴۷ موعظه

دوزخ

- ۱۴۹ خوردنیها و آشامیدنیهای جهنم
 ۱۵۱ لباسهای جهنمیان
 ۱۵۲ روی سیاه - غل و زنجیر

۱۵۲	موکلین جهنم
۱۵۳	جهنم و درهای آن
۱۵۶	عذابهای روحانی
۱۶۱	آیا بدن ضعیف طاقت می‌آورد
۱۶۳	آیا عذاب شدید با عدل می‌سازد
۱۶۴	رحمن را با عذاب چکار
۱۶۵	عمر کوتاه و عذاب همیشگی